

حق

فرایند، بازی، مهندسی

درآمدی بر نظریه فرایندی حق

تحلیلی تطبیقی - انتقادی در فلسفه، حقوق و الهیات

مهدی سالم

حق: فرایند، بازی، مهندسی

درآمدی بر نظریه فرایندی حق

مهدی سالم

نخست

ویراست:

۲۶ اسفند ۱۴۰۴

سال:

حروف چینی: XeLaTeX + xepersian

[شابک]

شابک:

تقدیم به

همه کسانی که حقّی از ایشان ضایع شده
و همچنان امید به عدالت دارند.

پیش‌گفتار: بیانیه روشی

خلاصه فصل

این پیش‌گفتار موضع روش‌شناختی نویسنده، ابزارهای تحلیلی کتاب و ساختار کلی آن را تشریح می‌کند.

چرا این کتاب؟

واژه «حق» پرکاربردترین و هم‌زمان مبهم‌ترین مفهوم تمدنی است. هیچ گزاره‌ای درباره عدالت، آزادی، برابری یا توسعه بدون ارجاع به «حق» ممکن نیست. با این حال، بیش‌تر کتاب‌های موجود یا صرفاً تاریخ‌اندیشه‌اند یا تحلیل حقوقی خُرد. این کتاب می‌کوشد هم‌زمان بازشناسی انتقادی سنت‌های بزرگ و ساختن نظریه‌ای تازه را انجام دهد.

موضع روشی: بازشناسی انتقادی

روش این کتاب ترکیبی از چهار سطح است:

۱. توصیف: چه هست؟ (تاریخ‌نگاری مفاهیم)
 ۲. تحلیل: چرا هست؟ (ساختار شکافی منطقی)
 ۳. نقد: چه عیبی دارد؟ (ارزیابی انتقادی)
 ۴. تجویز: چه باید باشد؟ (پیشنهاد هنجاری)
- هر جا از یک سطح به سطح دیگر می‌رویم، صراحتاً اعلام می‌کنیم. خواننده باید بداند نویسنده در هر لحظه در کدام مقام سخن می‌گوید.

استعاره کشتی نویرات

«ما مانند ملوانانی هستیم که باید کشتی‌شان را در دریای باز بازسازی کنند، بدون آنکه هرگز بتوانند آن را در داک خشکی بگذارند.»

— اوتو نویرات (Otto Neurath, 1932)

ما نقطه اتکای ارشمیدسی نداریم. در دریایی موج از مفاهیم مبهم و درهم‌تنیده غوطه‌وریم. ابهام و سرگردانی عیب نیست، به شرط آنکه نتیجه بهتر از وضعیت ابتدایی باشد. یا دست‌کم توشه‌های قابل دفاعی داشته باشد.

ابزار تحلیلی: سه سطح معنایی

یکی از ابزارهای محوری این کتاب تمایز میان سه (و در واقع چهار) سطح معنایی مفاهیم بنیادین است:

چهار سطح معنایی

۱. سطح حداقلی (Threshold): بدون این حداقل، اصلاً مفهومی در کار نیست؛ صرفاً سلطه هست.
۲. سطح عام (General): توصیف همه نمونه‌های موجود؛ جنس و فصل کلی.
۳. سطح خاص (Particular): معنای متأخرتر و پیشرفته‌تر مبتنی بر دستاوردهای روشنگری و مدرنیته.
۴. سطح اخص (Ideal): تعریف تجویزی و آرمانی؛ قطب‌نما و شاخص دآوری.

روش انکشاف زبانی

علاوه بر تحلیل فلسفی رسمی، نویسنده از روشی اکتشافی بهره می‌برد: استخراج تعابیر و نگرش‌ها از معدن زبان و عقل سلیم. زبان فارسی-عربی و زبان‌های اروپایی گنجینه‌ای از بصیرت‌های فشرده‌شده درباره حق‌اند. بازکاوی ریشه‌ها، استعاره‌ها و خویشاوندی‌های واژگانی خود یک روش شناختی (heuristic) ارزشمند است.

ساختار کتاب

- بخش اول (زمینه و بازشناسی): بررسی تاریخی-تحلیلی-انتقادی مفهوم حق، مکاتب و منشأها.
 - بخش دوم (تأسیس): ساختن نظریه فرایندی حق - فرض‌ها، تعاریف، ماشین، بازی، مشروعیت، اخلاق منظوم.
 - بخش سوم (آزمون): آزمون نظریه با دوگانه‌ها، شواهد تاریخی، تله‌ها و پارادوکس‌ها.
 - بخش چهارم (برآیند): نتیجه‌گیری و افق‌ها.
 - پیوست‌ها: واژه‌نامه، جداول تطبیقی، تصنیف منشأها، اخلاق منظوم، خط زمانی و کتاب‌نامه.
-

فهرست مطالب

آ پیش‌گفتار: بیانیه روشی

۱ اول زمینه و بازشناسی

۱ چرا حق؟

- ۱.۱ حق: پرمصرف‌ترین و مبهم‌ترین ۳
- ۲.۱ تمایز بنیادین: بر حق بودن و حق داشتن ۴
- ۳.۱ چرا تعاریف رایج ناکافی‌اند ۴
- ۴.۱ پرسش‌های محوری ۵
- ۵.۱ نقشه راه ۵

۲ معدن زبان - حق در جغرافیای واژگانی

- ۱.۲ ریشه‌شناسی عربی-فارسی ۷
- ۱.۱.۲ ماده «ح ق ق» و بار هستی‌شناختی آن ۷
- ۲.۱.۲ حق در قرآن کریم: طیف معنایی ۸
- ۳.۱.۲ حق در فارسی: از پهلوی تا امروز ۸
- ۲.۲ ریشه‌شناسی اروپایی ۹
- ۱.۲.۲ Ius / Jus: ریشه حقوقی ۹
- ۲.۲.۲ Rectus / Right / Recht: ریشه اخلاقی ۹
- ۳.۲.۲ مقایسه تطبیقی: نقطه اشتراک شگفت‌انگیز ۹
- ۳.۲ انکشاف زبانی: «حق به مثابه ...» ۱۰
- ۱.۳.۲ حق به مثابه سهم و سهمیه ۱۰
- ۲.۳.۲ حق به مثابه محدوده مجاز عمل ۱۱

۱۱	حق به مثابه قواعد متقابل بازی	۳.۳.۲
۱۲	حق به مثابه امتیاز ویژه	۴.۳.۲
۱۲	حق به مثابه خصوصیات مکسوبه (عضویت)	۵.۳.۲
۱۳	حق به مثابه قابلیت خودتعریفی	۶.۳.۲
۱۳	حق به مثابه توافق تعهدآفرین	۷.۳.۲
۱۴	حق به مثابه حریم امن	۸.۳.۲
۱۴	حق به مثابه انتظار مشروع	۹.۳.۲
۱۴	حق به مثابه ضمانت عدم تکرار درد	۱۰.۳.۲
۱۵	شباهت خانوادگی: نظم در تکثر	۴.۲
۱۶	سلسله مراتب تعابیر: کدام بنیادی‌تر؟	۵.۲
۱۷	۳ تاریخ مفهوم حق - از آتن تا قرن بیست و یکم	
۱۷	یونان باستان: زایش حق طبیعی	۱.۳
۱۷	سوفسطاییان: طبیعت در برابر قرارداد	۱.۱.۳
۱۸	ارسطو: عدالت طبیعی و وضعی	۲.۱.۳
۱۸	رواقیان: حقوق جهان‌شمول	۳.۱.۳
۱۸	روم: نهادینه‌شدن حق	۲.۳
۱۹	سنت اسلامی: حق در سه لایه	۳.۳
۱۹	فقه: حق، حکم، تکلیف	۱.۳.۳
۱۹	مقاصد شریعه	۲.۳.۳
۱۹	فلسفه اسلامی: حق هستی‌شناختی	۳.۳.۳
۲۰	قرون وسطای مسیحی: سلسله مراتب قانون	۴.۳
۲۰	عصر مدرن: حقوق طبیعی سکولار	۵.۳
۲۰	هابز: حق در وضع طبیعی	۱.۵.۳
۲۰	لاک: حقوق پیشااجتماعی	۲.۵.۳
۲۱	کانت: حق و خودآیینی	۳.۵.۳
۲۱	روسو: اراده عمومی	۴.۵.۳
۲۱	قرن بیستم: تکثر و تعمیق	۶.۳
۲۱	هوفلد: تحلیل مفهومی حق	۱.۶.۳
۲۱	هارت: پوزیتیویسم تحلیلی	۲.۶.۳
۲۲	رالز: عدالت به مثابه انصاف	۳.۶.۳
۲۲	دوورکین: حقوق به مثابه برگ برنده	۴.۶.۳

۲۲	سن و نوسبایوم: رویکرد قابلیت	۵.۶.۳
۲۲	هابرماس: حق و گفت‌وگو	۶.۶.۳
۲۲	نقد پسامدرن و انتقادی	۷.۳
۲۲	فوکو: حقوق و قدرت	۱.۷.۳
۲۳	مطالعات انتقادی حقوق (CLS)	۲.۷.۳
۲۳	فمینیسم حقوقی	۳.۷.۳
۲۳	خط سیر کلی: به‌سوی نظریه فرایندی	۸.۳
۲۵	مکاتب و منشأها - تصنیف انتقادی	۴
۲۵	ده منشأ حق	۱.۴
۲۵	۱. قدرت (Power)	۱.۱.۴
۲۶	۲. حقیقت طبیعی (Natural Truth)	۲.۱.۴
۲۷	۳. حقیقت ماورایی (Transcendent Truth)	۳.۱.۴
۲۷	۴. سازگاری و بقا (Adaptation & Survival)	۴.۱.۴
۲۸	۵. توافق (Agreement / Convention)	۵.۱.۴
۲۹	۶. خون یا نژاد (Blood / Race)	۶.۱.۴
۲۹	۷. عملکرد (Performance / Outcome)	۷.۱.۴
۳۰	۸. مصلحت (Expediency)	۸.۱.۴
۳۰	۹. رنج و آسیب‌پذیری (Suffering & Vulnerability)	۹.۱.۴
۳۱	۱۰. عاملیت و قابلیت (Agency & Capability)	۱۰.۱.۴
۳۱	جدول تطبیقی مکاتب	۲.۴
۳۳	جغرافیای مفهومی حق - نقشه تفصیلی	۵
۳۳	۱.۵ حق و باطل: بُعد هستی‌شناختی	۱.۵
۳۴	۲.۵ حق و تکلیف: دو روی یک سکه	۲.۵
۳۴	۱.۲.۵ اصل همبستگی	۱.۲.۵
۳۴	۲.۲.۵ تقدّم حق یا تکلیف؟	۲.۲.۵
۳۴	۳.۲.۵ تمایز حق و حکم در فقه	۳.۲.۵
۳۴	۳.۵ حق و آزادی: حریم و دامنه	۳.۵
۳۵	۴.۵ حق و عدالت: توزیع درست	۴.۵
۳۵	۵.۵ حق و انصاف: فراتر از برابری صوری	۵.۵
۳۵	۶.۵ حق و برابری: از تمرکز به توزیع	۶.۵

۳۶	حق و قدرت: تنش دائمی
۳۶	حق و کرامت: قید حداقلی
۳۶	حق و اخلاق: هم‌پوشانی ناکامل
۳۶	حق و قانون: بنیاد و تحقق
۳۷	حق و مشروعیت: دور هرمنوتیکی
۳۷	حق و شناسایی: بدون دیگری بی‌کارکرد
۳۸	نقشه جامع: دوازده مفهوم هم‌جوار

دوم تأسیس - نظریه فرایندی حق ۳۹

۴۱	۶ فرض‌های بنیادین - سنگ اول کشتی
۴۲	۱.۶ فرض اول: عاملیت و اختیار
۴۲	۱.۱.۶ چرا این فرض ضروری است
۴۲	۲.۱.۶ نقد جبرگرایی
۴۳	۳.۱.۶ سوژه دغدغه‌مند شناسایی
۴۳	۲.۶ فرض دوم: زیست جمعی و ارتباطی بودن حق
۴۳	۱.۲.۶ فرد منفرد و مسئله پیش فرض
۴۳	۲.۲.۶ هم‌خوانی با سنت‌ها
۴۴	۳.۲.۶ تمایز مهم: تحقق ≠ ایجاد
۴۴	۳.۶ فرض سوم: امکان بهبود (تنقیح‌پذیری)
۴۴	۱.۳.۶ «بهتر» به چه معنا؟
۴۵	۴.۶ فرض چهارم: اخلاق به مثابه قطب‌نما
۴۵	۱.۴.۶ تفاوت با پراگماتیسم رورتنی
۴۵	۲.۴.۶ پارادوکس قطب‌نما در قطب جنوب
۴۶	۵.۶ جمع‌بندی فرض‌ها

۷ پل «باید و هست» - از واقعیت به هنجار ۴۷

۴۸	۱.۷ شکاف هیوم: طرح دقیق مسئله
۴۹	۲.۷ پل اول: امر مشروط و دستورالعمل
۴۹	۱.۲.۷ مثال جای
۴۹	۲.۲.۷ حدود: فقط برای حقوق فنی
۵۰	۳.۷ پل دوم: اراده، ارزش و ترجیحات مرتبه دوم

۴.۷	پل سوم: رنج و آسیب‌پذیری	۵۱
۵.۷	پل چهارم: اجبار اجتماعی خودمُصّر	۵۲
۱۰.۵.۷	قبض و بسط اخلاق با تمدن	۵۲
۶.۷	جمع‌بندی: چهار پل هم‌زمان	۵۲
۸	حق به مثابه خروجی ماشین زنده	۵۵
۱.۸	چرا «ماشین»؟ چرا «زنده»؟	۵۶
۱.۱.۸	نارسایی تعاریف ایستا	۵۶
۲.۱.۸	استعاره بستنی‌ساز	۵۶
۳.۱.۸	چرا «زنده»؟	۵۶
۲.۸	تفکیک سه گانه: خروجی، فرایند، ارزیابی	۵۷
۳.۸	لایه اول: تعریف خروجی (حق) در چهار سطح	۵۸
۱.۳.۸	سطح حداقلی (Threshold)	۵۸
۲.۳.۸	سطح عام (General)	۵۸
۳.۳.۸	سطح خاص (Particular)	۵۹
۴.۳.۸	سطح اخص (Ideal)	۵۹
۵.۳.۸	روابط میان سطوح	۵۹
۴.۸	لایه دوم: توصیف فرایند (ماشین)	۶۰
۱.۴.۸	مرحله ۱: ورودی‌ها	۶۰
۲.۴.۸	مرحله ۲: پردازش	۶۰
۳.۴.۸	مرحله ۳: خروجی	۶۱
۴.۴.۸	مرحله ۴: بازخورد	۶۱
۵.۴.۸	مرحله ۵: قیود (محدودیت‌های طراحی)	۶۱
۵.۸	لایه سوم: ارزیابی کیفیت	۶۲
۶.۸	تعریف جامع فرایندی	۶۲
۷.۸	حق در جوامع طبقاتی: حالت تنزل‌یافته	۶۳
۸.۸	تمایز با رویکردهای رقیب	۶۴
۹	حق به مثابه قواعد بازی	۶۵
۱.۹	چرا استعاره بازی؟	۶۵
۲.۹	سه نوع بازی	۶۶
۱.۲.۹	۱. بازی طبیعی (Natural Game)	۶۶

۶۶	۲.۲.۹	۲. بازی ساختگی / تدبیرشده (Designed Game)
۶۷	۳.۲.۹	۳. بازی بازساخته شده (Reconstructed Game)
۶۷	۳.۹	حق = مفروضه‌ها و آزادی‌هایی که بازی را ممکن می‌سازند
۶۷	۱.۳.۹	آزمون عملیاتی
۶۸	۴.۹	بازی‌های تودرتو (Nested Games)
۶۹	۱.۴.۹	بازی‌های بالاسری و تخلف‌ناپذیری
۶۹	۵.۹	بازیکنان نابرابر: قاعده‌نویس کیست؟
۶۹	۱.۵.۹	نابرابری در قاعده‌نویسی
۷۰	۲.۵.۹	نابرابری در اجرای قواعد
۷۰	۳.۵.۹	نابرابری در مطالبه
۷۰	۶.۹	بهینگی حقوقی: تقسیم عادلانه و کیفی
۷۱	۷.۹	حدود استعاره بازی
۷۱	۸.۹	ترکیب بازی و ماشین زنده
۷۳	۹.۹	زمین‌های بازی: انواع بسترها
۷۳	۱.۹.۹	وضع طبیعی (State of Nature)
۷۳	۲.۹.۹	وضع اجتماعی (Social State)
۷۳	۳.۹.۹	اجازه = بازه انتخاب
۷۴	۱۰.۹	تعادل نش هنجاری: از رقابت ابزاری به همکاری ارزشی
۷۵		۱۰ مشروعیت مرجع - مارپیچ صعودی
۷۵	۱.۱۰	مسئله دور
۷۶	۲.۱۰	حل: دور هرمنوتیکی نه دور باطل
۷۶	۳.۱۰	مشروعیت پیشینی و فرایندی
۷۶	۱.۳.۱۰	مشروعیت پیشینی (Prior Legitimacy)
۷۷	۲.۳.۱۰	مشروعیت فرایندی (Processual Legitimacy)
۷۸	۴.۱۰	انواع مرجع
۷۸	۵.۱۰	قیود رویه‌ای مشروعیت
۷۹	۶.۱۰	فاعل تنقیح شده و مهار نهادی
۸۱		۱۱ اخلاق منظوم - قطب‌نمای حق
۸۱	۱.۱۱	چرا اخلاق منظوم؟
۸۱	۱.۱.۱۱	ناکامی سه رویکرد منفرد

۸۲	پیشنهاد: ترکیب منظومه‌ای
۸۳	۲.۱۱ ساختار اخلاق منظوم
۸۳	۱.۲.۱۱ لایهٔ اول: قواعد (خطوط قرمز)
۸۳	۲.۲.۱۱ لایهٔ دوم: نتایج (سنجش عملکرد)
۸۳	۳.۲.۱۱ لایهٔ سوم: فضیلت (پرورش فاعل)
۸۳	۴.۲.۱۱ تعامل سه لایه
۸۴	۳.۱۱ اخلاق منظوم و نظریهٔ بازی‌ها
۸۴	۱.۳.۱۱ زایش هنجارها از بازی
۸۴	۲.۳.۱۱ تعارض دو عقلانیت
۸۴	۳.۳.۱۱ گذار: از تعادل پایین به تعادل هنجاری
۸۴	۴.۱۱ قبض و بسط اخلاق با تمدن
۸۶	۵.۱۱ سطح استعلایی ثابت و سطح زمینی پویا
۸۶	۱.۵.۱۱ ابطال‌پذیری شرایطی (Defeasibility)
۸۷	۶.۱۱ تشبیه ریاضیاتی: مرز پارتو
۸۹	۱۲ چهار سطح حق - از حداقل تا آرمان
۸۹	۱.۱۲ یادآوری: چرا چهار سطح؟
۹۰	۲.۱۲ سطح حداقلی: خط تفکیک حق از سلطه
۹۱	۳.۱۲ سطح عام: توصیف بدون داوری
۹۱	۴.۱۲ سطح خاص: دستاوردهای مدرنیته
۹۲	۵.۱۲ سطح اخص: آرمان مقید
۹۲	۱.۵.۱۲ ایدئال تنظیمی و تحقق‌پذیر
۹۳	۶.۱۲ مقایسهٔ تطبیقی: سه سطح قانون
۹۳	۷.۱۲ کاربرد عملی: چگونه سطوح را تشخیص دهیم؟
۹۴	۸.۱۲ موضوعات تخلف‌ناپذیر: آنچه ماشین نمی‌تواند نادیده بگیرد
۹۵	سوم آزمون - تطبیق و نقد
۹۷	۱۳ دوگانه‌های کلیدی و موضع نویسنده
۹۷	۱.۱۳ ذاتی یا اعتباری؟
۹۷	۱.۱.۱۳ طرح مسئله
۹۷	۲.۱.۱۳ قطب اول: ذاتی (واقع‌گرایی)

۳.۱.۱۳	قطب دوم: اعتباری (قراردادگرایی)	۹۸
۴.۱.۱۳	موضع نظریه فرایندی: هر دو	۹۸
۲.۱۳	ثابت یا متغیر؟	۹۹
۱.۲.۱۳	طرح مسئله	۹۹
۲.۲.۱۳	موضع نظریه فرایندی	۹۹
۳.۱۳	فردی یا جمعی؟	۹۹
۱.۳.۱۳	قطب اول: حقوق فردی (لیبرالیسم)	۹۹
۲.۳.۱۳	قطب دوم: حقوق جمعی (جامعه گرایی / سوسیالیسم)	۹۹
۳.۳.۱۳	تعارض عملی	۱۰۰
۴.۳.۱۳	موضع نظریه فرایندی: ارتباطی	۱۰۰
۴.۱۳	مطلق یا نسبی؟	۱۰۰
۱.۴.۱۳	طرح مسئله	۱۰۰
۲.۴.۱۳	مطلق گرایی	۱۰۰
۳.۴.۱۳	نسبی گرایی	۱۰۱
۴.۴.۱۳	موضع نظریه فرایندی	۱۰۱
۵.۱۳	جدول جامع: پیامدهای هر موضع	۱۰۱
۱۰۳	۱۴ حق و توسعه - شواهد تاریخی و تجربی	
۱.۱۴	چارچوب نظری	۱۰۳
۱.۱.۱۴	سن: توسعه = آزادی	۱۰۳
۲.۱.۱۴	آسموگلو- رایینسون: نهادهای فراگیر	۱۰۳
۳.۱.۱۴	حکمرانی خوب	۱۰۴
۲.۱۴	شواهد تجربی	۱۰۴
۱.۲.۱۴	دموکراسی و رشد اقتصادی	۱۰۴
۲.۲.۱۴	آزادی مطبوعات و فساد	۱۰۴
۳.۲.۱۴	حقوق زنان و توسعه انسانی	۱۰۴
۴.۲.۱۴	مطالعه موردی: کره جنوبی و کره شمالی	۱۰۵
۳.۱۴	نمونه نقض: رشد بدون حقوق؟	۱۰۵
۴.۱۴	حلقه بازخورد: حقوق [۴] توسعه	۱۰۶
۵.۱۴	آزمون ادعای نظریه فرایندی	۱۰۶

۱۰۷	۱۵ تله‌ها، پارادوکس‌ها و اندیشه‌های مردود
۱۰۷	۱.۱۵ تله اول: صوری شدن حقوق
۱۰۸	۲.۱۵ تله دوم: تغییر نام و چهره
۱۰۸	۳.۱۵ تله سوم: نابرابری در قدرت مطالبه
۱۰۹	۴.۱۵ تله چهارم: پارادوکس تساهل
۱۰۹	۵.۱۵ تله پنجم: پارادوکس مهندس
۱۱۰	۶.۱۵ اندیشه‌های مردود

۱۱۱ چهارم برآیند

۱۱۳	۱۶ نتیجه‌گیری - حق به مثابه پروژه تمدنی ناتمام
۱۱۳	۱.۱۶ خلاصه مسیر
۱۱۴	۲.۱۶ ده تراصلی کتاب
۱۱۴	۳.۱۶ آنچه به دست آمد
۱۱۵	۴.۱۶ آنچه نیاز به کار بیش‌تر دارد
۱۱۵	۵.۱۶ افق‌ها: چالش‌های قرن بیست‌ویکم
۱۱۵	۱.۵.۱۶ حقوق دیجیتال
۱۱۵	۲.۵.۱۶ حقوق هوش مصنوعی
۱۱۵	۳.۵.۱۶ حقوق نسل‌های آینده
۱۱۶	۴.۵.۱۶ حقوق طبیعت
۱۱۶	۶.۱۶ جمله پایانی

۱۱۷ پنجم پیوست‌ها

۱۱۹	آ واژه‌نامه تطبیقی
۱۲۱	۱.آ توضیحات تکمیلی
۱۲۳	ب جدول تطبیقی مکاتب
۱۲۳	ب.۱ ساختار مقایسه
۱۲۴	ب.۲ حقوق طبیعی کلاسیک
۱۲۵	ب.۳ حقوق طبیعی نوین

۱۲۶	۴.ب قراردادگرایی کلاسیک
۱۲۷	۵.ب قراردادگرایی نوین
۱۲۸	۶.ب پوزیتیویسم حقوقی
۱۲۹	۷.ب فایده گرایی
۱۳۰	۸.ب وظیفه گرایی کانتی
۱۳۱	۹.ب مارکسیسم و نظریه انتقادی
۱۳۲	۱۰.ب مطالعات انتقادی حقوق
۱۳۳	۱۱.ب رویکرد قابلیت
۱۳۴	۱۲.ب فضیلت گرایی
۱۳۵	۱۳.ب نهادگرایی
۱۳۶	۱۴.ب حقوق اسلامی (فقه و مقاصد)
۱۳۷	۱۵.ب واقع گرایی حقوقی
۱۳۸	۱۶.ب جدول خلاصه مقایسه ای

۱۳۹	پ تصنیف منشأها در فضای برداری
۱۳۹	۱.پ ده منشأ حق
۱۴۰	۲.پ خوانش هر منشأ
۱۴۰	پ.۱.۲ قدرت
۱۴۰	پ.۲.۲ طبیعت
۱۴۰	پ.۳.۲ ماوراء / وحی
۱۴۰	پ.۴.۲ سازگاری و بقا
۱۴۱	پ.۵.۲ توافق
۱۴۱	پ.۶.۲ خون و نژاد
۱۴۱	پ.۷.۲ عملکرد
۱۴۱	پ.۸.۲ مصلحت
۱۴۱	پ.۹.۲ رنج و آسیب پذیری
۱۴۱	پ.۱۰.۲ عاملیت و قابلیت
۱۴۱	۳.پ جدول خواص منشأها
۱۴۳	۴.پ فضای برداری: مدل بصری
۱۴۴	۵.پ خوانش نمودار
۱۴۴	پ.۱.۵ چارچوب نویسنده
۱۴۴	پ.۲.۵ نظام استبدادی

پ.۵.۳	لیبرالیسم کلاسیک	۱۴۴
پ.۶	کاربرد تحلیلی	۱۴۴
ت	«حق به مثابه...»	۱۴۷
ت.۱	سلسله مراتب تعابیر	۱۴۷
ت.۲	لایه بنیادین	۱۴۸
ت.۱.۲	حق به مثابه قابلیت خودتعریفی	۱۴۸
ت.۲.۲	حق به مثابه قواعد بازی	۱۴۸
ت.۳.۲	حق به مثابه حریم مصون	۱۴۹
ت.۳	لایه نهادی	۱۴۹
ت.۱.۳	حق به مثابه توافق تعهدآفرین	۱۴۹
ت.۲.۳	حق به مثابه عضویت	۱۵۰
ت.۳.۳	حق به مثابه سهم و سهمیه	۱۵۰
ت.۴.۳	حق به مثابه امتیاز	۱۵۱
ت.۴	لایه عملیاتی	۱۵۱
ت.۱.۴	حق به مثابه محدوده مجاز عمل	۱۵۱
ت.۲.۴	حق به مثابه ادعا	۱۵۲
ت.۳.۴	حق به مثابه مجوز	۱۵۲
ت.۴.۴	حق به مثابه بهره‌مندی	۱۵۲
ت.۵	تعابیر معرفت‌شناختی: بر حق بودن	۱۵۳
ت.۶	نمودار سلسله‌مراتبی	۱۵۴
ت.۷	جمع‌بندی	۱۵۴
ث	اخلاق منظوم: طرح فشرده	۱۵۵
ث.۱	مسئله: چرا یک نظریه اخلاقی واحد کافی نیست؟	۱۵۵
ث.۲	ساختار منظومه: سه قطب	۱۵۶
ث.۳	نمودار منظومه	۱۵۷
ث.۴	منطق تعامل سه قطب	۱۵۸
ث.۱.۴	وظیفه قید می‌گذارد	۱۵۸
ث.۲.۴	نتیجه بازخورد می‌دهد	۱۵۸
ث.۳.۴	فضیلت بازتولید می‌کند	۱۵۸
ث.۵	اصول حاکم بر منظومه	۱۵۹

۱۶۰	۶. کاربرد در ارزیابی حقوق
۱۶۱	۷. اخلاق منظوم و پل باید- هست
۱۶۱	۸. اخلاق منظوم و سطوح چهارگانه حق
۱۶۲	۹. جمع‌بندی

۱۶۳	ج خط‌زمانی تاریخ مفهوم حق
۱۶۳	۱. راهنمای نشانه‌ها
۱۶۳	۲. دوران باستان (تا ۵۰۰ م.)
۱۶۵	۳. قرون میانه و تمدن اسلامی (۵۰۰-۱۵۰۰)
۱۶۵	۴. عصر نوزایی و روشنگری (۱۵۰۰-۱۸۰۰)
۱۶۶	۵. قرن نوزدهم (۱۸۰۰-۱۹۰۰)
۱۶۸	۶. قرن بیستم (۱۹۰۰-۲۰۰۰)
۱۷۰	۷. قرن بیست‌ویکم (۲۰۰۰-اکنون)

۱۷۱	چ کتاب‌نامه
۱۷۱	۱. حقوق طبیعی و بنیاد فلسفی حق
۱۷۲	۲. قراردادگرایی و فلسفه سیاسی
۱۷۲	۳. پوزیتیویسم و تحلیل حقوقی
۱۷۳	۴. وظیفه‌گرایی و اخلاق کانتی
۱۷۳	۵. فایده‌گرایی و نتیجه‌گرایی
۱۷۳	۶. فضیلت‌گرایی و شکوفایی
۱۷۴	۷. تکثرگرایی اخلاقی و متانظریه
۱۷۴	۸. رویکرد قابلیت و توسعه
۱۷۴	۹. نظریه انتقادی، مارکسیسم و شناسایی
۱۷۵	۱۰. نهادگرایی و اقتصاد سیاسی
۱۷۵	۱۱. نظریه بازی‌ها و عقلانیت
۱۷۵	۱۲. پدیدارشناسی، هرمنوتیک و فلسفه زبان
۱۷۶	۱۳. حقوق بشر و حقوق بین‌الملل
۱۷۶	۱۴. آسیب‌پذیری، رنج و اخلاق مراقبت
۱۷۷	۱۵. فلسفه اخلاق نیچه‌ای و وجودی
۱۷۷	۱۶. حقوق اسلامی، فقه و مقاصد
۱۷۸	۱۷. واقع‌گرایی حقوقی و مطالعات انتقادی حقوق

چ. ۱۸۰	فمینیسم، جنسیت و حقوق	۱۷۸
چ. ۱۹۰	معرفت‌شناسی و فلسفه علم	۱۷۸
چ. ۲۰۰	آزادی، جمهوری خواهی و دموکراسی	۱۷۹
چ. ۲۱۰	عاملیت، اراده و فلسفه ذهن	۱۷۹
چ. ۲۲۰	فلسفه حقوق معاصر (عمومی)	۱۷۹
چ. ۲۳۰	منابع فارسی	۱۸۰

اول

زمینه و بازشناسی

فصل ۱

چرا حق؟

خلاصه فصل

حق پرمصرف‌ترین و مبهم‌ترین مفهوم تمدنی است. این فصل اهمیت پرسش از حق را نشان می‌دهد، تمایز بنیادین «بر حق بودن» و «حق داشتن» را طرح می‌کند و نقشه راه کتاب را ترسیم می‌کند.

۱.۱ حق: پرمصرف‌ترین و مبهم‌ترین

تقریباً هیچ نظام سیاسی، حقوقی، اخلاقی یا دینی‌ای نمی‌توان یافت که بدون تعریف و تعیین «حق» و «حقوق» شکل گرفته باشد. حقوق بشر، حقوق شهروندی، حقوق مالکیت، حقوق زنان، حقوق کودکان، حقوق حیوانات، حقوق محیط زیست و ده‌ها عنوان دیگر همگی بر بنیاد فهمی از «حق» استوارند. با این حال وقتی می‌پرسیم «حق چیست؟» پاسخ‌ها چنان متنوع و ناهم‌ساز می‌شوند که گویی درباره مفاهیم مختلفی سخن می‌گوییم.

۲.۱ تمایز بنیادین: بر حق بودن و حق داشتن

Having Right در برابر Being Right

- **بر حق بودن (Being Right):** مفهومی معرفت‌شناختی-اخلاقی؛ کسی «بر حق» است یعنی ادعایش درست و موجه است.
- **حق داشتن (Having a Right):** مفهومی حقوقی-سیاسی؛ کسی «حق فلان کار» را دارد یعنی دامنۀ مجازی برای کنش دارد.

می‌توان کسی را تصوّر کرد که «بر حق» است ولی «حقّ قانونی» ندارد - مانند معترضی در نظام استبدادی. و بالعکس، کسی که «حقّ قانونی» دارد ولی «بر حق» نیست - مانند مالکی که از خلأ قانونی سوءاستفاده می‌کند. تمایز این دو سطح، یکی از پیش‌شرط‌های فهم عمیق مفهوم حق است.

۳.۱ چرا تعاریف رایج ناکافی‌اند

تعاریف‌هایی که صرفاً به شرط کافی (sufficient condition) و صدق پایه (truth-apt) بپردازند، کمک تحلیلی-تأسیسی چندانی نمی‌کنند. مثلاً:

«حق، قدر و اندازه درست و به‌جای هر چیز در یک چیدمان به‌غایت درست.»

چنین تعریفی شبیه آن است که بگوییم «شیرینی آن چیزی است که حس چشایی تشخیص بدهد.» درست ولی راهنما نیست. ما نیاز داریم بدانیم ماشین تولید شیرینی چگونه کار می‌کند، مواد خامش چیست و معیارهای کنترل کیفیتش کدام‌اند. همین رویکرد فرایندمحور تمایز این کتاب از بیش‌تر آثار موجود است.

۴.۱ پرسش‌های محوری

۱. حق چیست و از کجا می‌آید؟
۲. آیا حق امری واقعی (ذاتی) است یا قراردادی (اعتباری)؟
۳. حق در مقابل چه مفاهیمی تعریف می‌شود؟
۴. مکاتب مختلف چگونه به حق نگاه می‌کنند؟
۵. پیامدهای نظری و عملی هر دیدگاه چیست؟
۶. حق در نقشه مفاهیم مجاور (آزادی، عدالت، اخلاق و ...) کجاست؟
۷. رابطه حق و توسعه چگونه است؟
۸. چه اندیشه‌هایی رد شده‌اند و چرا؟
۹. تله‌ها و پارادوکس‌های عملی حق کدام‌اند؟
۱۰. راه‌حل‌ها و نگرش‌های نوین چه هستند؟

۵.۱ نقشه راه

مسیر کتاب

بخش اول (فصل‌های ۱-۵): زمینه‌چینی - از ریشه‌شناسی واژه تا تاریخ مفهوم و نقشه مفاهیم مجاور.

بخش دوم (فصل‌های ۶-۱۲): تأسیس - ساختن نظریه فرایندی حق با فرض‌ها، پل‌ها، ماشین، بازی، مشروعیت و اخلاق منظوم.

بخش سوم (فصل‌های ۱۳-۱۵): آزمون - سنجش نظریه در برابر دوگانه‌ها، شواهد تاریخی و تله‌ها.

بخش چهارم (فصل ۱۶): برآیند - نتیجه‌گیری و افق‌های پیش‌رو.

فصل ۲

معدن زبان - حق در جغرافیای واژگانی

خلاصه فصل

زبان گنجینه‌ای فشرده از بصیرت‌های تمدنی است. این فصل با کاوش در ریشه‌شناسی عربی-فارسی و اروپایی واژه «حق»، و سپس با روش «انکشاف زبانی»، ده تعبیر بنیادین «حق به مثابه...» را استخراج می‌کند و با مفهوم «شبهات خانوادگی» ویتگنشتاین سازمان‌دهی‌شان می‌کند.

۱.۲ ریشه‌شناسی عربی-فارسی

۱.۱.۲ ماده «ح ق ق» و بار هستی‌شناختی آن

ریشه سه‌حرفی «ح ق ق» در عربی بر ثبوت و تحقق دلالت دارد. ابن منظور در *لسان العرب* ذیل این ماده می‌نویسد: «الحق نقیض الباطل» - حق نقیض باطل است.^۱ این ساده‌ترین و درعین حال عمیق‌ترین تعریف است: حق آن چیزی است که هست و پابرجاست، در برابر آنچه موهوم و بی‌بنیاد است.

راغب اصفهانی در *المفردات فی غریب القرآن* حق را چنین توضیح می‌دهد: «الحق يقال لموجد الشيء بحسب ما تقتضیه الحکمة» - حق گفته می‌شود بر ایجادکننده چیزی مطابق

^۱ ابن منظور، جمال‌الدین. *لسان العرب*، ماده «حق».

اقتضای حکمت.^۲ در این تعریف، حق فقط «بودن» نیست بلکه «بودن بجا و حکیمانه» است - یعنی از ابتدا بار هنجاری دارد.

۲.۱.۲ حق در قرآن کریم: طیف معنایی

واژه «حق» بیش از ۲۸۰ بار در قرآن آمده و دست‌کم در هفت معنای متمایز به کار رفته است:

۱. خداوند (حق به‌مثابه ذات مطلق): «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ» (حج، ۶۲)
۲. حقیقت و واقعیت (حق معرفت‌شناختی): «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ» (اسراء، ۸۱)
۳. قرآن و وحی: «نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ» (بقره، ۱۷۶)
۴. عدالت و داوری درست: «فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (ص، ۲۶)
۵. سهم و نصیب (حق حقوقی): «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (ذاریات، ۱۹)
۶. شایستگی و سزاواری: «حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ» (زمر، ۷۱)
۷. ثبوت و تحقق: «لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ» (انفال، ۸)

بصیرت کلیدی

حق در قرآن هم‌زمان هستی‌شناختی (خدا و واقعیت)، معرفت‌شناختی (حقیقت)، اخلاقی (عدالت) و حقوقی (سهم و نصیب) است. این چندلایگی نشان می‌دهد که تلاش برای تقلیل حق به یک بُعد واحد (مثلاً صرفاً حقوقی) از ابتدا با ساختار زبانی-مفهومی ما ناسازگار است.

۳.۱.۲ حق در فارسی: از پهلوی تا امروز

در فارسی میانه (پهلوی)، واژه *rāst* (راست) و *dād* (داد) به ترتیب بر «درستی» و «عدالت/قانون» دلالت داشتند. «دادگاه» (جایگاه داد)، «دادگر» (عدالت‌ورز) و «دادار» (آفریننده عادل - صفت اهورامزدا) همگی از همین ریشه‌اند. با ورود اسلام و زبان عربی، واژه «حق» به تدریج جای‌گزین «داد» و «راست» در بسیاری از کاربردها شد، اما واژه‌های کهن فارسی هنوز در ترکیباتی مانند «دادخواهی»، «دادرسی» و «بیداد» زنده‌اند.

نکته مهم: در فارسی نیز مانند عربی، یک واژه (حق/راست/داد) هم‌زمان بار هستی‌شناختی (راستی در برابر دروغ) و هنجاری (عدالت در برابر ستم) دارد. این ویژگی مشترک زبان‌های

^۲ راغب اصفهانی. المفردات فی غریب القرآن، ماده «حق».

ایرانی و سامی بسیار معنادار است.

۲.۲ ریشه‌شناسی اروپایی

۱.۲.۲ Ius / Jus: ریشه حقوقی

واژه لاتین ius (که jus هم نوشته می‌شود) ریشه خانواده بزرگی از واژگان حقوقی اروپایی است: justice (عدالت)، juridical (حقوقی)، jurisprudence (فقه/دانش حقوق)، jury (هیئت منصفه). ریشه هندواروپایی *yewes- احتمالاً به معنای «پیوند و اتصال» بوده - یعنی حق از ابتدا مفهومی ارتباطی و بین فردی بوده است.

Ius در لاتین هم به معنای «قانون» (ius civile = حقوق مدنی) و هم به معنای «حق فردی» (ius suum cuique = حق هرکسی به خودش) به کار می‌رفت. این دوگانگی (حقوق به مثابه نظام هنجاری و حق به مثابه ادعای فردی) هنوز در زبان‌های رومی (droit objectif / droit subjectif در فرانسه) زنده است.

۲.۲.۲ Rectus / Right / Recht: ریشه اخلاقی

خانواده دوم از واژه لاتین rectus (مستقیم، درست) می‌آید: Right (انگلیسی)، Recht (آلمانی)، rett (نروژی). ریشه هندواروپایی *h reǵ- به معنای «مستقیم کردن، هدایت کردن» بوده و با rex (شاه = هدایت‌کننده)، regula (قاعده) و regio (ناحیه - قلمرو حکمرانی) خویشاوند است.

دوگانگی ریشه‌شناختی غربی

حق در زبان‌های اروپایی دو ریشه متمایز دارد:

- Ius: بُعد حقوقی - نهادی (پیوند، قانون، دادرسی)
 - Rectus: بُعد اخلاقی - هستی‌شناختی (راستی، درستی، هدایت)
- هم‌جواری این دو ریشه نشان می‌دهد حق از ابتدا هم بُعد «نهادی» (چه قانونی است؟) و هم بُعد «وجودی» (چه درست است؟) داشته.

۳.۲.۲ مقایسه تطبیقی: نقطه اشتراک شگفت‌انگیز

زبان	بُعد هستی‌شناختی	بُعد حقوقی-هنجاری
عربی / فارسی	حق = ثابت، واقعی، راست	حق = سهم، سزاواری، عدالت
لاتین	rectus = مستقیم، درست	ius = قانون، حقّ فردی
انگلیسی	right = درست، صحیح	right = حقّ قانونی
آلمانی	richtig = درست	Recht = حقوق / حق
فارسی باستان	rāsta- = راست، درست	dāta- = داد، قانون

نقطهٔ اشتراک: در همهٔ این سنت‌های زبانی، یک واژهٔ واحد (یا خانوادهٔ واژگانی نزدیک) هم‌زمان بر «واقعیت/درستی» و «حقّ قانونی/اخلاقی» دلالت دارد. این تصادفی نیست. نشان می‌دهد ذهن بشری از ابتدا پیوندی عمیق میان «آنچه هست» و «آنچه باید باشد» حس کرده - حتی اگر فیلسوفان بعداً کوشیده‌اند این دو را از هم جدا کنند.

۳.۲ انکشاف زبانی: «حق به مثابهٔ ...»

اکنون با روشی اکتشافی، معانی مختلفی را که زبان و عقل سلیم در مفهوم «حق» فشرده کرده استخراج می‌کنیم. هر «حق به مثابهٔ ...» یک وجه از منشور حق را آشکار می‌سازد.

۱.۳.۲ حق به مثابهٔ سهم و سهمیه

Right as Share / Entitlement

اگر چیزی باید تقسیم شود و هر نوع تقسیمی مجاز نباشد، آن تقسیمی که درست و منطبق با قواعد و اصول باشد، «حقّ» هر فرد را مشخص می‌کند. «فردی به حق خود رسید» یعنی سهمی را که بایسته و شایسته بود استیفا کرد، بدون دوز و کلک و سودجویی.

این معنا با مفهوم «عدالت توزیعی» (distributive justice) ارسطو و رالز مستقیماً پیوند دارد. نکتهٔ ظریف: اینجا حق نه فقط «داشتن» بلکه «درست به‌دست‌آوردن» است. بُعد فسادشناختی (نبود تقلّب و رانت) درون خود مفهوم نهفته است.

۲.۳.۲ حق به مثابه محدوده مجاز عمل

Right as Permitted Domain of Action

هنگامی که هنجاری هست و باید و نبایدی مطرح باشد، حق آن محدوده‌ای است که فرد در آن آزادانه عمل می‌کند بدون نیاز به کسب اجازه از دیگری و مصون از تعرض دیگران.

این نزدیک‌ترین معنا به «آزادی» (liberty) در چارچوب هوفلد (Hohfeld) است. اما فراتر: اینجا وجود هنجار پیش شرط وجود حق است. در فضای بدون هنجار، «حق» بی‌معناست - صرفاً «توانایی» هست.

۳.۳.۲ حق به مثابه قواعد متقابل بازی

Right as Rules of the Game

حق آن اعمال، امتیازات و نتایجی است که بر اساس قواعد بازی جاری - و بازی‌های بالاسری آن - به فرد یا گروهی نسبت داده می‌شود.

مفهوم «بازی‌های بالاسری» (nested games / meta-games) و «تداخل تخلف‌ناپذیر» بازی‌ها نکته‌ای اصیل است. در جامعه واقعی، بازی اقتصادی درون بازی سیاسی است که خود درون بازی فرهنگی قرار دارد. حقوقی که در یک سطح تعریف شده‌اند ممکن است از سطح بالاتر نقض یا تأیید شوند.

۴.۳.۲ حق به مثابه امتیاز ویژه

Right as Privilege

در شرایط یکسان و برای کنش یکسان، اگر به دلایلی (کارکردی، طبیعی، سنتی، شایستگی) مشروعیت یا مقبولیت متفاوتی وجود داشته باشد، حق ترجمان این تفاوت و امتیاز ویژه است. مثال: حق والدین برای تربیت فرزندان.

این معنا یادآور مفهوم privilege هوفلدی است اما با توسیع مهم: دلایل امتیاز فقط «حقوقی» نیستند بلکه می‌توانند طبیعی، کارکردی یا سنتی باشند. همچنین اشاره به خطر تبدیل «امتیاز» به «رانت» مهم است: هر امتیازی که دلیل موجهش را از دست بدهد، به ظلم تبدیل می‌شود.

۵.۳.۲ حق به مثابه خصوصیات مکسوبه (عضویت)

Right as Membership Rights

حق به مثابه عضویت: میراث‌بردن خصوصیتی که در آن مجموعه‌ای که عضو شده‌ای وجود دارد. به‌ویژه برای فاعل مختار دارای انتخاب، عضویت خودش حامل حقوقی است.

این شبیه مفهوم «حق شهروندی» (citizenship rights) و نیز مفهوم آرنتی «حق داشتن حق» (the right to have rights) است که مستلزم عضویت در جامعه سیاسی است. نکته تازه: تأکید بر «فاعل مختار» - یعنی عضویت آگاهانه حقوق بیش‌تری ایجاد می‌کند تا عضویت صرفاً جغرافیایی.

۶.۳.۲ حق به مثابه قابلیت خودتعریفی

Right as Self-definitional Capability

خود توانایی، یک حق و حقیقت است که زاینده و بالنده و فراترورنده است. امری که طبیعی و خودزاست.

این عمیق‌ترین و وجودی‌ترین (existential) تعبیر از حق است. اینجا حق نه فقط «داشتن» بلکه «شدن» و «فراتر رفتن» است. پیوند مستقیمی با مفهوم «قابلیت» (capability) نزد سن و نوسباوم دارد. اما فراتر می‌رود: سن از قابلیت‌های مشخص (زندگی، سلامت، آموزش) سخن می‌گوید؛ اینجا از قابلیت قابلیت‌سازی (meta-capability) سخن می‌رود.

۷.۳.۲ حق به مثابه توافق تعهدآفرین

Right as Commitment-generating Agreement

اگر توافقی تعهداتی برای طرفین ایجاد کرده باشد، این تعهدات مبنای حقوق طرفین مقابل‌اند. انتظار رعایت توافق خود حق ثانویه و مستتری است.

این مفهوم بسیار ارزشمند است. «حق انتظار» (the right to expect) پیش شرط هر حق دیگری است: اگر نتوانم انتظار داشته باشم که توافقات رعایت شوند، هیچ حق قراردادی کارکرد ندارد. این شبیه مفهوم «اعتماد نهادی» (institutional trust) نزد نورث (Douglass North) و «حقوق پس‌زمینه‌ای» (background rights) نزد دوورکین است.

۸.۳.۲ حق به مثابه حریم امن

Right as Inviolable Domain

حق حریمی امن و مصون از تخطی، تجاوز، حمله و انسداد است. جایی که فرد بدون نیاز به تأیید دیگری هست و عمل می‌کند.

این معنا با مفهوم «آزادی منفی» (negative liberty) نزد آیزایا برلین (Isaiah Berlin) ارتباط مستقیم دارد: آزادی از مداخله دیگران. اما عبارت «بی‌نیاز از تأیید دیگری» فراتر می‌رود و بر خودبستگی حق تأکید دارد.

۹.۳.۲ حق به مثابه انتظار مشروع

Right as Legitimate Expectation

حق آن انتظارات و توقعاتی است که فرد به صورت مشروع از دیگران و از نهادها دارد و عدم تحقق‌شان نقض محسوب می‌شود.

این معنا پلی میان «حق» و «اعتماد اجتماعی» می‌زند.

۱۰.۳.۲ حق به مثابه ضمانت عدم تکرار درد

Right as Guarantee against Recurring Suffering

تجارب و اتفاقاتی هستند که لزوم تأکید بر مرزها و محدوده‌هایی را یادآوری می‌کنند. حقوقی که از درد و رنج زاده شده‌اند: ارزش دارد انرژی ثابتی را برای پیشگیری (به جای درمان پُر هزینه) سرمایه‌گذاری کرد.

این تعبیر بُعدی تاریخی-تجربی به حق می‌افزاید: بسیاری از حقوق بشر مستقیماً از فجایع تاریخی زاده شده‌اند (منع شکنجه از تجربه شکنجه، منع نسل‌کشی از تجربه هولوکاست، حقوق کارگران از تجربه استثمار صنعتی).

۴.۲ شباهت خانوادگی: نظم در تکثر

ویتگنشتاین (Ludwig Wittgenstein) در پژوهش‌های فلسفی (Philosophical Investigations)، §۶۶-۶۷) نشان داد برخی مفاهیم «جوهر مشترک» (common essence) ندارند بلکه شبکه‌ای از «شباهت‌های خانوادگی» (Familienähnlichkeit / family resemblance) دارند: هر عضو خانواده شبیه برخی اعضای دیگر هست ولی هیچ ویژگی واحدی نیست که همه اعضا در آن مشترک باشند.^۳

ده تعبیر «حق به مثابه ...» که استخراج کردیم دقیقاً چنین ساختاری دارند:

- «سهم» و «قواعد بازی» هر دو بُعد توزیعی دارند.
- «حریم امن» و «محدوده مجاز عمل» هر دو بُعد آزادی دارند.
- «قابلیت خودتعریفی» و «خصوصیات مکسویه» هر دو بُعد هویتی دارند.
- «توافق تعهدآفرین» و «انتظار مشروع» هر دو بُعد رابطه‌ای دارند.
- «ضمانت عدم تکرار درد» و «امتیاز ویژه» هر دو بُعد تجربی-تاریخی دارند.

نتیجه روش شناختی

هرگونه تعریفی از حق که فقط یکی از این تعبیر را بگیرد و بقیه را نادیده بگذارد، تقلیل‌گرایانه (reductionist) خواهد بود. تعریف هوفلدی (ادعا/آزادی/قدرت/مصونیت) فقط بُعد حقوقی-نهادی را پوشش می‌دهد. تعریف طبیعت‌گرایانه فقط بُعد ذاتی را. تعریف قراردادگرایانه فقط بُعد توافقی را. ما به تعریفی نیاز داریم که همه این وجوه را لحاظ کند - و این دقیقاً وظیفه «نظریه فرایندی حق» در بخش دوم کتاب است.

³ Wittgenstein, L. (1953). *Philosophical Investigations*, §66-67. Blackwell.

۵.۲ سلسله مراتب تعابیر: کدام بنیادی‌تر؟

همه تعابیر هم وزن نیستند. اگر بخواهیم سلسله مراتبی (از بنیادی‌ترین تا مشتق‌ترین) بچینیم:

۱. قابلیت خودتعریفی^۴ بنیادی‌ترین: بدون عاملیت و توانایی خودتعریفی، هیچ حق دیگری معنا ندارد.
۲. حریم امن^۴ شرط لازم عاملیت: بدون حریم، خودتعریفی ممکن نیست.
۳. محدوده مجاز عمل^۴ ترجمه حریم به فضای اجتماعی.
۴. قواعد متقابل بازی^۴ نهاده شدن محدوده‌ها.
۵. توافق تعهدآفرین^۴ مکانیزم ایجاد قواعد.
۶. انتظار مشروع^۴ پیش شرط کارکرد توافقات.
۷. سهم و سهمیه^۴ کاربرد قواعد در توزیع منابع.
۸. امتیاز ویژه^۴ استثنای موجه در توزیع.
۹. خصوصیات مکسوبه^۴ حقوق ناشی از عضویت.
۱۰. ضمانت عدم تکرار درد^۴ یادگیری تاریخی.

ستون فقرات

از قابلیت خودتعریفی (وجودی‌ترین) تا ضمانت عدم تکرار درد (تجربی‌ترین)، طیفی از انتزاعی به ملموس، از پیشینی به پسینی، و از فردی به تاریخی ترسیم می‌شود. نظریه جامع حق باید همه این سطوح را پوشش دهد.

فصل ۳

تاریخ مفهوم حق - از آتن تا قرن بیست و یکم

خلاصه فصل

این فصل سیر تحول مفهوم حق را در شش ایستگاه بزرگ دنبال می‌کند: یونان و روم، سنت اسلامی، قرون وسطای مسیحی، عصر روشنگری، قرن بیستم و نقد معاصر. هدف نه تاریخ‌نگاری صرف بلکه شناسایی «تکانه‌های تحول‌آفرین» و درس‌هایی است که هریک برای نظریه‌فرایندی ما دارد.

۱.۳ یونان باستان: زایش حق طبیعی

۱.۱.۳ سوفسطاییان: طبیعت در برابر قرارداد

نخستین مناقشه ثبت‌شده درباره ماهیت حق در یونان قرن پنجم پیش از میلاد رخ داد. سوفسطاییانی مانند آنتیفون (Antiphon) و کالیکلس (Callicles) تمایز بنیادینی میان «طبیعت» (physis) و «قرارداد» (nomos) نهادند. کالیکلس در گرگیاس افلاطون استدلال می‌کند که قوانین ساخته ضعیف‌تر است تا قوی‌ها را مهار کنند، درحالی‌که «حق طبیعی» آن است که قوی‌تر بر ضعیف‌تر حکومت کند.^۱

^۱ Plato, *Gorgias*, 482c–484c.

نقد

موضع کالیکلس از نخستین نمونه‌های «داروینیسم اجتماعی پیشاداروین» است. اما خودویران‌گر است: اگر «حق طبیعی» صرفاً حق قوی‌تر باشد، آنگاه هیچ نظام پایداری ممکن نیست - چون قوی‌تر بعدی همیشه قواعد را بر هم می‌زند.

۲.۱.۳ ارسطو: عدالت طبیعی و وضعی

ارسطو در اخلاق نیکوماخوسی (کتاب پنجم) میان «عدالت طبیعی» (physikon dikaion) و «عدالت وضعی» (nomikon dikaion) تمایز نهاد. عدالت طبیعی «همه‌جا یکسان است مانند آتش که هم در یونان و هم در ایران می‌سوزاند».^۲ اما ارسطو حق طبیعی را کاملاً تغییرناپذیر نمی‌داند.

درس برای نظریه فرایندی

ارسطو نشان داد حتی در چارچوب طبیعت‌گرایی می‌توان به نوعی پویایی معتقد بود. «اصول ثابت + مصادیق متغیر» = همان ساختار سطح استعلایی ثابت و سطح زمینی پویا در نظریه ما.

۳.۱.۳ رواقیان: حقوق جهان‌شمول

رواقیان مفهوم «قانون طبیعی جهان‌شمول» (lex naturalis) را پروراندند. همه انسان‌ها بهره‌مند از لوگوس هستند و بنابراین حقوق طبیعی مشترکی دارند. برای اولین بار مرزهای دولت‌شهر شکسته شد و حق از «حق شهروند» به «حق انسان» تعمیم یافت.^۳

۲.۳ روم: نهادینه‌شدن حق

حقوق‌دانان رومی سه سطح حقوق را تفکیک کردند:

۱. Ius naturale: حقوق طبیعی (مشترک میان همه موجودات)

^۲ Aristotle, *Nicomachean Ethics*, V.7, 1134b18–1135a5.

^۳ Long, A. A. (1986). *Hellenistic Philosophy*. University of California Press, ch. 4.

۲. Ius gentium: حقوق ملل (مشترک میان همه انسان‌ها)

۳. Ius civile: حقوق مدنی (خاص شهروندان روم)

اولپیانوس تعریفی ماندگار ارائه کرد: «عدالت اراده‌ای ثابت و مستمر برای دادن حق هرکس به خودش است» (Iustitia est constans et perpetua voluntas ius suum cuique tribuendi).^۴

درس برای نظریه فرایندی

روم نشان داد که بدون نهادسازی (قانون مدون، دادگاه، رویه قضایی) حق صرفاً ایده فلسفی باقی می‌ماند. «ماشین حقوق» رومیان اولین ماشین حقوقی بزرگ‌مقیاس تاریخ بود.

۳.۳ سنت اسلامی: حق در سه لایه

۱.۳.۳ فقه: حق، حکم، تکلیف

فقه‌های اسلامی تمایز مهمی میان سه مفهوم نهادند:

- حکم: خطاب شارع (واجب، حرام و ...). قابل اسقاط نیست.
- حق: امتیازی که شخص می‌تواند اعمال یا اسقاط کند.
- تکلیف: الزامی که روی دیگر سکه حق دیگری است.

۲.۳.۳ مقاصد شریعه

غزالی و شاطبی پنج ضروری شریعه را نظام‌مند کردند: حفظ دین، جان، عقل، نسل و مال. ابن‌عاشور و سپس جاسر عوده (Jasser Auda) مقاصد را به سطح نظریه حقوقی کلان ارتقا دادند.^۵

۳.۳.۳ فلسفه اسلامی: حق هستی‌شناختی

ابن‌سینا حق مطلق را «وجود واجب» دانست. ملاصدرا با اصالت وجود، حق را با مراتب وجود پیوند زد. علامه طباطبایی: «الحق هو الثابت الذی لا یقبل الإنکار». مطهری: «حقوق

^۴ Digest, I.1.10 (Ulpian).

^۵ Auda, J. (2008). *Maqasid al-Shariah as Philosophy of Islamic Law*. IIIT.

واقعی سرچشمه‌اش تکوین است نه اعتبار.»^۶

درس برای نظریه فرایندی

سنت اسلامی سه لایه مهم دارد: فقهی (نهادی)، مقاصدی (غایت‌شناختی) و فلسفی (هستی‌شناختی). نظریه ما باید هر سه را لحاظ کند: ماشین (فقه)، اهداف ماشین (مقاصد) و بنیاد وجودی (فلسفه).

۴.۳ قرون وسطای مسیحی: سلسله‌مراتب قانون

آکویناس در جامع الهیات چهار سطح قانون ترسیم کرد: قانون ابدی (lex aeterna) [۴] قانون طبیعی (lex naturalis) [۴] قانون بشری (lex humana) [۴] قانون الهی (lex divina). شعار مشهور: lex iniusta non est lex.^۷

۵.۳ عصر مدرن: حقوق طبیعی سکولار

۱.۵.۳ هابز: حق در وضع طبیعی

هابز در لوایاتان (۱۶۵۱) «حق طبیعی» را آزادی بی‌حد فرد در وضع طبیعی دانست. حل: واگذاری حقوق به حاکم مقتدر.^۸

۲.۵.۳ لاک: حقوق پیشاجتماعی

لاک حق حیات، آزادی و مالکیت را پیشاقراردادی دانست. قرارداد برای حفظ آن‌ها بسته می‌شود.^۹

^۶ مطهری، مرتضی. مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، ج ۱.

^۷ Aquinas, *Summa Theologiae*, I-II, q. 91.

^۸ Hobbes, T. (1651). *Leviathan*, ch. 14.

^۹ Locke, J. (1689). *Two Treatises of Government*, II, ch. 2.

۳.۵.۳ کانت: حق و خودآیینی

کانت حق را بر خودآیینی عقل بنا نهاد. حق آن شرایطی است که آزادی اختیار هرکس با آزادی دیگران بر اساس قانون عام سازگار باشد.^{۱۰}

۴.۵.۳ روسو: اراده عمومی

روسو «اراده عمومی» (volonté générale) را منشأ حقوق مشروع دانست - اراده عمومی با خواست اکثریت (volonté de tous) متفاوت است.^{۱۱}

تأثیر عملی

این اندیشه‌ها مستقیماً در اعلامیه استقلال آمریکا (۱۷۷۶): «ما این حقایق را بدیهی می‌دانیم که همه انسان‌ها برابر آفریده شده‌اند...» و اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه (۱۷۸۹) تجلی یافتند.

۶.۳ قرن بیستم: تکثر و تعمیق

۱.۶.۳ هوفلد: تحلیل مفهومی حق

وسلی هوفلد (Wesley Hohfeld) در Fundamental Legal Conceptions (۱۹۱۹) چهار معنای متمایز حق را شناسایی کرد: ادعا (claim)، آزادی (liberty)، قدرت (power) و مصونیت (immunity).^{۱۲}

۲.۶.۳ هارت: پوزیتیویسم تحلیلی

هارت قانون را نظامی از قواعد اجتماعی دانست. «قاعده شناسایی» (rule of recognition) معیار اعتبار قوانین است.^{۱۳}

¹⁰ Kant, I. (1797). *Metaphysik der Sitten*, Rechtslehre, §B.

¹¹ Rousseau, J.-J. (1762). *Du contrat social*, II.3.

¹² Hohfeld, W.N. (1919). *Fundamental Legal Conceptions*. Yale UP.

¹³ Hart, H. L. A. (1961). *The Concept of Law*. OUP.

۳.۶.۳ رالز: عدالت به مثابه انصاف

رالز «وضع نخستین» و «پرده بی‌خبری» را طراحی کرد. دو اصل عدالت: (۱) آزادی برابر؛ (۲) نابرابری فقط به نفع محروم‌ترین‌ها.^{۱۴}

۴.۶.۳ دوورکین: حقوق به مثابه برگ برنده

رونالد دوورکین (Ronald Dworkin) استدلال کرد حقوق «برگ برنده» (trumps) هستند: حتی اگر نفع اکثریت اقتضای نقض‌شان را داشته باشد، نباید نقض شوند.^{۱۵}

۵.۶.۳ سن و نوسباوم: رویکرد قابلیت

عدالت نه توزیع کالاها بلکه تضمین قابلیت‌های بنیادین انسانی است.^{۱۶}

۶.۶.۳ هابرماس: حق و گفت‌وگو

هابرماس مشروعیت حقوق را بر «اصل گفت‌وگو» بنا نهاد: هنجاری مشروع است که همه متأثران بتوانند در گفت‌وگوی آزاد و برابر با آن موافقت کنند.^{۱۷}

۷.۳ نقد پسامدرن و انتقادی

۱.۷.۳ فوکو: حقوق و قدرت

میشل فوکو (Michel Foucault) نشان داد «حقوق» خود ابزار قدرت‌اند: گفتمان حقوقی هم رهایی‌بخش و هم سلطه‌آفرین است. «زیست‌سیاست» (biopolitics) حقوق را نه رهایی بلکه شیوه‌ای نوین از کنترل می‌داند.^{۱۸}

¹⁴ Rawls, J. (1971). *A Theory of Justice*. Harvard UP.

¹⁵ Dworkin, R. (1977). *Taking Rights Seriously*. Harvard UP.

¹⁶ Sen, A. (1999). *Development as Freedom*. OUP; Nussbaum, M. (2000). *Women and Human Development*. CUP.

¹⁷ Habermas, J. (1992). *Faktizität und Geltung*. Suhrkamp.

¹⁸ Foucault, M. (1976). *Il faut défendre la société*. Cours au Collège de France.

۲.۷.۳ مطالعات انتقادی حقوق (CLS)

مکتب مطالعات انتقادی حقوق (Critical Legal Studies) با الهام از مارکسیسم و ساختارشکنی دریدایی مدعی شد حقوق ابزار پنهان‌سازی سلطه طبقاتی، نژادی و جنسیتی‌اند.^{۱۹}

۳.۷.۳ فمینیسم حقوقی

کاترین مکینون (Catharine MacKinnon) نشان داد حقوقی که ظاهراً «جهان‌شمول» اند عملاً بر تجربه مردان سفیدپوست طبقه متوسط مبتنی‌اند و تجربه زنان را نادیده می‌گیرند.^{۲۰}

۸.۳ خط سیر کلی: به‌سوی نظریه فرایندی

دوره	تکانه اصلی	مفهوم کلیدی	درس برای نظریه فرایندی
یونان	حق ≠ صرفاً زور	عدالت طبیعی	اصول ثابت + مصادیق متغیر
روم	نهادینه‌سازی	ius civile/gentium	بدون ماشین نهادی حق صوری می‌ماند
اسلام	سه‌لایگی	حق/حکم/مقاصد	ماشین + اهداف + بنیاد وجودی
قرون وسطا	سلسله‌مراتب	قانون طبیعی الهی	ناعادلانه = نامشروع
روشنگری	سکولاریزاسیون	حقوق پیشاجتماعی	حقوق بنیادین مقدم بر دولت
ق. ۲۰	تکثر + تعمیق	ادعا/قابلیت/گفت‌وگو	چندبعدی بودن حق
پسامدرن	نقد قدرت	حق = هم‌رهایی هم سلطه	هوشیاری دائمی نسبت به سوء استفاده

¹⁹ Unger, R. M. (1986). *The Critical Legal Studies Movement*. Harvard UP.

²⁰ MacKinnon, C. (1989). *Toward a Feminist Theory of the State*. Harvard UP.

نتیجه

تاریخ مفهوم حق نشان می‌دهد: هر دوره یک بُعد تازه افزوده ولی بُدهای قبلی را حذف نکرده است. نظریه فرایندی حق باید همه این لایه‌ها - طبیعی، نهادی، غایت‌شناختی، وجودی، انتقادی - را در خود جمع کند.

فصل ۴

مکاتب و منشأها - تصنیف انتقادی

خلاصه فصل

از کجا می‌آید آنچه «حق» می‌نامیم؟ این فصل ده منشأ تاریخی - فلسفی حق را شناسایی و هریک را توصیف، نقد و ارزیابی می‌کند. سپس با جدولی تطبیقی، مکاتب بزرگ را در کنار هم می‌نهد.

۱.۴ ده منشأ حق

۱.۱.۴ ۱. قدرت (Power)

قدرت به مثابه منشأ حق

حقوق از انباشت توانایی نفوذ ناشی می‌شوند: قدرت خشونت‌بار (نظامی)، قدرت اقتصادی (توانایی ارتفاع نیازها) یا قدرت نرم (هژمونی فرهنگی). قدرت ممکن است مشروع، مشروع‌شده یا نامشروع باشد.

نمایندگان: تراسوماخوس (عدالت = نفع قوی‌تر)، ماکیاولی (قدرت واقعی مقدم بر

اخلاق)، مارکس (حقوق = بازتاب منافع طبقه مسلط)، فوکو (حقوق = ابزار قدرت / انضباط).
مثال تاریخی: حقوق فئودالی قرون وسطا: حق ارباب بر دهقان مستقیماً از قدرت نظامی و اقتصادی ناشی بود.

نقد

- اگر حق صرفاً محصول قدرت باشد:
- هر تغییر قدرت = تغییر حقوق [۴] بی‌ثباتی مزمن.
- معیاری برای نقد «حقوق» ظالمانه وجود ندارد.
- تمایز «حق» و «زور» از بین می‌رود.
- بااین‌حال، نادیده گرفتن نقش قدرت در شکل دادن حقوق واقعی، خوش‌خیالی خطرناکی است.

۲.۱.۴. ۲. حقیقت طبیعی (Natural Truth)

حقوق طبیعی

حقوقی که از ذات و فطرت انسانی برمی‌خیزند. «حق دادنی نیست، حق در نزد آحاد انسانی پس از حیات محقق می‌شود.» حقوق طبیعی به شکل پیش‌فرض فرض شده و قابل زوال دلبخواهانه نیستند، هرچند توافقاتی می‌تواند آن‌ها را جرح و تعدیل کند.

نمایندگان: ارسطو، رواقیان، آکویناس، لاک، فینیس.
مثال: اعلامیه استقلال آمریکا: «همه انسان‌ها ... به حقوق تخیلف‌ناپذیری آراسته شده‌اند.»

نقد

- «طبیعت» خود مفهومی مناقشه‌برانگیز است: ارسطو با همین استدلال بردگی را «طبیعی» دانست.
- خطر «طبیعی‌سازی» وضعیت موجود: هر ستمی می‌تواند «طبیعی» خوانده شود.
- بااین‌حال، بدون مفهومی از «حقوق فراقردادی» هیچ معیاری برای نقد قوانین

ظالمانه نخواهیم داشت.

۳.۱.۴. حقیقت ماورایی (Transcendent Truth)

حقوق الهی / ماورایی

حقوق از وحی، متون مقدس یا نظم کیهانی ماورایی ناشی می‌شوند. در ادیان و حیانی: اراده الهی. در آیین هندو: درمه (dharma) و چرخه تناسخ.

نمایندگان: اشاعره (حق = امر الهی)، آکویناس (قانون ابدی)، سنت هندو (وَرنه و درمه).

نقد

- «معضل اوتیفرون» (Euthyphro Dilemma): آیا چیزی حق است چون خدا امر کرده یا خدا امر کرده چون حق است؟
- تفسیر متون مقدس خود انسانی و تاریخی است ^۴ عملاً قدرت مفسر تعیین‌کننده می‌شود.
- باین‌حال، برای میلیاردها انسان، مرجعیت الهی قوی‌ترین بنیاد اخلاقی-حقوقی است.

۴.۱.۴. سازگاری و بقا (Adaptation & Survival)

حقوق فرگشتی

مشابه فرگشت (evolution)، در بستری از زرد و خورد، رقابت و همکاری، حقوق منشعب شده و شکل می‌گیرند. آنچه «باقی می‌ماند» لزوماً عادلانه نیست ولی پایدار است.

نمایندگان: هایک (Hayek): نظم خودجوش (spontaneous order)؛ نظریه بازی‌های

تکاملی (evolutionary game theory).

نقد

- مغالطه طبیعت‌گرایانه: «آنچه هست» لزوماً «آنچه باید باشد» نیست.
- بردگی هزاران سال «پایدار» بود ولی عادلانه نبود.
- بااین حال، نادیده گرفتن مکانیزم‌های تکاملی نهادها غیرواقع‌بینانه است.

۵.۱.۴. ۵. توافق (Agreement / Convention)

حقوق قراردادی

حقوق اعتباری‌اند و از توافقات منعطف ناشی می‌شوند: توازن قدرت و تعادل اجتماعی‌ای که به صورت سیال تحول می‌یابد.

نمایندگان: هابز، لاک، روسو، رالز (قرارداد فرضی).

نقد

- اگر حقوق صرفاً توافقی باشند، با تغییر توازن قدرت هر توافقی شکستنی است.
- «توافق» کسانی که در مذاکره نبوده‌اند (کودکان، نسل‌های آینده) معنا ندارد.
- بااین حال، بدون عنصر توافق و رضایت، حقوق تحمیلی و نامشروع‌اند.

۶.۱.۴. ۶. خون یا نژاد (Blood / Race)

حقوق نژادی / موروثی

حقوق به نسبت نژاد، محل زیست، ژنتیک یا خاندان تعیین می‌شوند. نژادهایی «برتر» امتیاز بیش‌تر دارند.

نمایندگان: نظام کاست هندو، آپارتاید، نازیسم.

نقد - مردود

این منشأ اجماعاً مردود است:

- هیچ مبنای علمی برای برتری نژادی وجود ندارد.
 - پیامدهای تاریخی فاجعه‌بار: بردگی، نسل‌کشی، آپارتاید.
 - ناقض اصل بنیادین کرامت برابر انسانی.
- هشدار: این ایده «مرده» نیست. در قالب ملی‌گرایی افراطی، نژادپرستی نهادی و ضدّ مهاجرت بازتولید می‌شود.

۷.۱.۴. ۷. عملکرد (Performance / Outcome)

حقوق نتیجه‌محور

حقوق آن نوع توزیع امتیازات‌اند که عملکرد و نتایج مقبول‌تری را برای جمع نتیجه دهند. تاریخ‌نگری و تجارب نقش‌آفرینی می‌کنند.

نمایندگان: فایده‌گرایان (بنتام، میل)، پراگماتیست‌ها (دیویی).

نقد

- خطر «قربانی کردن اقلیت به نفع اکثریت» (نقد دوورکین بر فایده گرایی).
- «عملکرد خوب» خود نیاز به معیار مستقل دارد.
- باین حال، حقوقی که عملکرد فاجعه بار دارند باید اصلاح شوند.

۸.۱.۴. ۸. مصلحت (Expediency)

حقوق مصلحت‌اندیشانه

حقوق بر اساس مصلحت‌سنجی و اولویت‌بندی تعیین می‌شوند: گاه کمرنگ و گاه پررنگ، بسته به شرایط.

نقد

مصلحت بدون قید، به «هر وسیله‌ای برای هر هدفی» تبدیل می‌شود. حکومت‌های استبدادی همیشه با «مصلحت» حقوق را نقض کرده‌اند. باین حال، هیچ نظام حقوقی واقعی بدون لحاظ مصلحت عملی عمل نمی‌کند.

۹.۱.۴. ۹. رنج و آسیب‌پذیری (Suffering & Vulnerability)

حقوق زاده از درد

تجارب که لزوم تأکید بر مرزها را یادآوری می‌کنند. حقوقی که ضمانت عدم تکرار دردها هستند: ارزش دارد انرژی ثابتی برای پیشگیری سرمایه‌گذاری شود.

نمایندگان: آرنت (تجربه بی‌دولتی)، لویناس (چهره دیگری)، باتلر (آسیب‌پذیری مشترک).
مثال: اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) مستقیماً از رنج هولوکاست و جنگ جهانی

دوم زاده شد. کنوانسیون منع شکنجه از تجربه شکنجه.

اهمیت ویژه

این منشأ از بقیه متفاوت است: نه نظری بلکه تجربی-وجودی. پیش از هر نظریه‌پردازی، «فریاد» هست. بدن رنج‌کشیده خودش مرجع حقانیت حقوقی خاصی است.

۱۰.۱.۴ عاملیت و قابلیت (Agency & Capability)

حقوق ناشی از ظرفیت ذاتی

خود توانایی انسان برای خودتعریفی، انتخاب و خلاقیت یک حق و حقیقت است. ظرفیتی که بالنده و فراتررونده است.

نمایندگان: کانت (خودآینی)، سن/نوسباوم (قابلیت)، اگزیستانسیالیست‌ها (سارتر: انسان محکوم به آزادی است).

جایگاه در نظریه ما

عاملیت فرض بنیادین اول نظریه فرایندی ماست. بدون فرض عاملیت، نه «حق» معنا دارد و نه «تکلیف» و نه «انتخاب» و نه «مسئولیت».

۲.۴ جدول تطبیقی مکاتب

مکتب	منشأ حق	ماهیت	رابطه حق - اخلاق	نمایندگان	موضع نویسنده
حقوق طبیعی	طبیعت/عقل	واقعی، ثابت	پیوند ذاتی	ارسطو، لاک	۴ اصول ثابت پذیرفته
پوزیتیویسم	قانون‌گذار	اعتباری	جدایی	آستین، هارت	۴ تحلیل نهادی ارزشمند
لیبرالیسم	فرد	فردی، جهان‌شمول	حق مقدم	کانت، رالز	۴ عاملیت + آزادی
جامعه‌گرایی	اجتماع	تاریخی	فضیلت مقدم	مکین‌تایر	۴ بافت اجتماعی
فایده‌گرایی	محاسبه سود	ابزاری	تابع منفعت	بنتام، میل	۴ نتیجه‌سنجی
فقه اسلامی	شریعت	واقعی + اعتباری	تکلیف مقدم	غزالی، شاطبی	۴ مقاصد + نهاد
رویکرد قابلیت	نیازهای انسانی	واقعی - اجتماعی	حق = آستانه	سن، نوسباوم	۴ نزدیک‌ترین
انتقادی	نقد قدرت	ساختارشکنانه	حق = ابزار سلطه	فوکو، CLS	۴ هوشیاری ضروری

موضع نویسنده: تکثرگرایی منشأها

هیچ منشأ واحدی به تنهایی حق را توضیح نمی‌دهد. حق واقعی از تعامل چندین منشأ - با وزن‌های متفاوت بسته به بافت - پدید می‌آید. تصنیف منشأها نه رقابتی بلکه مکملی است: فضای بُرداری وزن‌داری که در پیوست ج تفصیلاً بررسی خواهد شد.

فصل ۵

جغرافیای مفهومی حق - نقشه تفصیلی

خلاصه فصل

حق تنها نیست؛ در شبکه‌ای از مفاهیم هم‌جوار قرار دارد. این فصل دوازده رابطه مفهومی کلیدی را بررسی و نقشه تفصیلی جغرافیای مفهومی حق را ترسیم می‌کند.

۱.۵ حق و باطل: بُعد هستی‌شناختی

در سنت اسلامی و فلسفه کلاسیک، حق در مقابل «باطل» ترسیم می‌شود. باطل آنچه فاقد واقعیت و ثبات است: موهوم، دروغ، بی‌بنیاد. این تقابل پیش از آنکه حقوقی باشد هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی است.

پیامد

اگر حق بُعد هستی‌شناختی داشته باشد، نمی‌توان آن را صرفاً «قرارداد اجتماعی» دانست. چیزی در حق هست که فراتر از توافق ماست.

۲.۵ حق و تکلیف: دو روی یک سکه

۱.۲.۵ اصل همبستگی

هوفلد نشان داد هر جا حق ادعایی وجود دارد، تکلیف متناظری نیز هست.

۲.۲.۵ تقدّم حق یا تکلیف؟

- سنت لیبرال: حق مقدّم. ابتدا حقوق فرد، سپس تکالیف دیگران.
- سنت فقهی: تکلیف بنیادی‌تر. «مکلف» پیش از «صاحب حق».
- موضع ما: حق و تکلیف هم‌زمان و دوسویه‌اند.

۳.۲.۵ تمایز حق و حکم در فقه

حکم حرمت ربا قابل اسقاط نیست. حق مطالبه طلب قابل ابراء هست. این تمایز انعطاف مهمی به نظام حقوقی می‌دهد.

۳.۵ حق و آزادی: حریم و دامنه

برلین دو مفهوم آزادی را تفکیک کرد:^۱

- آزادی منفی: نبود مانع بیرونی. حق = حریم امن.
- آزادی مثبت: توانایی واقعی عمل. حق = قابلیت.

ادعای نویسنده

حق بر اساس ظرفیت مخاطبان و آزادی مثبت ایجاد شده، گسترش و تسطیح می‌یابد. حق به مثابه امتیاز «از شکل متمرکز» به «شکل توزیع شده» تبدیل می‌شود.

^۱ Berlin, I. (1958). Two Concepts of Liberty.

۴.۵ حق و عدالت: توزیع درست

عدالت چارچوب کلانی است که حقوق در آن توزیع می‌شوند. ارسطو سه نوع عدالت شناسایی کرد: توزیعی، اصلاحی و مبادله‌ای.

حق ≠ عدالت

ممکن است حقوق کسی کاملاً رعایت شود ولی نتیجه عادلانه نباشد. عدالت معیار ارزیابی نظام حقوق است، نه معادل آن.

۵.۵ حق و انصاف: فراتر از برابری صوری

برابری صوری: همه حقوق یکسان. انصاف: لحاظ تفاوت‌های واقعی. فراهم کردن امکانات ویژه برای معلولان «نابرابری» صوری اما «انصاف» واقعی است.

«هیچ چیز به اندازه رفتار برابر با نابرابران ناعادلانه نیست.»

— منسوب به ارسطو

۶.۵ حق و برابری: از تمرکز به توزیع

فرایند مدرنیزاسیون هم‌زمان فرایند توزیع و تسطیح حقوق بوده. اما برابری مطلق حقوق نه ممکن و نه مطلوب: برخی نابرابری‌ها کارکردی‌اند (حق والدین، امتیازات شایستگی‌محور).

۷.۵ حق و قدرت: تنش دائمی

حق بدون قدرت اعمال، صوری می ماند. قدرت بدون حق، سلطه است.

- لیبرال‌ها: حق مهارکننده قدرت.
- مارکسیست‌ها: حق ابزار قدرت طبقاتی.
- فوکو: حق و قدرت درهم تنیده اند.
- موضع ما: هر دو لازم‌اند؛ توازن از طریق نهادسازی.

۸.۵ حق و کرامت: قید حداقلی

ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر: «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند.» قانون اساسی آلمان (ماده ۱): «کرامت انسان خدشه ناپذیر است.»

قید طراحی

در نظریه فرایندی ما، کرامت محدودیت طراحی است نه متغیر طراحی. ماشین حقوق هرچه تولید کند، نباید کرامت انسان را نقض کند.

۹.۵ حق و اخلاق: هم پوشانی ناکامل

حقوق اخلاقی و حقوق قانونی لزوماً یکی نیستند. ممکن است حق اخلاقی ای وجود داشته باشد که قانون نشناسد (حق پناهندگان)، یا حق قانونی ای که اخلاقاً مشکوک باشد (انحصار دارویی). اخلاق در نظریه ما نقش «قطب نما» دارد: معیار ارزیابی کیفیت حقوق تولیدشده.

۱۰.۵ حق و قانون: بنیاد و تحقق

- حق بنیاد قانون: بدون حق، قانون صرفاً فرمان زور.
- قانون تحقق بخش حق: بدون قانون، حق صرفاً ایده فلسفی.

۱۱.۵ حق و مشروعیت: دور هرمنوتیکی

حقوق از مرجع مشروع می‌آیند و مشروعیت مرجع از رعایت حقوق. این دور باطل نیست بلکه هرمنوتیکی (مارپیچ صعودی): در هر دور فهم و عمل بهتر می‌شود. حقوق اولیه^۴ مرجع مشروع^۴ حقوق بهتر^۴ مرجع مشروع‌تر^۴ ...

مثال تاریخی

انقلاب فرانسه با فرض «حقوق طبیعی» شروع کرد (فرض مشروعیت ابتدایی)، سپس نهادهایی ساخت، سپس خود آن نهادها بر اساس عملکردشان مشروعیت یافتند یا از دست دادند (ترور^۴ ناپلئون^۴ بازگشت^۴ جمهوری سوم).

۱۲.۵ حق و شناسایی: بدون دیگری بی‌کارکرد

هگل در پدیدارشناسی روح دیالکتیک «خدایگان و بنده» را طرح کرد: خودآگاهی فقط از طریق شناسایی متقابل (Anerkennung / mutual recognition) حاصل می‌شود. هونت (Axel Honneth) در مبارزه برای شناسایی (Kampf um Anerkennung، ۱۹۹۲) استدلال کرد حقوق بدون شناسایی متقابل فاقد اثربخشی‌اند.^۲

پرسش بنیادین نویسنده

آیا حقوق بدون اطلاع و قبول دیگری می‌تواند کارکردی داشته باشد؟ وقتی حقوقی که من برای خود بر می‌شمرم با پذیرش دیگران همراه نشود، چگونه می‌توانم آن حقوق را تثبیت و از نتایجشان بهره‌مند شوم؟

پاسخ: سه مکانیزم تضمین وجود دارد:

۱. اختیار و عاملیت خود فرد: حق خواهی فعال.
۲. قاعده مقبول اجتماعی: هنجار مشترک.
۳. نهاد ثالث: دادگاه، نهاد حقوقی، داور.

² Honneth, A. (1992). *Kampf um Anerkennung*. Suhrkamp.

هرسه لازم‌اند ولی شرط اول (عاملیت صاحب حق) شرط ضروری است.

۱۳.۵ نقشه جامع: دوازده مفهوم هم‌جوار

مفهوم	نوع رابطه	خلاصه رابطه	جایگاه در نظریه فرایندی
باطل	تقابل هستی‌شناختی	حق = واقعی؛ باطل = موهوم	بنیاد وجودی ماشین
تکلیف	مکمل دوسویه	هرجا حق هست تکلیف هم هست	خروجی دوگانه ماشین
آزادی	پیش شرط و نتیجه	حق = حریم + قابلیت	فرض بنیادین + هدف
عدالت	چارچوب ارزیابی	عدالت = توزیع درست حقوق	معیار ارزیابی کلان
انصاف	تصحیح‌کننده برابری	لحاظ تفاوت‌ها در توزیع	تنظیم ظریف خروجی
برابری	جهت حرکت	توزیع و تسطیح حقوق	روند تاریخی ماشین
قدرت	تنش دائمی	بدون قدرت صوری؛ بدون حق سلطه	نیروی محرک و خطر
کرامت	قید طراحی	خداشه‌ناپذیر	محدودیت غیرقابل مذاکره
اخلاق	قطب‌نما	معیار کیفیت حقوق	اخلاق منظوم
قانون	تحقق‌بخش	نهادینه‌سازی حق	پوسته نهادی ماشین
مشروعیت	دور هرمنوتیکی	حق [۴] مرجع [۴] حق بهتر	مکانیزم بازخورد
شناسایی	شرط کارکرد	بدون شناسایی متقابل بی‌اثر	ورودی اجتماعی ماشین

دوم

تأسيس - نظرية فرايندى حق

فصل ۶

فرض‌های بنیادین - سنگ اول کشتی

خلاصه فصل

هر نظریه‌ای بر فرض‌هایی بنا می‌شود. این فصل چهار فرض بنیادین نظریه فرایندی حق را صراحتاً اعلام، توجیه و نقد می‌کند. صداقت نظری اقتضا می‌کند خواننده بداند ما از کجا شروع می‌کنیم و چرا.

«ما مانند ملوانانی هستیم که باید کشتی‌شان را در دریای باز بازسازی کنند.»

— نویرات (Neurath, 1932)

ما نقطه اتکای ارشمیدسی نداریم. هیچ گزاره بنیادینی از بازنگری مصون نیست (کل‌گرایی کواین). با این حال بدون «سنگ اول» نمی‌توان ساخت. فرض‌های زیر سنگ‌هایی‌اند که آگاهانه انتخاب کرده‌ایم و آماده بازنگری‌شان هستیم - اگر دلایل قوی‌تری پیدا شود.

۱.۶ فرض اول: عاملیت و اختیار

بیان فرض

انسان‌ها فاعلان مختارند: قادر به شناسایی، تشخیص، انتخاب و کنش خلاقانه‌اند. اراده و عاملیت شامل جهش و پرش‌اند: عامل از واقعیت بیرون نمی‌آید ولی به واقعیت محدود هم نیست.

۱.۱.۶ چرا این فرض ضروری است

بدون فرض عاملیت:

- «حق» بی‌معناست (چه کسی صاحب حق؟ ماشینی که اراده ندارد؟).
- «تکلیف» بی‌معناست (چه کسی مسئول؟).
- «انتخاب» بی‌معناست (چه انتخابی بدون اختیار؟).
- «اخلاق» بی‌معناست (چه داوری اخلاقی بدون مسئولیت؟).

۲.۱.۶ نقد جبرگرایی

چرا جبرگرایی رادیکال پذیرفتنی نیست

هیوم و بعدتر لیبِت (Libet) و دیگران استدلال کرده‌اند ذهن صرفاً توجیه‌ساز تصمیمات فیزیولوژیک پیشین است.

پاسخ ما:

۱. این استدلال خودشکن (self-defeating) است: اگر همه باورها صرفاً توجیه فیزیولوژی باشند، خودِ باور جبرگرایانه نیز صرفاً توجیه فیزیولوژی است و ارزش معرفتی ندارد.
۲. جبرگرایی رادیکال معرفت را از معنا تهی می‌سازد: هیچ هنر، خلاقیت و کشف علمی‌ای «واقعی» نخواهد بود.

۳. این به معنای نفی نقش بدن و فیزیولوژی نیست: اراده تجسّدیافته (embodied) است ولی به فیزیولوژی فروکاستنی نیست.

۳.۱.۶ سوژه دغدغه‌مند شناسایی

عامل مختار صرفاً «انتخاب‌کننده» نیست بلکه سوژه دغدغه‌مند شناسایی است: با شهود و حس و مسئولیتش تلاش متعهدانه به کشف حقیقت و صداقت بی‌پیرایه می‌کند. ضمانت و ضرورتی برای موفقیت نیست - اما تلاش خودش ارزشمند و انسان‌ساز است.

۲.۶ فرض دوم: زیست جمعی و ارتباطی بودن حق

بیان فرض

حق امری ارتباطی و بینایی است. حق جز در جمع بی‌معناست - هرچند حقوق بنیادین در جمع تحقق می‌یابند نه ایجاد.

۱.۲.۶ فرد منفرد و مسئله پیش فرض

آیا در فضایی بدون رقابت و تزاخم، فرد منفرد صاحب «تمام حقوق» است؟ پاسخ: در فضای بدون دیگری، مفهوم «حق» کارکردی ندارد. فرد منفرد «توانایی» دارد نه «حق». حق زمانی ظاهر می‌شود که دامنه عمل افراد به عواملی غیر از صرفاً طبیعت محدودیت‌یافتنی باشد - یعنی وقتی «دیگری» هست.

۲.۲.۶ هم‌خوانی با سنت‌ها

- آرنت: «حق داشتن حق» مستلزم عضویت در جامعه سیاسی.
- هگل: خودآگاهی فقط از طریق شناسایی متقابل.
- هونت: حقوق بدون شناسایی بی‌کارکرد.
- ریشه‌شناسی: ius پیوند و اتصال.

۳.۲.۶ تمایز مهم: تحقق ≠ ایجاد

تمایز کلیدی

حقوق بنیادین (حیات، کرامت، آزادی پایه) ذاتی و پیش‌اجتماعی‌اند ولی فقط در جمع تحقق می‌یابند.
حقوق نهادی (مالکیت خاص، رأی، آموزش رایگان) ارتباطی و پسینی‌اند و محصول طراحی نهادی.
بنابراین «جمع‌زاد بودن» حق به معنای «دلبخواهی بودن» نیست.

۳.۶ فرض سوم: امکان بهبود (تنقیح‌پذیری)

بیان فرض

وضعیت حقوقی موجود قابل بهبود است. فرایند تنقیح و اصلاح ممکن و مطلوب است.

۱.۳.۶ «بهتر» به چه معنا؟

بدون معیار «بهتری»، ادعای بهبود بی‌معناست. سه معیار پیشنهادی:

۱. کاهش رنج اجتناب‌پذیر (معیار حداقلی سلبی): نظامی بهتر است که رنج کمتری تولید کند.
۲. افزایش دامنه انتخاب واقعی (معیار قابلیت): نظامی بهتر است که انسان‌ها بیش‌تر بتوانند بشوند و انجام دهند.
۳. افزایش هم‌زمان آزادی و انصاف (معیار دوقطبی): نظامی بهتر است که هم آزادتر و هم منصفانه‌تر باشد.

آیا این معیارها خود دوری نیستند؟

بله، نوعی دور وجود دارد: معیار بهبود خود محصول ارزش‌گذاری‌ای است که از درون سنت ما می‌آید. اما این دور هرمنوتیکی است نه باطل: در هر دور، فهم ما عمیق‌تر و معیارها دقیق‌تر می‌شوند.

۴.۶ فرض چهارم: اخلاق به مثابه قطب‌نما

بیان فرض

اخلاق جهت‌دهنده کنش و داوری است، حتی اگر «حقیقت اخلاقی مطلق» وجود نداشته باشد. مادامی‌که کارکردش باشد، کفایت کارکردی دارد - مانند قطب‌نما که حتی اگر واقعاً «شمالی» نباشد، مسیریابی را ممکن می‌سازد.

۱.۴.۶ تفاوت با پراگماتیسم رورتی

ریچارد رورتی (Rorty) می‌گفت حقیقت وجود ندارد و فقط کارایی هست. ما نمی‌گوییم حقیقت نیست؛ می‌گوییم حتی اگر دسترسی مطمئن به حقیقت مطلق نداشته باشیم، قطب‌نمای اخلاقی کار می‌کند. این موضع احتیاط‌آمیزتر و قوی‌تر از رورتی است.

۲.۴.۶ پارادوکس قطب‌نما در قطب جنوب

پارادوکس قطب‌نما

وقتی با قطب‌نما به قطب جنوب برسید، درست در آن نقطه قطب‌نما شما را گیج خواهد کرد. اگر بیش‌ازحد به قطب‌نما وابسته باشید و از «خود بودن در قطب جنوب» ظرفیت بهره‌مندی نداشته باشید، اسیر ابزار بوده‌اید نه بهره‌مند از مقصد.

درس: ابزار (اخلاق، حقوق، نظریه) نباید بت شود. یادآور ویتگنشتاین: «نردبان من را بالا بیاوید و سپس نردبان را دور بیندازید.»^a

^a Wittgenstein, *Tractatus*, 6.54.

۵.۶ جمع‌بندی فرض‌ها

#	فرض	توجیه	خطر اگر نپذیریم
۱	عاملیت و اختیار	بدون آن حق/تکلیف/اخلاق بی‌معنا	جبرگرایی [۴] نفی مسئولیت
۲	زیست جمعی	حق فقط در تعامل معنا دارد	فردگرایی اتمی [۴] انزوا
۳	امکان بهبود	وضع موجود کامل نیست	یأس [۴] پذیرش ظلم
۴	قطب‌نمای اخلاقی	بدون جهت‌دهنده حرکت کور است	نسبی‌گرایی مطلق [۴] هرج و مرج

فصل ۷

پل «باید و هست» - از واقعیت به هنجار

خلاصه فصل

دیوید هیوم در ۱۷۳۹ ادعا کرد از گزاره‌های «هست» نمی‌توان گزاره‌های «باید» استنتاج کرد. اگر این شکاف مطلق باشد، هیچ نظریه حقوقی نمی‌تواند از «طبیعت انسان» یا «واقعیت اجتماعی» به «حقوق» برسد. این فصل چهار پل برای عبور از این شکاف پیشنهاد می‌کند.

۱.۷ شکاف هیوم: طرح دقیق مسئله

«در هر نظام اخلاقی‌ای که تاکنون دیده‌ام ... ناگهان می‌بینم که نویسنده به جای «هست» و «نیست» از «باید» و «نباید» استفاده می‌کند. این تغییر محسوس ناپذیر است ولی بی‌نهایت مهم.»

— هیوم، رساله، III.i.^a

^a Hume, D. (1739). *A Treatise of Human Nature*, III.i.1.

مسئله: از «آب در صد درجه می‌جوشد» (هست) نمی‌توان نتیجه گرفت «باید آب را بجوشانی» (باید) - مگر آنکه هدف و خواستی در میان باشد.

روشن‌سازی مهم

شکاف هیوم ربطی به جبرگرایی ندارد. هیوم نمی‌گوید اراده وجود ندارد؛ می‌گوید از «هست» به تنهایی نمی‌توان به «باید» رسید. ما می‌توانیم با هیوم درباره وجود اراده موافق باشیم و همچنان با مسئله شکاف مواجه باشیم.

۲.۷ پل اول: امر مشروط و دستورالعمل

امر مشروط (Hypothetical Imperative)

اگر هدف X و قانون مندی $Y \rightarrow X$ ، پس برای تحقق X باید Y. این «باید» توصیف جبری درون موضوعی است نه هنجار اضافی.

۱.۲.۷ مثال چای

صورت بندی

۱. چای خوشمزه صرفاً با آب جوشیده تهیه می شود. (هست: قانون مندی)
۲. علی چای خوشمزه دوست دارد. (هست: خواست)
۳. چای خوشمزه ای در دسترس نیست و آب خودش جوشیده نیست. (هست: شرایط)
۴. اگر علی میل به نوشیدن چای خوشمزه کند ...
۵. او باید آب را بجوشاند. (باید: نتیجه)

اینجا رابطه چند واقعیت یک فرض ایجابی را موجه کرد. «باید» اضافه ای وارد نشده؛ «باید» از ترکیب «هست ها» و «خواست» زاده شده.

۲.۲.۷ حدود: فقط برای حقوق فنی

مثال چای برای حقوق فنی و فرعی (قوانین رانندگی، مقررات بهداشتی) کاملاً کار می کند. اما برای حقوق بنیادین (آیا بردگی مجاز است؟) باید خود اهداف موجه شوند.

مسئله اهداف

«مطلوب برای چه کسی؟» مطلوبیت حاکم ≠ مطلوبیت محکوم. «کارآمد بر اساس چه معیاری؟» $HDI \neq GDP$. «انصاف به کدام تعبیر؟» رالزی ≠ نوزیکی. بنابراین پل اول به

تنهایی کافی نیست.

۳.۷ پل دوم: اراده، ارزش و ترجیحات مرتبه دوم

ترجیحات مرتبه دوم (Second-order Desires)

هری فرانکفورت (Harry Frankfurt) نشان داد انسان نه فقط «می‌خواهد» بلکه «می‌خواهد که بخواهد»: توانایی بازاندیشی و ارزیابی خواست‌های خود.^a

^a Frankfurt, H. (1971). Freedom of the Will and the Concept of a Person. *Journal of Philosophy*, 68(1), 5-20.

عاملیت شامل خواست و ارزش‌گذاری است. وقتی انسان «می‌خواهد که خواست‌هایش عادلانه‌تر باشند» یا «می‌خواهد دامنه مطلوبیتش گسترش یابد»، یک برادر ارزشی از درون واقعیت انسانی صادر می‌شود.

بصیرت کلیدی

«گسترش مطلوبیت» خودش مطلوبیتِ انسان ره‌اشده است. انسان نه فقط سود می‌خواهد بلکه گسترش دامنه آنچه سود می‌داند را هم می‌خواهد. این فرا-خواست (meta-desire) پلی از «هست» (واقعیت روان‌شناختی) به «باید» (هنجار اخلاقی) می‌زند - هرچند پلی قطعی نیست.

۴.۷ پل سوم: رنج و آسیب‌پذیری

از رنج به هنجار

تجربه رنج یک «داده» (datum) است. وقتی کسی شکنجه می‌شود، درد او واقعی است (هست). ادعای «باید از رنج اجتناب‌پذیر جلوگیری شود» کم‌ترین پل نظری را نیاز دارد - تقریباً بدیهی است.

این نزدیک‌ترین عبور از شکاف هیوم است. جودیت باتلر (Butler) در Precarious Life استدلال می‌کند آسیب‌پذیری مشترک انسان‌ها بنیاد اخلاقی حقوق است. لویناس «چهره دیگری» را سرآغاز تکلیف می‌داند.

پیش از هر نظریه، فریاد هست

بسیاری از حقوق نه از طراحی عقلانی بلکه از واکنش به درد زاده شده‌اند: حقوق بشر از هولوکاست، حقوق کارگران از استثمار، حقوق زنان از تبعیض. رنج خودش «دلیل» است - نه ابزاری بلکه وجودی.

۵.۷ پل چهارم: اجبار اجتماعی خودمُصّر

اجبار تمدنی

پیچیدگی جامعه خودش اخلاقی شدن را اجبار می‌کند: وقتی نظام تخصّصی‌تر و دیوان‌سالارتر شد، مشارکت طبقه متخصّص در تشخیص و بحث اخلاقی دیگر «لطف» نیست - اجبار اجتماعی خودمُصّر است.

۱.۵.۷ قبض و بسط اخلاق با تمدن

- فتوٰالایسم: اخلاق حداقلی. رعایت ارباب به دهقان = لطف.
- صنعت: اخلاق ضرورت. نیاز به نیروی کار سالم [۴] حداقل حقوق.
- دیوان‌سالاری: اخلاق مشارکتی. تخصّص‌ها مشارکت در تشخیص اخلاقی را ضروری می‌سازد.
- دموکراسی: اخلاق گفت‌وگویی. همه حق مشارکت در تعریف حقوق دارند. این فرایند نه خطی و نه تضمین‌شده است، ولی جهت کلی آن «بسط» بوده.

۶.۷ جمع‌بندی: چهار پل هم‌زمان

- شکاف هیوم نه یک‌باره بلکه با چهار پل هم‌زمان عبور می‌شود:
۱. امر مشروط: از هست‌ها + خواست [۴] باید ابزاری.
 ۲. اراده و فرا-خواست: از واقعیت روان‌شناختی [۴] بردار ارزشی.
 ۳. رنج: از داده درد [۴] بداهت جلوگیری.
 ۴. اجبار اجتماعی: از پیچیدگی تمدنی [۴] ضرورت اخلاقی شدن.

تشبیه ریاضیاتی

پاسخ حق مانند پاسخ معادله تک‌جوابی نیست. بیش‌تر شبیه بهینه‌سازی چندهدفه (multi-objective optimization) است که جواب واحد ندارد ولی مجموعه جواب‌های بهینه پارتو (Pareto frontier) دارد: مجموعه‌ای از پاسخ‌ها که هیچ‌کدام در همه ابعاد بر

دیگری برتری ندارد. انتخاب از میان پاسخ‌های پارتو وظیفه اراده و ارزش‌گذاری (پل دوم) است.

فصل ۸

حق به مثابه خروجی ماشین زنده

خلاصه فصل

این فصل قلب نظریه فرایندی حق است. حق نه شیء ثابت بلکه خروجی فرایندی زنده و خودتنظیم‌گر تعریف می‌شود. سه لایه (خروجی، فرایند، ارزیابی) تفکیک و تعریف حق در چهار سطح (حداقلی، عام، خاص، اخص) ارائه می‌شود.

۱.۸ چرا «ماشین»؟ چرا «زنده»؟

۱.۱.۸ نارسایی تعاریف ایستا

بیشتر تعاریف حق ایستا (static) هستند: «حق عبارت است از X». مشکل: حق در واقعیت اجتماعی ایستا نیست. حقوقی که در قرن هجدهم وجود نداشتند (حق رأی زنان) امروز بدیهی‌اند. حقوقی که دیروز بدیهی بودند (حق مالکیت بر برده) امروز مردودند. هر تعریف ایستا یا خیلی تنگ است (نمونه‌هایی را شامل نمی‌شود) یا خیلی گشاد (همه‌چیز را شامل می‌شود).

ما به تعریفی پویا (dynamic) نیاز داریم: تعریفی که فرایند تولید حق را توصیف کند نه فقط محصول نهایی را.

۲.۱.۸ استعاره بستنی‌ساز

یک دستگاه بستنی‌ساز درست و کامل، خروجی‌اش بستنی‌ای است که نماد شیرینی هم هست. نه بستنی شیرینی است و نه بستنی‌ساز شیرینی - ولی شیرینی جز از همین مسیر و همین محصول حاصل نمی‌شود. کارکرد صحیح اجزا و چشیدن مزه شیرینی است که یک شیرینی تضمین‌شده را نتیجه داده: مشارکتی، آزمون‌پذیر، شفاف، ملموس و عینی.

به‌همین ترتیب: حق عدالت نیست و ماشین حقوق هم عدالت نیست - ولی عدالت ملموس و سنجش‌پذیر فقط از طریق حقوق درست‌مهندسی شده تحقق می‌یابد.

۳.۱.۸ چرا «زنده»؟

استعاره ماشین خطری دارد: ماشین طراح بیرونی دارد. اما ماشین حقوق هم طراحی‌شدنی (قانون‌گذاری آگاهانه) و هم خودسامان (تکامل تدریجی هنجارها) است. بنابراین استعاره مناسب‌تر ماشین + اکوسیستم = ماشین زنده (living machine) است:

- ماشین: قاعده‌مند، طراحی‌پذیر، قابل مهندسی.
- اکوسیستم: خودسامان، تکامل‌یابنده، پیچیده، غیرقابل تقلیل به طرح واحد.
- ماشین زنده: هر دو ویژگی. قابل مداخله هوشمندانه (intelligent intervention) ولی نه

قابل کنترل کامل.

هشدار: خطر تکنوکراسی

اگر استعاره «مهندسی» بیش از حد جدی گرفته شود، خطر آن است که نخبگان فنی-سیاسی حقوق مردم را «طراحی» کنند. مقابله نهادی لازم است: ماشین زنده باید مشارکتی طراحی شود نه تکنوکراتیک.

۲.۸ تفکیک سه گانه: خروجی، فرایند، ارزیابی

سه لایه بنیادین

۱. خروجی (حق): چیست؟ [۴] دامنه مجاز و مصون کنش، انتخاب و بهره‌مندی.
۲. فرایند (ماشین): چگونه تولید می‌شود؟ [۴] شناسایی [۴] تصویرسازی [۴] نهادسازی [۴] بازتعریف مداوم.
۳. ارزیابی (کیفیت): حق خوب چگونه است؟ [۴] شفاف، منصفانه، کارآمد، پویا، پایا.

خلط این سه لایه بزرگ‌ترین منبع سردرگمی در بحث‌های حقوقی-فلسفی است. وقتی کسی می‌گوید «حقوق بشر جهان‌شمول است» ممکن است ناظر به خروجی باشد (همه باید این حقوق را داشته باشند)، یا فرایند (شیوه تولید حقوق باید جهان‌شمول باشد)، یا ارزیابی (معیار حق خوب جهان‌شمول است). هریک پاسخ متفاوتی می‌طلبد.

۳.۸ لایه اول: تعریف خروجی (حق) در چهار سطح

۱.۳.۸ سطح حداقلی (Threshold)

حق - سطح حداقلی

آن دامنه‌های مجاز و مصون از تعرض و بی‌نیاز از تأیید دیگری که بدون‌شان بازی اجتماعی متوقف یا غیرقابل تحمل می‌شود.

مصادیق: منع بردگی، منع شکنجه، حداقل امنیت جانی، حداقل آزادی بدن.

آزمون: اگر حق X نقض شود، آیا بازی اجتماعی اصلاً ممکن است ادامه یابد؟ اگر نه، X حق حداقلی است.

جایگاه: خط تفکیک «نظام حقوقی» از «نظام سلطه». هر نظامی که حتی این حداقل را رعایت نکند، فاقد مشروعیت ابتدایی است.

۲.۳.۸ سطح عام (General)

حق - سطح عام

هرگونه مرزبندی، اجازه، اختیار، امتیاز و آزادی نسبت داده‌شده در هر نظام تعاملی قاعده‌مند، در تقابل با تکالیف.

این تعریف توصیفی است: همه نمونه‌های تاریخی حق (خوب و بد) را پوشش می‌دهد. حقوق فئودالی، حقوق استعماری و حقوق دموکراتیک همگی در این سطح «حق» هستند - هرچند از نظر سطوح بالاتر کیفیت‌شان متفاوت است.

۳.۳.۸ سطح خاص (Particular)

حق - سطح خاص

حقوقی که مبتنی بر قرارداد اجتماعی، مشارکت مدنی، عقلانیت جمعی و دستاوردهای عصر روشنگری تعریف شده‌اند.

این سطح دستاوردهای حداقلی مدرنیته را لحاظ می‌کند: حاکمیت قانون، تفکیک قوا، حقوق شهروندی، آزادی‌های فردی. اما هنوز ممکن است ناعادلانه باشد (قوانین تبعیض آمیز مصوّب پارلمان).

۴.۳.۸ سطح اخص (Ideal)

حق - سطح اخص

حقوق مهندسی شده مقید به کرامت، مبتنی بر اخلاق منظوم، ضامن پویایی و پایداری و شکوفایی. خروجی ماشین زنده‌ای که خودسامان، خودنقاد و خودیادگیرنده است.

ایدئال تنظیمی و تحقق‌پذیر

سطح اخص هم ایدئال تنظیمی (افقی که جهت حرکت را نشان می‌دهد) و هم تحقق‌پذیر (ولی شکننده) است. تعارضی میان این دو نیست: می‌توان به قطب جنوب رسید - اما آنجا قطب نما گیج‌کننده می‌شود و باید از خود بودن در مقصد بهره برد نه از ابزار رسیدن.

۵.۳.۸ روابط میان سطوح

سطح	نوع	محتوا	مثال	مکتب نزدیک
حداقلی	خط قرمز	بدون اش = سلطه	منع شکنجه	حقوق بنیادین
عام	توصیفی	همه نمونه‌ها	حقوق فئودالی هم «حق»	پوزیتیویسم
خاص	مدرن	دستاوردهای روشنگری	حقوق شهروندی	لیبرالیسم
اخص	آرمانی	شکوفایی + کرامت	نظام حقوقی ایدئال	قابلیت‌گرایی

سلسله‌مراتب نه جایگزینی

سطوح با هم رقابت نمی‌کنند بلکه تودرتو هستند: اخص □ خاص □ عام □ حداقلی. هر سطح بالاتر همه شروط سطح پایین‌تر را دربر دارد و شروط تازه‌ای می‌افزاید.

۴.۸ لایه دوم: توصیف فرایند (ماشین)

ماشین زنده تولید حق از پنج مرحله متداخل تشکیل شده:

۱.۴.۸ مرحله ۱: ورودی‌ها

- نیازها: نیازهای بنیادین انسانی (فیزیولوژیک، امنیتی، تعلق، احترام، خودشکوفایی - هرم مزلو).
- ظرفیت‌ها: توانایی‌ها و قابلیت‌های فعلی افراد و جامعه.
- تجارب (از جمله رنج): حافظه تاریخی بی‌حقی‌ها.
- ارزش‌ها: باورهای اخلاقی، دینی، فرهنگی.
- توازن قدرت: واقعیت سیاسی-اقتصادی.
- دانش: علوم انسانی، تجربیات تطبیقی، فناوری.

۲.۴.۸ مرحله ۲: پردازش

۱. شناسایی: تشخیص نیازها، تعارضات و مسائل. (چه حقوقی لازم است؟)

۲. تصویرسازی: ترسیم نقش‌ها، روابط و تعاملات. (چه کسی چه نقشی دارد؟)
۳. گفت‌وگو و چانه‌زنی: مذاکره میان ذی‌نفعان. (هر نقش چه حقوق و تکالیفی دارد؟)
۴. نهادسازی: ایجاد نهادها و رویه‌های غیرفردی شده. (چه سازوکاری تضمین اجرا می‌کند؟)
۵. مشروعیت‌بخشی: کسب رضایت و پذیرش. (آیا مرجع مشروع است؟)

۳.۴.۸ مرحله ۳: خروجی

خروجی دوگانه:

- حقوق: دامنه‌های مجاز کنش (اجازه‌ها، اختیارها، امتیازها، مصونیت‌ها، آزادی‌ها).
- تکالیف: الزامات متناظر (وظایف، تعهدات، مسئولیت‌ها، ممنوعیت‌ها).

۴.۴.۸ مرحله ۴: بازخورد

- ارزیابی عملکرد: آیا حقوق تولیدشده به اهداف رسیده‌اند؟
- شناسایی نقص‌ها: چه حقوقی نقض شده؟ چه حقوقی کم است؟
- بازتعریف مداوم: اصلاح، افزودن، حذف حقوق بر اساس تجربه.

۵.۴.۸ مرحله ۵: قیود (محدودیت‌های طراحی)

قیود غیرقابل مذاکره

- ماشین زنده آزادی تام ندارد. دو قید بنیادین:
۱. کرامت انسانی: هیچ خروجی‌ای مجاز نیست کرامت انسان را نقض کند. حتی اگر «پویایی جامعه» اقتضا کند.
 ۲. حقوق حداقلی: خط قرمزهایی (منع بردگی، شکنجه، نسل‌کشی) که ماشین مجاز به عبور از آن‌ها نیست.
- این قیود «متغیرهای طراحی» (design variables) نیستند بلکه «محدودیت‌های طراحی» (design constraints) هستند. مهندس (جامعه) باید در چارچوب آن‌ها طراحی کند نه آن‌ها را طراحی.

۵.۸ لایه سوم: ارزیابی کیفیت

- چگونه بدانیم خروجی ماشین «خوب» است؟ شش معیار ارزیابی:
۱. شفافیت (transparency): فرایند تولید حقوق قابل مشاهده و فهم پذیر باشد.
 ۲. انصاف (fairness): توزیع حقوق و تکالیف منصفانه باشد (لحاظ تفاوت‌ها).
 ۳. کارآمدی (efficiency): حقوق تولیدشده به اهداف خود (کاهش رنج، افزایش قابلیت) برسند.
 ۴. پویایی (dynamism): ماشین قادر به بازتعریف و اصلاح باشد.
 ۵. پایداری (sustainability): نظام حقوقی در بلندمدت پایدار باشد.
 ۶. مشارکتی بودن (participation): همه ذی‌نفعان صدا داشته باشند.

رابطه معیارها با اخلاق منظوم

- معیارهای ۱ و ۶ (شفافیت و مشارکت) ^۴ بُعد وظیفه‌گرایانه: رعایت قواعد عادلانه فرایند.
- معیارهای ۲ و ۳ (انصاف و کارآمدی) ^۴ بُعد نتیجه‌گرایانه: ارزیابی پیامدها.
- معیارهای ۴ و ۵ (پویایی و پایداری) ^۴ بُعد فضیلت‌گرایانه: پرورش نظام حقوقی‌ای که خود قابلیت رشد و اصلاح دارد.

۶.۸ تعریف جامع فرایندی

اکنون می‌توانیم تعریف جامع را ارائه دهیم:

تعریف فرایندی حق

حق در شرایط زیست جمعی و تعاملات قاعده‌مند (یا قابل قاعده‌مندی) - در بستر رقابت‌ها و همکاری‌هایی که برای پیشرفت و شکوفایی لازم‌اند و هنگامی که دامنه عمل افراد به عواملی غیر از صرفاً طبیعت محدودیت‌یافتنی بوده و با فرض اختیار و عاملیت قابل تنظیم است - عبارت است از:

آن مرزبندی‌ها، اجازه‌ها، اختیارها، امتیازها و آزادی‌ها که:

۱. بر اساس تصویرسازی نقش‌ها و تعاملات و نهادسازی (رویه‌های غیرفردی شده)؛
 ۲. در مقابل تکالیف، تعهدات و مسئولیت‌ها؛
 ۳. به منظور پیشبرد توازن و مطلوبیت؛
 ۴. از سوی مرجعی دارای مشروعیت فرایندی (با شفافیت و حدود معلوم)؛
 ۵. منظم‌اً بازتعریف و بازتثبیت می‌شوند؛
 ۶. تا منجر به جامعه‌ای مطلوب‌تر، کارآمدتر و مبتنی بر انصاف بیشتر شود.
- قید بنیادین: کرامت انسانی و حقوق حداقلی محدودیت‌های غیرقابل‌مذاکره این فرایندند.

۷.۸ حق در جوامع طبقاتی: حالت تنزل یافته

حالت تنزل

- در جوامع طبقاتی و جوامعی با تمرکز قدرت:
- حقوق کم‌رنگ‌تر و حداقلی تعیین می‌شوند.
 - بیش‌تر تنظیمات مبتنی بر تکالیف و تعیین حدودی است (اضافه‌خواهی = زیاده‌طلبی = جرم).
 - مراجع خودنگر تعریف کیفی حقوق را به انحصار خود درمی‌آورند.
 - ماشین حقوق «زنده» نیست بلکه «یخ‌زده» یا «خاموش» است.

حالت شکوفا

- در مقابل، در جوامع مشارکتی:
- حق بر اساس ظرفیت مخاطبان و آزادی مثبت ایجادشده گسترش می‌یابد.
 - حق به مثابه امتیاز «از شکل متمرکز» کاهش یافته و «به شکل بسیار توزیع شده» تبدیل می‌شود.
 - مراجع توزیع شده و متکثر (جمهوری مردم، ترجمان عقل سلیم عمومی) تعریف کیفی را انجام می‌دهند.

● ماشین زنده، پویا، خودنقاد و خودیادگیرنده است.

۸.۸ تمایز با رویکردهای رقیب

رویکرد	تمرکز	نقطه قوت	نقطه ضعف
هوفلد	تحلیل خروجی	مفهومی دقت و وضوح	ایستا؛ فرایند [۴]؟
رالز	اصول عدالت توزیع	انصاف بنیادین	انتزاعی؛ وضع نخستین فرضی
هابرماس	رویه گفت و گو	مشروعیت فرایندی	ایدئالیزه؛ گفت و گوی آزاد کامل ≈ ناممکن
سن/نوسباوم	قابلیت‌های بنیادین	لموس و سنجش پذیر	فهرست ثابت [۴] انعطاف کم
نظریه فرایندی	کل فرایند + خروجی + ارزیابی	جامع، پویا، چندسطحی	پیچیده؛ نیاز به تفصیل بیشتر

فصل ۹

حق به مثابه قواعد بازی

خلاصه فصل

استعاره بازی یکی از حاصل خیزترین ابزارهای تحلیل حق است. این فصل آن را بسط می‌دهد: سه نوع بازی، حق به عنوان قواعد حیاتی بازی، بازی‌های تودرتو، بازیکنان نابرابر و حدود استعاره.

۱.۹ چرا استعاره بازی؟

«بازی» (Spiel / game) مفهومی است که ویتگنشتاین با «بازی‌های زبانی» (Sprachspiele)، نظریه بازی‌ها (game theory) در ریاضیات و اقتصاد، و نورث (Douglass North) با نظریه نهادها به کار برده‌اند.^۱

استعاره بازی چهار ویژگی کلیدی حق را هم‌زمان نشان می‌دهد:

۱. قاعده‌مندی: بازی بدون قاعده ممکن نیست.
۲. اختیار درون قواعد: بازیکن آزادی عمل دارد ولی در چارچوب.
۳. امکان تغییر قواعد: قواعد بازی خود محصول یک فرابازی‌اند.
۴. تکثر بازی‌ها: حق در بازی‌های مختلف معانی مختلف دارد.

^۱ North, D. (1990). *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*. Cambridge UP.

۲.۹ سه نوع بازی

۱.۲.۹ ۱. بازی طبیعی (Natural Game)

بازی طبیعی

بازی‌ای که «طراح» ندارد و قواعدش از تعاملات خودجوش پدید آمده: بازار آزاد بدون تنظیم، روابط قبیله‌ای، عرف و سنت.

تشخیص حق: پسینی و مبتنی بر تجربه و مشاهده بازی. ابتدا بازی می‌شود، سپس الگوهای تکرارشونده به عنوان «قواعد» شناسایی می‌شوند. مشابه فرایند کشف «قانون طبیعی» در علوم تجربی.

مثال: حق مالکیت بر زمینی که کسی آن را کشت کرده - این حق قبل از هر قانونی از عمل پدید آمده.

۲.۲.۹ ۲. بازی ساختگی / تدبیرشده (Designed Game)

بازی ساختگی

بازی‌ای که قواعدش آگاهانه و از پیش طراحی شده: قانون اساسی، مقررات شرکت، قواعد سازمان‌های بین‌المللی.

تشخیص حق: پیشینی و تعریف شده. حقوق، آزادی‌های عمل و قابلیت‌های هدف‌جویی قبل از شروع بازی مشخص‌اند.

مثال: حقوق شهروندی مندرج در قانون اساسی - پیش از آنکه شهروند عمل کند، حقوقش معلوم است.

۳.۲.۹ بازی بازساخته‌شده (Reconstructed Game) ۳.

بازی بازساخته‌شده

بازی طبیعی‌ای که بازطراحی آگاهانه شده: اصلاحات قانونی، انقلاب‌های مسالمت‌آمیز، عدالت انتقالی (transitional justice).

بیش‌تر نظام‌های حقوقی واقعی ترکیبی از بازی طبیعی و بازساخته‌شده‌اند: لایه‌هایی از عرف و سنت که با اصلاحات آگاهانه بازسازی شده‌اند.

جایگاه در نظریه فرایندی

نظریه فرایندی حق عمدتاً با بازی‌های بازساخته‌شده سروکار دارد: بازی‌هایی که نه کاملاً خودجوش‌اند و نه کاملاً طراحی‌شده. بلکه ترکیبی از تکامل و مداخله هوشمندانه.

۳.۹ حق = مفروضه‌ها و آزادی‌هایی که بازی را ممکن می‌سازند

تعریف بازی‌محور حق

حق مفروضه‌ها، قواعد ابتدایی و آزادی عمل‌هایی است که بازیگران در انجام و سامان و پیشبرد بازی - به نسبت یکدیگر و به نسبت ساختارهای تنظیم‌کننده بازی - از آنها برخوردارند. حذف آنها به:

۱. توقف دفعتی یا تدریجی بازی؛ یا
۲. خروج بازی از کیفیت قابل قبول برای بازیگران منجر خواهد شد.

۱.۳.۹ آزمون عملیاتی

برای تعیین اینکه آیا X حق محسوب می‌شود:

۱. حذف کنید: فرض کنید X وجود نداشته باشد.
۲. ارزیابی کنید: آیا بازی (تعامل اجتماعی) ادامه‌پذیر است؟
۳. اگر نه: X حق بنیادین (سطح حداقلی) است.
۴. اگر ادامه‌پذیر ولی کیفیت نازل: X حق مهم ولی نه حداقلی (سطح عام یا خاص) است.
۵. اگر تأثیری ندارد: X احتمالاً حق نیست بلکه «امتیاز»، «رفاه» یا «تجمل» است.

کاربرد آزمون

- حذف حق حیات ^۴ بازی فوراً متوقف (هرکسی هر لحظه کشته می‌شود) ^۴ حق حداقلی. ^۴
- حذف حق آزادی بیان ^۴ بازی ادامه‌پذیر ولی بازیکنان نمی‌توانند مشکلات را شناسایی و اصلاح کنند ^۴ کیفیت نازل ^۴ حق سطح خاص. ^۴
- حذف حق وای‌فای رایگان ^۴ بازی ادامه‌پذیر و کیفیت تغییر محسوسی ندارد ^۴ حق نیست، رفاه است. ^۴

۴.۹ بازی‌های تودرتو (Nested Games)

در واقعیت، بازی‌ها تودرتو و تداخلی‌اند:

- بازی خانوادگی درون بازی فرهنگی-اجتماعی.
 - بازی اقتصادی (بازار) درون بازی سیاسی (دولت).
 - بازی سیاسی ملی درون بازی بین‌المللی.
 - همه بازی‌ها درون بازی اکولوژیک (محیط زیست).
- جورج تسبلیس (George Tsebelis) در Nested Games (۱۹۹۰) نشان داد رفتاری که در یک سطح «غیرعقلانی» به نظر می‌رسد ممکن است در سطح بالاتر کاملاً عقلانی باشد.^۲

^۲ Tsebelis, G. (1990). *Nested Games*. University of California Press.

پیامد برای حقوق

حقوقی که در سطح یک بازی تعریف شده‌اند ممکن است از سطح بالاتر نقض یا تأیید شوند. مثلاً: حق مالکیت (بازی اقتصادی) ممکن است توسط مصادره دولتی (بازی سیاسی) نقض شود. حقوق ملی ممکن است توسط حقوق بین‌المللی بشر محدود شوند. بنابراین تحلیل حقوق بدون تحلیل سلسله‌مراتب بازی‌ها ناقص است.

۱.۴.۹ بازی‌های بالاسری و تخلف‌ناپذیری

وقتی بازی‌های تودرتو تخلف‌ناپذیر (inviolable) و درهم‌تنیده‌اند - یعنی نمی‌توان در یک سطح بازی کرد بدون اینکه سطوح دیگر تحت تأثیر قرار گیرند - حقوق سطح بالاتر بر سطح پایین‌تر مقدم‌اند. مثلاً: حقوق بشر (بازی بین‌المللی) بر قوانین ملی مقدم‌اند - حداقل در نظر.

۵.۹ بازیکنان نابرابر: قاعده‌نویس کیست؟

در بازی‌های ایدئال، قواعد «عادلانه» و بازیکنان «برابر» اند. در واقعیت:

۱.۵.۹ نابرابری در قاعده‌نویسی

چه کسی قواعد را می‌نویسد؟

۱. در جوامع فئودالی: ارباب قواعد را می‌نویسد. رعیت «بازیکن» نیست بلکه «ابزار بازی» است.
۲. در دموکراسی‌های صوری: الیت‌های اقتصادی - سیاسی قواعد را می‌نویسند ولی با ظاهر مشارکتی.
۳. در دموکراسی‌های واقعی: قاعده‌نویسی مشارکتی‌تر ولی هنوز نابرابر (لابی‌گری، رسانه، ثروت).
۴. در سطح بین‌المللی: قدرت‌های بزرگ قواعد را می‌نویسند (شورای امنیت،

نهادهای برتن‌وودن).

۲.۵.۹ نابرابری در اجرای قواعد

حتی اگر قواعد عادلانه باشند، اجرایشان نابرابر است. مارک گالانتر (Marc Galanter) نشان داد «بازیگران مکرر» (repeat players) - شرکت‌ها، دولت‌ها - سیستماتیک از «بازیگران یک‌باره» (one-shotters) - افراد عادی - در دادگاه‌ها پیشی می‌گیرند.^۳

۳.۵.۹ نابرابری در مطالبه

قدرت مطالبه تابع: ثروت (وکلاهای بهتر)، آگاهی (بی‌سواد حقوقی)، سازمان‌یافتگی (مشکل عمل جمعی اولسون) و صدا (رؤیت‌پذیری رسانه‌ای).

پیامد

حق مهندسی‌شده باید نابرابری بازیکنان را لحاظ کند: نه فقط حقوق برابر بدهد بلکه ظرفیت مطالبه برابر هم ایجاد کند (معاذت قضایی رایگان، آگاهی بخشی حقوقی، تقویت جامعه مدنی).

۶.۹ بهینگی حقوقی: تقسیم عادلانه و کیفی

بهینگی حقوقی

- بهینگی حقوقی آن توزیع حقوق و تکالیف است که:
۱. هیچ تغییری نتواند وضع یک بازیکن را بهتر کند بدون آنکه وضع بازیکن دیگری بدتر شود (بهینگی پارتو).
 ۲. اگر بدترشدنی رخ دهد، آن بازیکنی که وضعش بدتر می‌شود محروم‌ترین نباشد (اصل تفاوت رالزی).

³ Galanter, M. (1974). Why the "Haves" Come Out Ahead. *Law & Society Review*, 9(1), 95–160.

۳. هیچ بازیکنی از حقوق حداقلی محروم نشود (قید کرامت).

۷.۹ حدود استعاره بازی

هشدار: زندگی فقط بازی نیست

استعاره بازی قوی ولی ناکامل است:

۱. رنج واقعی است: وقتی کسی شکنجه می‌شود، «بازی بازده» نیست. رنج بُعدی وجودی دارد که استعاره بازی نمی‌تواند بازنمایی کند.
 ۲. مرگ واقعی است: بازیکنی که «حذف» شود، نمی‌تواند بازی بعدی را بازی کند. برگشت‌ناپذیری مرگ فراتر از هر بازی است.
 ۳. عشق و ایثار: پدر یا مادری که جان خود را فدای فرزند می‌کند، «بازی» نمی‌کند. خودفداسازی فراتر از عقلانیت بازی است.
 ۴. کرامت ذاتی: انسان «بازیکن» نیست که ارزشش به عملکردش در بازی بستگی داشته باشد. ارزش انسان پیش از هر بازی.
- بنابراین استعاره‌ی بازی ابزار تحلیلی قدرتمندی است ولی باید با قیود وجودی (رنج، مرگ، عشق، کرامت) تکمیل شود. ماشین زنده هم ماشین است و هم زنده - و «زنده» دقیقاً همان بُعدی است که از بازی صرف فراتر می‌رود.

۸.۹ ترکیب بازی و ماشین زنده

ترکیب نهایی

استعاره بازی و استعاره ماشین زنده مکمل یکدیگرند:

ماشین زنده	بازی	مؤلفه
خروجی ماشین (حقوق و قواعد بازی تکالیف)	قواعد بازی	قواعد
ورودی‌های ماشین (نیازها، فاعلان مختار ظرفیت‌ها)	فاعلان مختار	بازیکنان
فرایند پردازش (نهادسازی)	مرجع مشروع	داور
بازخورد و بازتعریف	فرابازی	تغییر قواعد
شکوفایی، پویایی، پایداری	بُرد (فردی + جمعی)	هدف
کرامت + حقوق حداقلی	بازی منصفانه	قید

هر مؤلفه‌ای که در یک استعاره مبهم است، در استعاره دیگر روشن‌تر. بنابراین نظریه فرایندی حق از هر دو استعاره هم‌زمان بهره می‌برد.

۹.۹ زمین‌های بازی: انواع بسترها

۱.۹.۹ وضع طبیعی (State of Nature)

بستری فرضی بدون قانون و نهاد: فقط قدرت فیزیکی. هابز: «جنگ همه علیه همه.» در این بستر حق به معنای نهادی وجود ندارد - فقط «توانایی» هست.

۲.۹.۹ وضع اجتماعی (Social State)

بستری با هنجارها، نهادها و قواعد. اینجا حق معنای می‌یابد. هرچه نهادها پیچیده‌تر و مشارکتی‌تر، حقوق گسترده‌تر و کیفی‌تر.

۳.۹.۹ اجازه = بازه انتخاب

مجوّز

مجوّز چیزی جز اجازه انتخاب یا آزادی عمل یا دامنه آزاد برای کنش نیست. چیزی جز یک حریم امن و مصون از تخطّی و تجاوز و حمله و انسداد نیست.

حق در ساده‌ترین شکلش همان «مجوّز» است: اجازه اجتماعی-مدنی برای بودن و عمل کردن در دامنه‌ای معین.

۱۰.۹ تعادل نش هنجاری: از رقابت ابزاری به همکاری ارزشی

تعادل نش هنجاری (Normative Equilibrium)

- در نظریه بازی‌ها، تعادل نش نقطه‌ای است که هیچ بازیکنی با تغییر یک‌جانبه استراتژی سود نمی‌برد. ما مفهوم «تعادل نش هنجاری» را پیشنهاد می‌کنیم:
- **تعادل نش پایین** (عقلانیت ابزاری): هر بازیکن فقط سود مادی خود را بیشینه می‌کند [۴] نتیجه: تعادل پایدار ولی ناعادلانه (مانند معضل زندانی).
 - **تعادل نش هنجاری** (عقلانیت ارزشی): بازیکنان نه فقط سود مادی بلکه ارزش‌ها، انصاف و کرامت را هم لحاظ می‌کنند [۴] نتیجه: تعادل بالاتر که هم پایدارتر و هم عادلانه‌تر.

نکته کلیدی: گذار از تعادل پایین به تعادل هنجاری خودجوش نیست - نیاز به مداخله نهادی (ماشین حقوق)، آموزش (گسترش آگاهی) و فرهنگ‌سازی (اخلاق منظوم) دارد.

گسترش مطلوبیت

«گسترش مطلوبیت» خودش یک مطلوبیت انسان رها شده است. انسانی که فقط غذا و امنیت بخواهد در تعادل نش پایین می‌ماند. انسانی که «می‌خواهد دامنه خواست‌هایش گسترش یابد» (ترجیحات مرتبه دوم فرانکفورت) به سمت تعادل هنجاری حرکت می‌کند. حق و حقوق مهندسی شده باید این حرکت را تسهیل کنند.

فصل ۱۰

مشروعیت مرجع - مارپیچ صعودی

خلاصه فصل

ماشین حقوق نیاز به «مرجع» دارد: چه کسی حقوق را تعریف، تثبیت و اجرا می‌کند؟ این فصل مسئله دور مشروعیت را طرح و با مفهوم «دور هرمنوتیکی» (نه دور باطل) حل می‌کند. سپس مشروعیت پیشینی و فرایندی، انواع مرجع و قیود رویه‌ای را بررسی می‌کند.

۱.۱۰ مسئله دور

دور مشروعیت

- حقوق از مرجع مشروع صادر می‌شوند.
- مشروعیت مرجع از رعایت حقوق ناشی می‌شود.
- پس: حقوق [۴] مشروعیت [۴] حقوق [۴] ... (دور!)
آیا این دور باطل است؟

کلزن (Kelsen) با «هنجار بنیادین» (Grundnorm) و هارت با «قاعده شناسایی» (rule of recognition) کوشیدند این دور را بشکنند - هیچ‌کدام کاملاً موفق نشدند. ما راه دیگری

پیشنهاد می‌کنیم.

۲.۱۰ حل: دور هرمنوتیکی نه دور باطل

دور هرمنوتیکی (Hermeneutischer Zirkel)

گادامر (Gadamer) نشان داد فهم جزء مستلزم فهم کل و فهم کل مستلزم فهم جزء است - اما این بن‌بست نیست بلکه مارپیچ صعودی (ascending spiral): در هر دور فهم عمیق‌تر می‌شود.^a

^a Gadamer, H.-G. (1960). *Wahrheit und Methode* [Truth and Method]. Mohr Siebeck, Part II.

به همین ترتیب:

۱. حقوق اولیه (حتی ناقص) [۴] مبنای مشروعیت ابتدایی مرجع.
۲. مرجع مشروع ابتدایی [۴] تولید حقوق بهتر.
۳. حقوق بهتر [۴] ارتقای معیار مشروعیت.
۴. مرجع مشروع‌تر [۴] تولید حقوق بازهم بهتر.
۵. و هم‌چنان ...

مارپیچ نه دور

هر دور از دور قبل بالاتر است: فهم بهتر، حقوق بهتر، مشروعیت عمیق‌تر. «عنصری که بیرون است و تأخیرآفرین» همان عاملیت و ارادهٔ سوژهٔ دغدغه‌مند شناسایی است - انسانی که با شهود و حس و مسئولیتش تلاش متعهدانه به کشف حقیقت می‌کند.

۳.۱۰ مشروعیت پیشینی و فرایندی

۱.۳.۱۰ مشروعیت پیشینی (Prior Legitimacy)

هر نظامی با یک «فرض آغازین» شروع می‌شود:

- انقلاب فرانسه: «حقوق طبیعی بدیهی‌اند».

- قانون اساسی آمریکا: «ما مردم ...»
 - قانون اساسی آلمان: «کرامت انسان خدشه‌ناپذیر است.»
 - نظام‌های دینی: «اراده الهی.»
- هریک یک فرض بنیادین غیراستدلالی (non-inferential foundational assumption) است. ما هم صراحتاً اعلام می‌کنیم: فرض بنیادین ما «عاملیت و اختیار انسان» است (فصل ۶).

۲.۳.۱۰ مشروعیت فرایندی (Processual Legitimacy)

مشروعیت فرایندی

مشروعیت ابتدایی فرض می‌شود، ولی مشروعیت واقعی بر اساس خروجی و کنش‌های گام‌به‌گام مرجع تثبیت یا تضعیف می‌شود. مشروعیت ابتدایی $\neq$ مشروعیت میانی $\neq$ مشروعیت نهایی. قوام و دوام و اطمینان بخشی هر یک متفاوت است.

مثال

حکومتی با انتخابات آزاد مشروعیت ابتدایی می‌گیرد. اگر در طول دوره حقوق شهروندان را نقض کند، مشروعیتش کاهش می‌یابد. اگر رشد، عدالت و آزادی ایجاد کند، مشروعیتش تقویت می‌شود.

۴.۱۰ انواع مرجع

نوع مرجع	ویژگی	خطر اصلی
خودنگر و خودخواه (دیکتاتور)	تصمیم‌گیری متمرکز، سریع، یک‌صدا	سرکوب، عدم پاسخگویی، فساد
الیگارشیک (نخبگان)	تخصص بالا، تصمیمات «کارشناسانه»	انحصار، منفعت‌طلبی گروهی
مشارکتی-نماینده (دموکراسی)	مشارکت مردم، پاسخگویی	کندی، پوپولیسم، اکثریت استبدادی
توزیع‌شده و متکثر	جمهوری مردم + ترجمان عقل سلیم عمومی	پراکندگی، دشواری هماهنگی
ترکیبی (آرمانی)	تفکیک قوا + مشارکت + نخبگی + نظارت	پیچیدگی، هزینه بالا

موضع نویسنده

مطلوب‌ترین مرجع ترکیبی است: قدرت‌های متوازن، نهادهای نظارتی مستقل، مشارکت مردمی واقعی و فضای گفت‌وگوی باز. هیچ مدل واحدی برای همه جوامع جواب نمی‌دهد. ولی اصول پایه (شفافیت، پاسخگویی، حق اعتراض) جهان‌شمول‌اند.

۵.۱۰ قیود رویه‌ای مشروعیت

مشروعیت فرایندی بدون قیود رویه‌ای (procedural constraints) خطرناک است. اگر صرفاً «خروجی خوب» معیار مشروعیت باشد، هر حکومت مستبد کارآمد (مانند مدل چین معاصر) مشروع خواهد بود.

چهار قید رویه‌ای

۱. شفافیت: فرایند تصمیم‌گیری قابل مشاهده باشد.
۲. مشارکت: همه متأثران صدا داشته باشند (هابرماس: Diskursprinzip).
۳. پاسخگویی: مرجع در برابر ذی‌نفعان پاسخگو باشد.
۴. حقّ اعتراض: حقّ نقد و اعتراض به مرجع محفوظ باشد.

آیا قیود رویه‌ای خود دوری نیستند؟

بله: این قیود خودشان «حقوق» اند. پس حقوق از مرجع مشروع و مشروعیت از حقوق (از جمله قیود رویه‌ای). باز دور! - ولی باز هرمنوتیکی نه باطل. یادگیری‌ها لزوماً نظارت بیش‌تر و اعتماد کم‌تر، یا برعکس نظارت کم‌تر و واسپاری بیش‌تر، را موجه می‌کنند.

۶.۱۰ فاعل تنقیح شده و مهار نهادی

- حل نهایی پارادوکس‌ها (تساهل با نامتساهلان، مهندس بدون نظارت) نه صرفاً نهادی بلکه نیازمند **فاعلان تنقیح شده** (refined agents) است: انسان‌هایی که:
- از تعلّقات فراتر رفته‌اند (بی‌طرفی فعال).
 - مسئولیت تصمیم‌هایشان را می‌پذیرند.
 - خطر دیکتاتوری درونی خود را می‌شناسند.
 - نهادهای مهار (تفکیک قوا، مطبوعات آزاد، جامعه مدنی) را تقویت می‌کنند نه تضعیف.

هشدار: خطر ابرانسان‌سازی

- مفهوم «فاعل تنقیح شده» الهام گرفته از نیچه (ابرانسان) و سروری اخلاقی اوست - ولی با تفاوت بنیادین: ابرانسان نیچه‌ای **فرانهادی** است (فراتر از اخلاق عامه)، فاعل تنقیح شده ما **نهادساز** است. مکانیزم‌های **نهادی** مهار خطر ابرانسان‌سازی:
۱. تفکیک قوا: هیچ فرد واحدی قدرت مطلق ندارد.
 ۲. مطبوعات آزاد: خطاها رؤیت‌پذیر می‌شوند.

۳. جامعه مدنی: قدرت پایین به بالا.

۴. دوره محدود قدرت: جابه جایی اجباری.

فصل ۱۱

اخلاق منظوم - قطب‌نمای حق

خلاصه فصل

حق بدون اخلاق ناقص است: چگونه بدانیم حق تولیدشده «خوب» است؟ این فصل نظریه اخلاقی نویسنده - «اخلاق منظوم» - را به صورت فشرده تبیین می‌کند: ترکیب وظیفه‌گرایی، نتیجه‌گرایی و فضیلت‌گرایی در یک منظومه مکمل.

۱.۱۱ چرا اخلاق منظوم؟

۱.۱.۱۱ ناکامی سه رویکرد منفرد

۱. وظیفه‌گرایی (کانت): قواعد اخلاقی مطلق‌اند. مشکل: در تعارض وظایف چه باید کرد؟ (آیا باید به قاتل آدرس قربانی را بدهم چون «دروغ ممنوع» است؟)
 ۲. نتیجه‌گرایی (فایده‌گرایان): فقط نتایج مهم‌اند. مشکل: توجیه ظلم به فرد برای «خیر اکثریت» (قربانی کردن بی‌گناه).
 ۳. فضیلت‌گرایی (ارسطو): شخصیت اخلاقی مهم‌تر از قواعد و نتایج. مشکل: معیار عینی کدام فضیلت؟ تنوع فرهنگی فضایل.
- هریک یک بُعد مهم اخلاق را می‌بیند ولی بقیه را نادیده می‌گیرد.

۲.۱.۱۱ پیشنهاد: ترکیب منظومه‌ای

اخلاق منظوم (Constellation Ethics)

هر سه رویکرد نه رقیب بلکه مکمل‌اند و هریک نقش و سهم خود را در کلیت کنش اخلاقی ایفا می‌کنند:

- وظیفه‌گرایی: تعیین خطوط قرمز (قید). چه چیزهایی هرگز مجاز نیست؟
- نتیجه‌گرایی: ارزیابی پیامدها (معیار). آیا نتیجه کلی بهبود یافته؟
- فضیلت‌گرایی: پرورش فاعل اخلاقی (زمینه). آیا فاعل رشد کرده؟

تشبیه: سه پایه

مانند سه پایه دوربین: هریک از سه پایه به تنهایی دوربین را نگه نمی‌دارد ولی سه‌تایی با هم ثبات می‌دهند. اخلاق منظوم مثلی است که سه رأسش قاعده، نتیجه و شخصیت‌اند.

۲.۱۱ ساختار اخلاق منظوم

۱.۲.۱۱ لایه اول: قواعد (خطوط قرمز)

برخی اعمال فی نفسه نادرست اند صرف نظر از نتیجه: شکنجه، نسل کشی، بردگی، تجاوز. این ها «قیود مطلق» یا «حقوق حداقلی» در زبان نظریه فرایندی اند.

۲.۲.۱۱ لایه دوم: نتایج (سنجش عملکرد)

درون محدوده خطوط قرمز، باید بهترین نتیجه را جست. «بهترین» = بیشترین کاهش رنج + بیشترین افزایش قابلیت + بهترین توازن آزادی و انصاف.

۳.۲.۱۱ لایه سوم: فضیلت (پرورش فاعل)

قواعد و نتایج بدون فاعلان فاضل اجرا نمی شوند. پرورش خصایلی مانند صداقت، شجاعت، اعتدال، دادگری و مسئولیت پذیری شرط کارکرد دو لایه دیگر.

۴.۲.۱۱ تعامل سه لایه

مثال: معضل تrolley (Trolley Problem)

- وظیفه گرا: «کشتن عمدی ممنوع» ۴ اهرم را نکش.
- نتیجه گرا: «نجات پنج در برابر یک» ۴ اهرم را بکش.
- فضیلت گرا: «شخص فاضل چه می کرد؟» ۴ بستگی به بافت.
- اخلاق منظوم: (الف) آیا خط قرمزی نقض می شود؟ «کشتن عمدی» بله - ولی «عدم نجات پنج نفر» هم مسئولیت زاست. (ب) نتیجه سنجی: نجات پنج بهتر. (ج) فاعل فاضل: باید بار اخلاقی تصمیم را بپذیرد و پس از آن جبران کند. نتیجه: اهرم را بکش ولی بدان که هزینه اخلاقی دارد.

۳.۱۱ اخلاق منظوم و نظریه بازی‌ها

۱.۳.۱۱ زایش هنجارها از بازی

هنجارها در بازی‌های تکرارشونده (iterated games) خودجوش پدید می‌آیند: همکاری در «معضل زندانی تکراری» (iterated prisoner's dilemma) استراتژی برنده بلندمدت است (اکسلرود / Axelrod, 1984).^۱ هنجارها ضمانت بقای بازی‌اند: بدون همکاری، بازی فرومی‌پاشد.

۲.۳.۱۱ تعارض دو عقلانیت

- عقلانیت ابزاری (Zweckrationalität، وبر): بیشینه‌سازی سود مادی [۴] تعادل نش پایین.
- عقلانیت ارزشی (Wertrationalität، وبر): لحاظ ارزش‌ها و کرامت [۴] تعادل نش هنجاری.

۳.۳.۱۱ گذار: از تعادل پایین به تعادل هنجاری

مکانیزم گذار

۱. رنج: تجربه فاجعه (جنگ، بحران) [۴] آگاهی از ناپایداری تعادل پایین.
۲. آموزش: گسترش آگاهی اخلاقی و حقوقی.
۳. نهادسازی: ایجاد ماشین حقوق که همکاری را پاداش و تخلف را مجازات کند.
۴. فرهنگ: درونی‌سازی ارزش‌ها (فضیلت‌گرایی).

۴.۱۱ قبض و بسط اخلاق با تمدن

اخلاق قبض و بسط پیدا می‌کند ولی بسط آن با تمدن و همکاری عمیق‌تر عوامل اخلاقی آگاه‌تر گره می‌خورد:

^۱ Axelrod, R. (1984). *The Evolution of Cooperation*. Basic Books.

مرحله تمدنی	دامنه اخلاق	نوع حقوق	مشارکت اخلاقی
فتودالی	حداقلی (خانواده/قبیله)	حقوق ارباب ؟ رعیت	لطف یک سویه
صنعتی ساده	ضرورت (کارخانه)	حقوق حداقلی کارگر	اجبار تولیدی
دیوان سالار	مشارکتی (متخصص)	حقوق شهروندی (طبقه)	اجبار اجتماعی خودمُصّر
دموکراتیک	گفت و گویی (همه)	حقوق بشر	مشارکت آگاهانه
جهانی (آرمان)	جهان شمول	حقوق بشر + طبیعت + آینده	مسئولیت جهانی

اجبار اجتماعی خودمُصّر

مشارکت طبقه متوسط و متخصص در تشخیص و بحث اخلاقی دیگر یک لطف صرف نیست - یک اجبار اجتماعی خودمُصّر است: نظام پیچیده بدون مشارکت آگاهانه اعضایش فرو می پاشد.

۵.۱۱ سطح استعلایی ثابت و سطح زمینی پویا

دو سطحی بودن اخلاق

- **سطح استعلایی:** اصول ثابت (عدالت، کرامت، صداقت). این اصول ذات‌مند و فراتاریخی‌اند - حتی اگر فهم ما از آن‌ها تاریخی باشد.
- **سطح زمینی:** مصادیق، تفسیرها و کاربردها. این‌ها پویا، غبارپذیر و نسبت‌پذیرند.

مثال: «عدالت» (سطح استعلایی) ثابت است. اما آیا عدالت اقتضای «مالکیت خصوصی مطلق» دارد یا «بازتوزیع»؟ این مصداق (سطح زمینی) متغیر و بافت‌وابسته است.

۱.۵.۱۱ ابطال‌پذیری شرایطی (Defeasibility)

آموزه‌های اخلاقی در خلأ وجود ندارند. شرایط ممکن است نتیجه را تغییر دهد:

دزدی نان

«دزدی حرام است» (آموزه عام). اما اگر تنها راه نجات جان فرزند گرسنه دزدی نان باشد؟ فقها با «اضطرار» (darurah) و فیلسوفان غربی با prima facie duties (راس W. D. Ross / پاسخ داده‌اند: قاعده «شکسته» نمی‌شود بلکه در شرایط خاص توسط قاعده مهم‌تر (override) «مغلوب» می‌شود.

۶.۱۱ تشبیه ریاضیاتی: مرز پارتو

حق ≈ بهینه‌سازی چندهدفه

مسائل اخلاقی - حقوقی مانند بهینه‌سازی چندهدفه (multi-objective optimization) هستند: چندین هدف هم‌زمان (آزادی، برابری، کارآمدی، امنیت) که گاهی با هم تعارض دارند. جواب واحد وجود ندارد ولی مرز پارتو (Pareto frontier) وجود دارد: مجموعه‌ای از راه‌حل‌ها که هیچ‌کدام در همه ابعاد بر دیگری برتری ندارد. انتخاب از میان راه‌حل‌های پارتو وظیفه اراده و ارزش‌گذاری است.

نتیجه مهم

۱. درستی و اخلاق و حق به معنای متعالی می‌توانند معانی خودبنیاد داشته باشند - ولی: این به معنای غیرمحاسباتی بودن نیست. پاسخ مسئله محاسباتی است حتی اگر دلبخواهی نباشد (مانند پاسخ معادله درجه سوم).
۲. این به معنای تک‌پاسخی بودن نیست. مرز پارتو چندین پاسخ بهینه دارد.
۳. هر سطح استعلائی ثابت در سطح زمینی پویا و نسبت‌پذیر می‌شود.

فصل ۱۲

چهار سطح حق - از حداقل تا آرمان

خلاصه فصل

این فصل چهار سطح معنایی حق (حداقلی، عام، خاص، اخص) را به تفصیل بررسی و با سه سطح قانون مقایسه می‌کند. همچنین رابطه میان سطوح و نحوه کاربرد آنها در تحلیل واقعی تبیین می‌شود.

۱.۱۲ یادآوری: چرا چهار سطح؟

بیشتر مناقشات فلسفی درباره حق ناشی از آن است که دو طرف بحث در سطوح مختلف حرف می‌زنند:

- پوزیتیویست: «حق همان است که قانون گفته.» [۴] سطح عام.
 - طبیعت‌گرا: «حق طبیعی مقدم بر قانون.» [۴] سطح اخص.
 - نسبی‌گرا: «حق از فرهنگ به فرهنگ فرق می‌کند.» [۴] سطح خاص.
 - فعال حقوق بشر: «برخی حقوق خدشه‌ناپذیرند.» [۴] سطح حداقلی.
- همه «راست» می‌گویند - در سطح خودشان. ابزار چهارسطحی امکان ترجمه میان این سطوح و تشخیص دقیق محل اختلاف را فراهم می‌کند.

۲.۱۲ سطح حداقلی: خط تفکیک حق از سلطه

سطح حداقلی

آن دامنه‌های مجاز و مصون که بدون‌شان بازی اجتماعی متوقف یا غیرقابل‌تحمل می‌شود. نظامی که حتی این حداقل را رعایت نکند نظام حقوقی نیست بلکه نظام سلطه است.

مصادیق پیشنهادی:

۱. منع بردگی و بندگی اجباری.
 ۲. منع شکنجه و رفتار غیرانسانی.
 ۳. منع نسل‌کشی.
 ۴. حداقل امنیت جانی (حق حیات).
 ۵. حداقل آزادی بدن (حق تمامیت جسمانی).
 ۶. منع مجازات بدون قانون (اصل قانونی‌بودن جرم و مجازات).
- این فهرست با حقوق «غیرقابل تعلیق» (non-derogable rights) در ماده ۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی هم‌پوشانی دارد ولی الزاماً معادل آن نیست.

ویژگی‌های سطح حداقلی

- جهان‌شمول: مستقل از فرهنگ و زمان.
- مطلق: استثنا ندارد (حتی «امنیت ملی» توجیه‌کننده شکنجه نیست).
- سلبی: عمدتاً «منع» (نکش، شکنجه نکن) نه «فراهم کن».
- آزمون‌پذیر: با آزمون «حذف و ارزیابی» قابل‌شناسایی.

۳.۱۲ سطح عام: توصیف بدون داوری

سطح عام

هر آنچه در هر نظامی «حق» نامیده می‌شود: هرگونه مرزبندی و اجازه و اختیار و امتیاز نسبت داده شده در هر نظام تعاملی قاعده‌مند.

شامل حقوق «بد» هم می‌شود: حقوق فئودالی، حقوق استعماری، حقوق آپارتاید. در این سطح توصیف می‌کنیم نه داوری.

کاربرد: تحلیل تطبیقی-تاریخی. وقتی می‌خواهیم نظام‌های مختلف را مقایسه کنیم، ابتدا باید همه را در سطح عام توصیف کنیم، سپس با معیارهای سطوح بالاتر ارزیابی.

۴.۱۲ سطح خاص: دستاوردهای مدرنیته

سطح خاص

حقوقی مبتنی بر قرارداد اجتماعی، مشارکت مدنی، حاکمیت قانون، تفکیک قوا و آزادی‌های فردی. دستاوردهای عصر روشنگری و دنیای مدرن و نتایج آزادی‌بخشی و اصالت انسانی آن.

شامل: حقوق شهروندی، آزادی بیان، آزادی عقیده، حق رأی، حاکمیت قانون، دادرسی عادلانه.

محدودیت: حتی در این سطح، ناعدالتی ممکن است: قوانین تبعیض‌آمیز مصوب پارلمان (مثلاً قوانین جیم کرو در آمریکا که «دموکراتیک» بودند ولی نژادپرستانه).

۵.۱۲ سطح اخص: آرمان مقید

سطح اخص

حقوق مهندسی شده مقید به کرامت، مبتنی بر اخلاق منظوم، ضامن پویایی و پایداری و شکوفایی. یک برنامه و مرزبندی و تنظیم‌گری آرمانی با رعایت ارزش‌های اصیل‌تر انسانی و منطق برابری، سنجیده و پالوده شده با قطب‌نمای ظریف. ظرفیت‌های بهسازی، تغییر و اصلاح خود را دارد.

۱.۵.۱۲ ایدئال تنظیمی و تحقق‌پذیر

آیا رسیدنی است؟

تعارضی میان «ایدئال تنظیمی» و «تحقق‌پذیر» نیست. به لحاظ کارکردی نقش تنظیمی و قطب‌نمایی دارد. ولی شدنی بودنش را هم دارد - اما شکنندگی بودنش را شاید داشته باشد.

وقتی با قطب‌نما به قطب جنوب برسید، درست در آن نقطه قطب‌نما گیج‌کننده می‌شود. اگر بیش‌ازحد بر قطب‌نما تأکید کرده باشید و از خود بودن در قطب جنوب ظرفیت بهره‌مندی نداشته باشید، اسیر فرایند بوده‌اید.

۶.۱۲ مقایسه تطبیقی: سه سطح قانون

سطح	حق	قانون	رابطه
حداقلی	منع بردگی/شکنجه	(فراتر از قانون: قید بنیادین)	حق مقدم بر قانون
عام	هر «حق» تعریف شده	هر سند/آموزه رسمی با ضمانت اجرا	حق = محتوا / قانون = شکل
خاص	حقوق مبتنی بر قرارداد اجتماعی	قانون مبتنی بر مشارکت و گفت‌وگو	حق بنیاد مشروعیت قانون
اخص	حقوق آرمانی	قانون آرمانی: پالوده، خوداصلاحگر	هم حق و هم قانون به «شکوفایی» می‌رسند

۷.۱۲ کاربرد عملی: چگونه سطوح را تشخیص دهیم؟

الگوریتم تشخیص سطح

۱. آیا نقض این حق بازی اجتماعی را متوقف یا غیرقابل تحمل می‌کند؟ ^۴ اگر بله: حداقلی.
۲. آیا این حق در نظام موجود به رسمیت شناخته شده (خوب یا بد)؟ ^۴ اگر بله: عام.
۳. آیا این حق مبتنی بر مشارکت مدنی و دستاوردهای مدرنیته است؟ ^۴ اگر بله: خاص.
۴. آیا این حق مبتنی بر اخلاق منظوم و شکوفایی است و ماشین زنده آن را تولید کرده؟ ^۴ اگر بله: اخص.

کاربرد

- منع شکنجه: حذفش = فروپاشی بازی □ حداقلی. □
- حق مالکیت خصوصی: در بیش‌تر نظام‌ها شناخته □ عام. □
- حق رأی زنان: مبتنی بر روشنگری □ خاص. □
- حق شفافیت الگوریتمی: نوظهور، مبتنی بر کرامت دیجیتال □ اخص (در حال شکل‌گیری). □

۸.۱۲ موضوعات تخلف‌ناپذیر: آنچه ماشین نمی‌تواند نادیده بگیرد

- بر اساس تجارب بشری و تعریف اجتماع، زمینه‌ها و موضوعاتی وجود دارند که یک دستگاه تعریف و تبیین حق نمی‌تواند در خصوص آن‌ها سکوت کند:
۱. مالکیت: چه کسی مالک چیست؟ شرایط تملک و سلب مالکیت.
 ۲. مسئولیت: چه کسی مسئول چیست؟ حدود مسئولیت فردی و جمعی.
 ۳. برابری: نوع پاسخ به پرسش برابری - صوری یا واقعی؟
 ۴. آزادی: حدود آزادی فردی در برابر نظم اجتماعی.
 ۵. امنیت: حداقل امنیت جانی و مالی و روانی.
 ۶. مشارکت: حق مشارکت در تصمیم‌های جمعی.
 ۷. دادخواهی: حق دسترسی به سازوکار عادلانه حل اختلاف.

نتیجه

هر نظام حقوقی‌ای که درباره هریک از این هفت موضوع سکوت کند، ناقص است. نظریه فرایندی حق باید برای هریک پاسخی - حداقل در سطح اصول - داشته باشد.

سوم

آزمون - تطبیق و نقد

فصل ۱۳

دوگانه‌های کلیدی و موضع نویسنده

خلاصه فصل

چهار دوگانه بنیادین (ذاتی/اعتباری، ثابت/متغیر، فردی/جمعی، مطلق/نسبی) بسیاری از مناقشات فلسفه حق را شکل می‌دهند. این فصل هر دوگانه را تحلیل می‌کند، پیامدهای هر سو را نشان می‌دهد و موضع نظریه فرایندی را اعلام می‌نماید.

۱.۱۳ ذاتی یا اعتباری؟

۱.۱.۱۳ طرح مسئله

آیا حقوق بنیادین از «ذات» انسان برمی‌خیزند (مانند ویژگی‌های فیزیکی) یا محصول «قرارداد» اجتماعی‌اند (مانند قوانین رانندگی)؟

۲.۱.۱۳ قطب اول: ذاتی (واقع‌گرایی)

مدّعا: حقوق بنیادین واقعی‌اند، از طبیعت انسان برمی‌خیزند و مستقل از اراده و توافق‌اند.

نمایندگان: ارسطو، آکویناس، لاک، فینیس، مطهری.

قوّت: مبنایی مستحکم برای نقد قوانین ظالمانه فراهم می‌کند. اگر بردگی ذاتاً نادرست

باشد، هیچ قانونی نمی‌تواند آن را مشروع سازد.

ضعف: «طبیعت» خود تفسیربردار است. ارسطو با همین استدلال بردگی را «طبیعی» دانست. خطر تحمیل تفسیر یک فرهنگ به عنوان «طبیعت».

۳.۱.۱۳ قطب دوم: اعتباری (قراردادگرایی)

مدّعا: حقوق محصول توافق اجتماعی‌اند و با تغییر جامعه تغییر می‌کنند.
نمایندگان: هابز، آستین، کلزن، هرسکوویتز.
قوّت: انعطاف، احترام به تنوّع فرهنگی.
ضعف: اگر حق صرفاً قراردادی باشد، هر توافقی (حتی توافق بر بردگی) «حق» خواهد بود. معیار بیرونی برای نقد ندارد.

۴.۱.۱۳ موضع نظریه‌فرایندی: هر دو

موضع نویسنده

حقوق بنیادین (سطح حداقلی و بخشی از سطح خاص) ذاتی‌اند: ریشه در طبیعت و نیازهای بنیادین انسان دارند. فهم ما از آن‌ها تاریخی و تکامل‌یابنده است (سطح زمینی پویا) ولی خودِ اصول ثابت‌اند (سطح استعلایی ثابت).
حقوق نهادی (بخش عمده سطح عام و خاص) اعتباری‌اند: محصول طراحی نهادی و توافق اجتماعی. قابل تغییر و اصلاح.
بنابراین: ذاتی‌گرایی نام‌گرایانه یا اجماع‌گرایانه مشکل‌ساز نیست. مشکل‌ساز فقط ذاتی‌گرایی جزمی است که تفسیر خاص خود را مطلق بداند.

۲.۱۳ ثابت یا متغیر؟

۱.۲.۱۳ طرح مسئله

آیا حقوق در همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها یکسان‌اند یا با تغییر جامعه تغییر می‌کنند؟

۲.۲.۱۳ موضع نظریهٔ فرایندی

اصول ثابت + نهادها متغیر

- اصول (عدالت، کرامت، آزادی پایه) ثابت‌اند.
- مصادیق و نهادها (شکل مالکیت، شیوهٔ رأی‌گیری، مقررات بازار) متغیراند.

مثال: بردگی

بردگی تا قرن نوزدهم در بسیاری از جوامع «قانونی» بود. آیا اصل عدالت تغییر کرد؟ نه. فهم ما از مصداق عدالت تغییر کرد: دریافتیم بردگی همیشه ناعادلانه بود ولی دیرتر کشف شد - مانند قوانین فیزیک که همیشه بودند ولی بشر تدریجاً آن‌ها را کشف کرد.

۳.۱۳ فردی یا جمعی؟

۱.۳.۱۳ قطب اول: حقوق فردی (لیبرالیسم)

فرد مقدّم بر جمع. حقوق «برگ برنده»‌اند (دوورکین). دولت خادم حقوق فردی.

۲.۳.۱۳ قطب دوم: حقوق جمعی (جامعه‌گرایی / سوسیالیسم)

حقّ تعیین سرنوشت ملل، حقّ فرهنگی اقلیت‌ها، حقّ توسعه.

۳.۳.۱۳ تعارض عملی

مثال تعارض

حق فرهنگی یک جامعه سنتی ممکن است شامل عملکردهایی (ازدواج اجباری) باشد که حقوق فردی اعضا (به‌ویژه زنان) را نقض کند. راه حل ساده وجود ندارد.

۴.۳.۱۳ موضع نظریه فرایندی: ارتباطی

موضع نویسنده

حق فردی ولی جمع‌زاد است. حق از فرد شروع می‌شود ولی فقط در جمع معنا و تحقق می‌یابد. بنابراین:

- حقوق فردی بنیادی مقدم‌اند (کرامت هر فرد).
- حقوق جمعی مشتق‌اند: از حقوق فردی اعضای جمع ناشی می‌شوند و نمی‌توانند حقوق فردی بنیادین را نقض کنند.
- اما حقوق فردی بدون بستر اجتماعی بی‌کارکرداند^۴ نیاز به نهادهای جمعی.

۴.۱۳ مطلق یا نسبی؟

۱.۴.۱۳ طرح مسئله

آیا حقوقی وجود دارند که هرگز و تحت هیچ شرایطی قابل نقض نیستند؟

۲.۴.۱۳ مطلق‌گرایی

برخی حقوق «غیرقابل تعلیق» اند: منع شکنجه، منع بردگی. حتی «امنیت ملی» توجیه‌کننده شکنجه نیست.

۳.۴.۱۳ نسبی‌گرایی

نسبی‌گرایان فرهنگی: حقوق بازتاب ارزش‌های خاص هر فرهنگ‌اند.

۴.۴.۱۳ موضع نظریه فرایندی

موضع نویسنده: حداقل مطلق + بقیه نسبی‌شدنی

۱. حقوق حداقلی مطلق‌اند: منع شکنجه، بردگی، نسل‌کشی. استثنا ندارند.
۲. بقیه حقوق «اولویت‌دار» (*prima facie*)‌اند: در شرایط عادی باید رعایت شوند ولی در تعارض با حق مهم‌تر ممکن است محدود شوند.
۳. تأکید بیش‌ازحد بر نسبیت حقوق بشر را از بین می‌برد و نظم بین‌المللی را به «توافق شکننده» تبدیل می‌کند.
۴. تأکید بیش‌ازحد بر اطلاق خطر تحمیل یک فرهنگ خاص دارد.
۵. راه میانه: اجماع متقاطع (*overlapping consensus*) رالز-تیلور: از مبانی مختلف به نتایج مشترک.

۵.۱۳ جدول جامع: پیامدهای هر موضع

دوگانه	موضع ما	آنچه به دست می‌آید	آنچه باید مراقبش بود
ذاتی/اعتباری هر دو:	ذات ثابت + مصادیق اعتباری	مبنای نقد + انعطاف	جزمیت در تفسیر «ذات»
ثابت/متغیر	اصول ثابت + نهادها متغیر	ثبات + سازگاری	خلط اصل و مصداق
فردی/جمعی	فردی ولی جمع‌زاد	کرامت فرد + بستر اجتماعی	سرکوب فرد به نام جمع
مطلق/نسبی	حداقل مطلق + بقیه اولویت‌دار	حمایت بنیادین + انعطاف	تعلیق مکرر حقوق

فصل ۱۴

حق و توسعه - شواهد تاریخی و تجربی

خلاصه فصل

آیا تضمین حقوق واقعاً به توسعه و آبادانی می‌انجامد؟ این فصل شواهد نظری و تجربی رابطه حقوق و توسعه را بررسی و ادعای نظریه فرایندی («حقوق مهندسی شده ضامن پویایی و پایداری اند») را آزمون می‌کند.

۱.۱۴ چارچوب نظری

۱.۱.۱۴ سن: توسعه = آزادی

آمارتیا سن: توسعه چیزی جز «گسترش آزادی‌های واقعی» نیست. حقوق سیاسی و مدنی نه نتیجه جانبی بلکه شرط و مقوم توسعه‌اند. هیچ قحطی بزرگی در کشوری با مطبوعات آزاد و انتخابات رقابتی رخ نداده است.^۱

۲.۱.۱۴ آسموگلو-رابینسون: نهادهای فراگیر

«نهادهای فراگیر» (inclusive institutions) - که حقوق مالکیت، فرصت برابر و مشارکت سیاسی را تضمین می‌کنند - عامل اصلی رشد بلندمدت‌اند. «نهادهای استخراجی» (extractive)

^۱ Sen, A. (1999). *Development as Freedom*. OUP.

(institutions) به فقر و رکود می‌انجامند.^۲

۳.۱.۱۴ حکمرانی خوب

بانک جهانی: حاکمیت قانون + شفافیت + پاسخگویی + رعایت حقوق بشر = حکمرانی خوب = شرط لازم توسعه.

۲.۱۴ شواهد تجربی

۱.۲.۱۴ دموکراسی و رشد اقتصادی

مطالعات پنل داده (panel data) آسموگلو و همکاران (۲۰۱۹) نشان داد دموکراتیزاسیون در بلندمدت حدود ۲۰٪ GDP سرانه را افزایش می‌دهد.^۳

۲.۲.۱۴ آزادی مطبوعات و فساد

برونتی و ودر (۲۰۰۳): همبستگی معنادار میان آزادی مطبوعات و کاهش فساد.^۴

۳.۲.۱۴ حقوق زنان و توسعه انسانی

UNDP: شاخص نابرابری جنسیتی (GII) همبستگی منفی قوی با شاخص توسعه انسانی (HDI). هرچه حقوق زنان بیش‌تر رعایت شود، توسعه انسانی بالاتر.

^۲ Acemoglu, D. & Robinson, J. (2012). *Why Nations Fail*. Crown Business.

^۳ Acemoglu, D. et al. (2019). Democracy Does Cause Growth. *Journal of Political Economy*, 127(1), 47–100.

^۴ Brunetti, A. & Weder, B. (2003). A free press is bad news for corruption. *Journal of Public Economics*, 87(7-8), 1801–1824.

۴.۲.۱۴ مطالعه موردی: کره جنوبی و کره شمالی

شبه‌آزمایشگاه تاریخی

- دو کشور با زبان، فرهنگ و تاریخ مشترک. پس از ۱۹۵۳:
- جنوب: گسترش تدریجی حقوق مدنی و سیاسی (دموکراتیزاسیون ۱۹۸۷) [۴] یکی از ۲۰ اقتصاد بزرگ جهان.
 - شمال: نقض سیستماتیک حقوق [۴] یکی از فقیرترین کشورها.

۳.۱۴ نمونه نقض: رشد بدون حقوق؟

چین: استثنا یا تأخیر؟

چین معاصر بدون دموکراسی لیبرال رشد اقتصادی خیره‌کننده‌ای داشته. آیا این نقض ترماست؟

پاسخ:

۱. چین حقوق مالکیت و قرارداد (هرچند ناقص) تضمین کرده [۴] نهادهای اقتصادی حداقلی.
۲. حقوق سیاسی و مدنی سرکوب شده [۴] هزینه‌های پنهان: فساد سیستمیک، بحران محیط زیست، نابرابری فزاینده.
۳. پایداری مشکوک: بدون سازوکار بازخورد (مطبوعات آزاد، اعتراض مدنی)، اصلاح خطاهای سیاستی کند و پُرهزینه.
۴. سابقه: شوروی هم دهه‌ها رشد کرد و سپس فروپاشید.

۴.۱۴ حلقه بازخورد: حقوق [۴] توسعه

حلقه تقویتی

رابطه یک‌سویه نیست بلکه حلقه بازخورد مثبت:
حقوق [۴] توسعه [۴] مطالبه حقوق بیش‌تر [۴] توسعه بیش‌تر [۴] ...
اینگلهارت (Inglehart, 2005): رشد اقتصادی ارزش‌های «خودبیانگری» (از جمله مطالبه حقوق مدنی) را تقویت می‌کند.^a

^a Inglehart, R. & Welzel, C. (2005). *Modernization, Cultural Change, and Democracy*. Cambridge UP.

۵.۱۴ آزمون ادعای نظریه فرایندی

ادعا

«حق و حقوق مهندسی‌شده، ضامن پویایی، بالندگی و پایداری جوامع رقابتی زنده هستند.»

آزمون: مجموع شواهد نشان می‌دهد:

۱. تضمین حقوق بنیادین شرط لازم توسعه پایدار است.
۲. شرط کافی نیست: حقوق بدون نهادسازی، آموزش و فرهنگ‌سازی کافی نیست.
۳. نقض حقوق ممکن است در کوتاه‌مدت رشد ایجاد کند ولی پایدار نیست.
۴. ادعای ما تأیید می‌شود ولی باید تدقیق شود: «مهندسی حقوق» لازم است ولی باید با قیود (کرامت، مشارکت، شفافیت) همراه باشد.

فصل ۱۵

تله‌ها، پارادوکس‌ها و اندیشه‌های مردود

خلاصه فصل

حتی بهترین نظریه حقوقی در عمل با تله‌ها و پارادوکس‌هایی مواجه می‌شود. این فصل پنج تله عملی، دو پارادوکس بنیادین و پنج اندیشه مردود را بررسی می‌کند.

۱.۱۵ تله اول: صوری شدن حقوق

حقوق کاغذی

بسیاری از کشورهای استبدادی قانون اساسی‌شان مملو از حقوق بشر است. قانون اساسی شوروی (۱۹۳۶) آزادی بیان، مطبوعات و تجمع را تضمین می‌کرد. هیچ‌کدام در عمل وجود نداشت.

معیار تشخیص صوری بودن: حق زمانی واقعی است که:

(آ) ضمانت اجرا داشته باشد (دادگاه مستقل).

(ب) صاحب حق آگاهی داشته باشد.

(ج) دسترسی به سازوکار احقاق حق داشته باشد.

(د) هزینه مطالبه قابل تحمل باشد.

۲.۱۵ تله دوم: تغییر نام و چهره

نقض حقوق با ادبیات حقوقی:

- «حمایت از ارزش‌های خانواده» [۴] سرکوب حقوق زنان.
- «مبارزه با تروریسم» [۴] شکنجه و بازداشت بدون محاکمه.
- «حفظ نظم عمومی» [۴] سرکوب تجمّعات مسالمت‌آمیز.
- «حقوق مالکیت فکری» [۴] انحصار دانش و دارو.
- «حقّ تعیین سرنوشت» [۴] مداخله نظامی.

۳.۱۵ تله سوم: نابرابری در قدرت مطالبه

وقتی حقوق تعارض می‌یابند، حقوق گروه‌های ضعیف‌تر قربانی می‌شود.

- ثروت: وکلای بهتر [۴] نتایج بهتر (گالانتز، ۱۹۷۴).
- آگاهی: بی‌سوادی حقوقی [۴] ناتوانی در مطالبه.
- سازمان‌یافتگی: مشکل عمل جمعی (اولسون): گروه‌های بزرگ و پراکنده (مصرف‌کنندگان) ناتوان‌ترند.
- صدا: بومیان، مهاجران، زندانیان [۴] «بی‌صداترین» گروه‌ها.

مثال: حقّ مالکیت در برابر حقّ مسکن

در شهرهای بزرگ، حقّ مالکیت زمین‌داران بزرگ با حقّ مسکن شهروندان کم‌درآمد تعارض دارد. نتیجه معمولاً به نفع مالکان: سوداگری زمین، تخلیه اجباری، حاشیه‌نشینی.

۴.۱۵ تله چهارم: پارادوکس تساهل

پارادوکس تساهل (پوپر)

اگر جامعه‌ای به‌طور مطلق متساهل باشد و حقّ بیان را حتی به دشمنان تساهل بدهد، ممکن است نهایتاً توسط نیروهای نامتساهل سرنگون شود. «تساهل بدون حد با نامتساهلان» خودویران‌گر است.^a

^a Popper, K. (1945). *The Open Society and Its Enemies*. Routledge, vol. 1, ch. 7, note 4.

پاسخ نظریه‌فرایندی: تساهل حقّ اولویت‌دار (prima facie) است نه مطلق. وقتی گروهی «حذف دیگران» را مطالبه کند، از حمایت تساهل خارج می‌شود [۴] قاعده «تساهل با همه مگر با کسانی که می‌خواهند تساهل را نابود کنند». مکانیزم نهادی: قوانین ضدّ تحریک به نفرت (hate speech laws).

۵.۱۵ تله پنجم: پارادوکس مهندس

پارادوکس مهندس

اگر حقوق «مهندسی‌شده» اند، مهندس کیست و چه کسی مهندس را نظارت می‌کند؟ اگر مهندس خود را نظارت کند [۴] خودسری. اگر ناظر دیگری باشد [۴] چه کسی ناظر ناظر؟ (Quis custodiet ipsos custodes?)

پاسخ: نظارت متقابل و توزیع‌شده نه سلسله‌مراتبی بی‌پایان:

- تفکیک قوا: هر قوه ناظر دیگری.
- مطبوعات آزاد: ناظر همه قوا.
- جامعه مدنی: ناظر مطبوعات و قوا.
- شهروندان آگاه: ناظر نهایی (انتخابات، اعتراض).

۶.۱۵ اندیشه‌های مردود

اندیشه	ادعا	چرا مردود شد	آیا بازگشته؟
بردگی طبیعی (ارسطو)	برخی انسان‌ها «بالطبع» برده‌اند	نقض کرامت بی‌مبنای علمی	+ کار اجباری، قاچاق انسان
حقّ پادشاهان	الهی قدرت مطلق شاه از خداست	انقلاب‌های ۱۷-۱۸	ق. اقتدارگرایی دینی
داروین‌یسم اجتماعی	بقای اصلح = عدالت	بی‌مبنای علمی فاجعه‌بار	+ نئولیبرالیسم افراطی
تمامیت‌خواهی	فرد = تابع مطلق دولت/حزب	جنگ جهانی هولوکاست	+ پوپولیسم اقتدارگرا
نژادپرستی نهادی	نژاد = معیار حقوق	علم ژنتیک + اخلاق	ملّی‌گرایی افراطی، ضدّ مهاجرت

هشدار: بازگشت ارواح

هیچ‌یک از این اندیشه‌ها واقعاً «مرده» نیستند. با نام‌های جدید و چهره‌های متفاوت بازمی‌گردند. وجه مشترک: «طبیعت» یا «اراده‌ی الهی» یا «ضرورت تاریخی» را به‌نفع قدرتمندان تفسیر می‌کنند.

چهارم

برآیند

فصل ۱۶

نتیجه‌گیری - حق به مثابهٔ پروژهٔ تمدنی ناتمام

خلاصهٔ فصل

این فصل پایانی، مسیر طی‌شده را خلاصه، تزیینات اصلی کتاب را فهرست و افق‌های آینده را ترسیم می‌کند.

۱.۱۶ خلاصهٔ مسیر

۱. بخش اول زمینه را فراهم کرد: از ریشه‌شناسی واژه تا تاریخ مفهوم و نقشهٔ مفاهیم مجاور.
۲. بخش دوم نظریه را ساخت: فرض‌ها، پل باید و هست، ماشین زنده، بازی، مشروعیت، اخلاق منظوم و چهار سطح.
۳. بخش سوم نظریه را آزمود: دوگانه‌ها، شواهد توسعه، تله‌ها و پارادوکس‌ها.

۲.۱۶ ده تراز اصلی کتاب

ترزهای اصلی

۱. حق مفهومی چندلایه است: هستی‌شناختی، اخلاقی، حقوقی و سیاسی هم‌زمان.
۲. حق خروجی فرایندی زنده و خودتنظیم‌گر است نه شیء ثابت.
۳. حق ارتباطی و بینابینی است: فقط در جمع معنا دارد ولی ذاتاً فردی.
۴. حقوق بنیادین ذاتی‌اند ولی فهم ما از مصادیقشان تکامل‌یابنده.
۵. اخلاق منظوم (ترکیب وظیفه، نتیجه و فضیلت‌گرایی) قطب‌نمای ارزیابی حق است.
۶. مشروعیت مرجع فرایندی و مارپیچی (دور هرمنوتیکی) است.
۷. شکاف هیوم با چهار پل هم‌زمان عبور می‌شود.
۸. کرامت انسانی و حقوق حداقلی قیود غیرقابل مذاکره ماشین حقوق‌اند.
۹. تضمین حقوق بنیادین شرط لازم (نه کافی) توسعه پایدار.
۱۰. حق پروژه تمدنی ناتمام است: هر نسل باید آن را بازاندیشی و بازسازی کند.

۳.۱۶ آنچه به دست آمد

- تعریفی فرایندی و چندسطحی از حق که هم توصیفی و هم تجویزی است.
- ابزار تحلیلی: چهار سطح معنایی، ده تعبیر «حق به مثابه...»، آزمون حذف و ارزیابی.
- ترکیب استعاره‌های بازی و ماشین زنده.
- پل عملی میان سنت‌های فکری متفاوت (اسلامی، لیبرال، انتقادی).
- نظریه اخلاق منظوم به عنوان بنیاد هنجاری.

۴.۱۶ آنچه نیاز به کار بیشتر دارد

صداقت نظری اقتضا می‌کند اذعان کنیم:

۱. نظریه مطلوبیت: «شکوفایی» و «مطلوبیت» هنوز نیاز به تفصیل و صورت‌بندی دقیق دارند. یک مدل منظومه‌ای جامع (ظواهر، روابط، حقوق/بنیادها و خودتنظیمی) مورد نیاز است.
۲. فضای برداری منشأها: وزن‌دهی دقیق ده منشأ حق و رابطه ریاضیاتی آن‌ها.
۳. پارادوکس رواداری: پاسخ قطعی وجود ندارد. فاعل تنقیح شده + نهادهای مهار بهترین پاسخ فعلی ولی ناقص.
۴. حقوق نوظهور: حقوق دیجیتال، حقوق هوش مصنوعی، حقوق نسل‌های آینده و حقوق طبیعت هنوز در مرحله شکل‌گیری‌اند.
۵. آزمون تجربی دقیق‌تر: مطالعات موردی بیشتر درباره «حقوق مهندسی‌شده» و نتایج عملی.

۵.۱۶ افق‌ها: چالش‌های قرن بیست‌ویکم

۱.۵.۱۶ حقوق دیجیتال

حق حریم خصوصی دیجیتال، حق فراموش شدن (right to be forgotten)، حق دسترسی به اینترنت، حق شفافیت الگوریتمی. GDPR اروپا (۲۰۱۸) نمونه اولیه.

۲.۵.۱۶ حقوق هوش مصنوعی

آیا هوش مصنوعی پیشرفته می‌تواند «صاحب حق» باشد؟ چه کسی مسئول تصمیمات AI است؟ آیا ماشین‌ها «کرامت» دارند؟

۳.۵.۱۶ حقوق نسل‌های آینده

چگونه حقوق کسانی را که هنوز متولد نشده‌اند تضمین کنیم؟ بحران آب‌وهوا پرسش را حاد کرده. برخی کشورها (مجارستان، ولز) «نماینده نسل‌های آینده» تأسیس کرده‌اند.

۴.۵.۱۶ حقوق طبیعت

اکوادور (۲۰۰۸) و نیوزیلند (۲۰۱۷) حقوق طبیعت را به رسمیت شناخته‌اند. رودخانه، جنگل و اکوسیستم می‌توانند «شخصیت حقوقی» داشته باشند.

۶.۱۶ جمله پایانی

حق نه شیء بلکه فرایند است. نه مقصد بلکه مسیر - ولی مسیری که قطب‌نما دارد. نه کشف صرف بلکه ساختن - ولی ساختنی مقید به واقعیت و کرامت. نه میراث گذشته بلکه پروژه آینده - ولی پروژه‌ای که از گذشته درس می‌گیرد. حق پروژه تمدنی ناتمامی است که هر نسل باید آن را بازاندیشی، بازسازی و بار دیگر متحقق سازد. این کتاب یک گام کوچک در این مسیر بلند بود.

پنجم

پیوست‌ها

پیوست آ

واژه‌نامه تطبیقی

خلاصه فصل

این واژه‌نامه اصطلاحات کلیدی کتاب را در پنج زبان (فارسی، عربی، انگلیسی، آلمانی، فرانسوی) گرد آورده است. نشانه * بیانگر اصطلاحاتی است که نویسنده جعل یا بازتعریف کرده است.

جدول ۱.۰: واژه‌نامه تطبیقی اصطلاحات بنیادین

فارسی	عربی	English	Deutsch	Français
۱. مفاهیم هسته‌ای				
حق	حقّ	Right	Recht	Droit
تکلیف / وظیفه	واجب / التزام	Duty / Obligation	Pflicht	Devoir / Obligation
عدالت	عدالة	Justice	Gerechtigkeit	Justice
انصاف	إنصاف	Fairness / Equity	Billigkeit	Équité
آزادی	حرّية	Freedom / Liberty	Freiheit	Liberté
برابری	مساواة	Equality	Gleichheit	Égalité

ادامه در صفحه بعد

فارسی	عربی	English	Deutsch	Français
کرامت	کرامة	Dignity	Würde	Dignité
۲. عاملیت و سوژه				
عاملیت	فاعلية	Agency	Handlungsfähigkeit	Agentivität
اختیار / اراده	إرادة	Will / Volition	Wille	Volonté
خودآیینی	استقلالية ذاتية	Autonomy	Autonomie	Autonomie
قابلیت	قدرة / أهلية	Capability	Befähigung	Capabilité
شناسایی	اعتراف	Recognition	Anerkennung	Reconnaissance
* فاعل تنقیح شده	—	Refined Agent	—	—
۳. ساختار حقوقی				
ادّعا	دعوى / مطالبة	Claim	Anspruch	Revendication
امتياز	امتياز	Privilege	Privileg	Privilège
اختیار (قدرت حقوقی)	سلطة قانونية	Power (Hohfeldian)	Kompetenz	Pouvoir
مصونیت	حصانة	Immunity	Immunität	Immunité
مشروعیت	مشروعية / شرعية	Legitimacy	Legitimität	Légitimité
قرارداد اجتماعی	عقد اجتماعي	Social Contract	Gesellschaftsvertrag	Contrat social
حقوق طبیعی	حقوق طبيعية	Natural Rights	Naturrecht	Droit naturel
۴. نظام اجتماعی و نهادها				
نهاد	مؤسسة	Institution	Institution	Institution
هنجار / قاعده	معیار / قاعدة	Norm / Rule	Norm / Regel	Norme / Règle
بازی	لعبة	Game	Spiel	Jeu
* ماشین زنده	—	Living Machine	—	—
رنج / آسیب‌پذیری	معاناة / هشاشة	Suffering / Vulnerability	Leid / Verletzlichkeit	Souffrance / Vulnérabilité
شکوفایی	ازدهار	Flourishing / Eudaimonia	Gedeihen / Eudaimonie	Épanouissement
پایستگی	استدامة	Sustainability	Nachhaltigkeit	Durabilité
۵. اصطلاحات روشی نویسنده				
* اخلاق منظوم	—	Constellation Ethics	—	—

ادامه در صفحه بعد

فارسی	عربی	English	Deutsch	Français
* تعادل هنجاری	—	Normative Equilibrium	—	—
* کفایت کارکردی	—	Functional Adequacy	—	—
* انکشاف زبانی	—	Linguistic Disclosure	—	—
دور هرمنوتیکی	دور تأویلی	Hermeneutic	Hermeneutischer	Cercle
		Circle	Zirkel	herméneutique
بهینه پارتو	أمثلية باریتو	Pareto	Pareto-	Optimalité de
		Optimality	Optimalität	Pareto

۱.آ. توضیحات تکمیلی

- واژه‌های نشان‌دار (*) اصطلاحاتی هستند که در چارچوب نظری این کتاب جعل یا بازتعریف شده‌اند و معادل رایجی در زبان‌های دیگر ندارند.
- معادل‌های عربی عمدتاً از سنت فقهی-فلسفی کلاسیک برگرفته شده‌اند.
- معادل‌های آلمانی و فرانسوی بر اساس متون مرجع فلسفی (کانت، هگل، روسو) انتخاب شده‌اند.
- برای تمایز میان Right (حق) و Right (درست/صحیح) از بافت جمله استفاده می‌شود؛ در آلمانی این تمایز روشن‌تر است: Recht (حق) در برابر richtig (درست).

پیوست ب

جدول تطبیقی مکاتب

خلاصه فصل

این پیوست چهارده مکتب اصلی را که درباره منشأ، ماهیت و کارکرد حق نظریه پردازی کرده اند، با ساختار یکسان مقایسه می کند. هر مکتب در شش بُعد بررسی شده و در پایان، موضع نویسنده صراحتاً بیان شده است.

ب. ۱ ساختار مقایسه

هر مکتب بر اساس ابعاد زیر سنجیده می شود:

۱. تز محوری: حق چیست و از کجا می آید؟
۲. متفکران کلیدی
۳. منشأ حق: طبیعت، توافق، قدرت، وحی، عملکرد، ...
۴. رابطه حق و تکلیف
۵. قوت ها و ضعف ها
۶. موضع نویسنده: میزان جذب و دفع نسبت به چارچوب این کتاب

ب.۲ حقوق طبیعی کلاسیک

تز محوری

حق ریشه در نظم طبیعی/الهی دارد و عقل آدمی آن را کشف می‌کند نه جعل.

- متفکران: Thomas Aquinas، Cicero، Aristotle
- منشأ حق: طبیعت + عقل + نظم الهی
- حق و تکلیف: تکلیف مقدم بر حق؛ حق انعکاس رعایت تکلیف طبیعی

قوت‌ها

- پشتوانه هستی‌شناختی قوی برای حقوق بنیادین
- امکان نقد قوانین ناعادلانه از بیرون نظام حقوقی

ضعف‌ها

- خطر جزم‌اندیشی: «طبیعت» تفسیرپذیر است
- دشواری اثبات تجربی «نظم طبیعی»
- تاریخاً برای توجیه نابرابری (بردگی، سلسله‌مراتب جنسیتی) به کار رفته

موضع نویسنده

جذب جزئی. بصیرت درست: حق صرفاً قراردادی نیست و عنصر «کشف» در آن هست. اما «طبیعت» در چارچوب ما به «فرایند ساختی-کشفی» تبدیل می‌شود نه منبع ثابت و پیش‌ساخته.

ب.۳. حقوق طبیعی نوین

تزمحوری

انسان‌ها پیش از تشکیل جامعه دارای حقوق ذاتی‌اند که هیچ حکومتی حق سلب آن‌ها را ندارد.

- متفکران: John Finnis ، Pufendorf ، Locke ، Grotius
- منشأ حق: ذات عقلانی انسان + کرامت ذاتی
- حق و تکلیف: حق و تکلیف هم‌زاد و متقارن‌اند

قوت‌ها

- بنیاد فکری اعلامیه‌های حقوق بشر
- حمایت قوی از حقوق فردی در برابر قدرت دولت

ضعف‌ها

- ابهام در مفهوم «ذاتی»: چرا این حقوق و نه حقوق دیگر؟
- فردگرایی افراطی؛ غفلت از بُعد ارتباطی حق

موضع نویسنده

جذب متوسط. ایده «حقوق پیش‌اجتماعی» به‌عنوان قید طراحی (design constraint) پذیرفتنی است، اما «ذاتی» را به «حداقلی و تخلف‌ناپذیر» ترجمه می‌کنیم.

ب.۴ قراردادگرایی کلاسیک

تزمحوری

حق محصول توافق عقلانی افراد برای خروج از وضع طبیعی و تأسیس نظم سیاسی است.

- متفکران: Rousseau، Locke، Hobbes
- منشأ حق: توافق اجتماعی + عقلانیت ابزاری
- حق و تکلیف: حق از تکلیف متقابل زاده می‌شود

قوت‌ها

- دموکراتیک بودن: حق از «رضایت» می‌آید نه از «طبیعت»
- سازگاری با تکثر ارزشی جوامع مدرن

ضعف‌ها

- «وضع طبیعی» یک فرض فلسفی است نه واقعیت تاریخی
- نادیده گرفتن نابرابری واقعی طرف‌های قرارداد

موضع نویسنده

جذب زیاد. استعاره «بازی» ما نسخه بسطیافته قراردادگرایی است، با افزودن پویایی، چندلایگی و خودتنظیمی.

ب.۵. قراردادگرایی نوین

نز محوری

اصول عدالت آن‌هایی‌اند که افراد عقلانی پشت «پرده بی‌خبری» انتخاب می‌کردند؛ یا اصولی که هیچ‌کس نمی‌تواند به‌طور معقول رد کند.

- متفکران: Rawls، Scanlon، Gauthier
- منشأ حق: توافق فرضی عقلانی
- حق و تکلیف: اصول عدالت هم‌زمان حق و تکلیف می‌زایند

قوت‌ها

- دقت تحلیلی بالا
- حساسیت به وضع محروم‌ترین‌ها (اصل تفاوت رالز)

ضعف‌ها

- فرض «عقلانیت ناب» غیرواقع‌بینانه
- نادیده‌گرفتن عواطف، هویت و تاریخ فرهنگی

موضع نویسنده

جذب متوسط. «پرده بی‌خبری» ابزار فکری مفیدی است اما کافی نیست؛ ما به جای پرده بی‌خبری، «فرایند مارپیچی بازتعریف» را می‌نشانیم.

ب.۶ پوزیتیویسم حقوقی

تز محوری

حق آن چیزی است که قانون موضوعه می‌گوید؛ ربط ضروری میان حق و اخلاق وجود ندارد.

- متفکران: Raz ،Hart ،Kelsen ،Austin
- منشأ حق: اراده قانون‌گذار + قاعده شناسایی
- حق و تکلیف: تکلیف مقدم؛ حق = بازتاب تکلیف دیگری

قوت‌ها

- وضوح تحلیلی و عملیاتی
- جداکردن توصیف حقوقی از ارزش‌داوری اخلاقی

ضعف‌ها

- ناتوان از نقد «قانون ناعادلانه»
- خطر صوری‌شدن و تهی‌شدن حقوق از محتوا

موضع نویسنده

جذب جزئی (فقط سطح عام). در سطح عام تعریف حق، پوزیتیویسم کارآمد است. اما تقلیل حق به قانون موضوعه، دقیقاً «نگرانی اصلی» ماست: صوری‌شدن حقوق.

ب.۷. فایده‌گرایی

تزمحوری

حق آن تنظیماتی است که بیشترین سود (رفاه / خوشبختی) را برای بیشترین تعداد فراهم آورد.

- متفکران: Singer, J. S. Mill, Bentham
- منشأ حق: عملکرد و نتایج اجتماعی
- حق و تکلیف: حق ابزاری برای بیشینه‌سازی مطلوبیت

قوت‌ها

- سنجش‌پذیری و عملیاتی بودن
- حساسیت به نتایج واقعی سیاست‌ها

ضعف‌ها

- امکان قربانی کردن اقلیت به نفع اکثریت
- تقلیل ارزش‌ها به یک مقیاس واحد (مطلوبیت)

موضع نویسنده

جذب مشروط. نتیجه‌گرایی یکی از سه قطب «اخلاق منظوم» ماست اما نه قطب غالب. حق نمی‌تواند صرفاً ابزار مطلوبیت باشد.

ب.۸ وظیفه‌گرایی کانتی

تز محوری

حق ریشه در خودآیینی عقلانی دارد؛ انسان غایت فی‌ذاته است و نباید صرفاً ابزار قرار گیرد.

- متفکران: Kant، Korsgaard، O'Neill
- منشأ حق: عقل عملی + کرامت
- حق و تکلیف: تکلیف بنیادین‌تر از حق؛ حق نتیجهٔ وظیفهٔ احترام

قوت‌ها

- حمایت بی‌قید و شرط از کرامت انسانی
- قابلیت جهان‌شمول‌سازی (universalizability)

ضعف‌ها

- صوری بودن و خالی بودن از محتوای مادی
- دشواری حل تعارض وظایف

موضع نویسنده

جذب زیاد. وظیفه‌گرایی قطب دوم «اخلاق منظوم» و «قید کانتی» بر مهندسی حقوق: هیچ مهندسی‌ای مجاز نیست انسان را صرفاً ابزار قرار دهد.

ب.۹. مارکسیسم و نظریه انتقادی

نز محوری

حقوق بورژوازی نقاب ایدئولوژیک مناسبات طبقاتی اند؛ رهایی واقعی فراتر از حقوق صوری است.

- متفکران: Honneth, Habermas, Gramsci, Marx
- منشأ حق: مناسبات تولید + مبارزه طبقاتی + شناسایی
- حق و تکلیف: حق صوری بدون برابری مادی بی معناست

قوت‌ها

- افشای بُعد ایدئولوژیک حقوق
- توجه به شرایط مادی تحقق حق

ضعف‌ها

- تقلیل‌گرایی اقتصادی (در مارکسیسم کلاسیک)
- تجربه تاریخی: نفی حقوق به نام رهایی

موضع نویسنده

جذب انتقادی. نقد صوری‌شدن حقوق پذیرفته است (نگرانی اصلی ما)؛ رویکرد هابرماسی-هونتی (شناسایی + گفت‌وگو) با ماشین زنده ما سازگارتر از مارکسیسم ارتدکس است.

ب.۱۰ مطالعات انتقادی حقوق

تزمحوری

حقوق ذاتاً نامتعین‌اند و روایت‌های حقوقی همیشه بازتاب ساختارهای قدرت هستند.

- متفکران: Foucault، Roberto Unger، Duncan Kennedy (الهام‌بخش)
- منشأ حق: قدرت + گفتمان
- حق و تکلیف: هر دو ساخته قدرت‌اند

قوت‌ها

- هوشیاری نسبت به ابزاری‌شدن حقوق توسط قدرت
- نقد رادیکال ادعای بی‌طرفی حقوق

ضعف‌ها

- فقدان بدیل سازنده: اگر همه‌چیز قدرت است، چه باید کرد؟
- خطر نسبی‌گرایی مطلق

موضع نویسنده

جذب هشدارآمیز. CLS سیستم هشدار (alarm system) دستگاه ماست نه موتور آن. نقدهایش را جدی می‌گیریم ولی بدیلش را در «ماشین زنده خودنقاد» ارائه می‌دهیم.

ب.۱۱. رویکرد قابلیت

تزمحوری

حق ابزاری برای گسترش قابلیت‌های واقعی انسان‌هاست (what people are actually able to do and be).

- متفکران: Martha Nussbaum ، Amartya Sen
- منشأ حق: عاملیت + قابلیت + کرامت
- حق و تکلیف: حق مقدم؛ تکلیف = تضمین قابلیت‌های دیگران

قوت‌ها

- توجه هم‌زمان به آزادی صوری و مادی
- فهرست قابلیت‌های نوسbaum: عملیاتی و جهان‌شمول

ضعف‌ها

- ابهام در تعیین فهرست نهایی قابلیت‌ها
- کمبود نظریه نهادی: چه نهادهایی قابلیت‌ها را تضمین کنند؟

موضع نویسنده

جذب بسیار زیاد. عاملیت و قابلیت دو منشأ از ده منشأ ما هستند. نوسbaum نزدیک‌ترین هم‌نشین فلسفی کتاب در بُعد غایت‌شناختی است. شکوفایی (flourishing) در چارچوب ما معادل گسترش قابلیت‌هاست.

ب. ۱۲ فضیلت‌گرایی

تز محوری

حق در بستر زندگی خوب (eudaimonia) معنا می‌یابد؛ نظام حقوقی باید پرورش فضیلت را ممکن سازد.

- متفکران: Foot ،MacIntyre ،Aristotle
- منشأ حق: شکوفایی انسانی + فضیلت‌های اخلاقی
- حق و تکلیف: هر دو تابع «زندگی خوب» هستند

قوت‌ها

- توجه به شخصیت اخلاقی فاعل (نه فقط قواعد)
- پیوند حق با معنای زندگی

ضعف‌ها

- خطر پدرسالاری: چه کسی «زندگی خوب» را تعریف کند؟
- دشواری تبدیل فضیلت به قاعده حقوقی

موضع نویسنده

جذب زیاد. فضیلت‌گرایی سومین قطب «اخلاق منظوم» ماست. «فاعل تنقیح‌شده» ترجمان نوین ایده ارسطویی phronimos است.

ب.۱۳. نهادگرایی

نز محوری

حق در چارچوب نهادهای رسمی و غیررسمی تحقق می‌یابد؛ کیفیت نهادها تعیین‌کننده کیفیت حقوق است.

- متفکران: Ostrom ، Acemoglu & Robinson ، Douglass North
- منشأ حق: نهادها + مسیر تاریخی (path dependence)
- حق و تکلیف: نهاد هم‌زمان حق و تکلیف را تعریف و تضمین می‌کند

قوت‌ها

- تحلیل واقع‌بینانه و تجربی
- توجه به مکانیزم‌های عملی تحقق حق

ضعف‌ها

- کم‌توجهی به بُعد هنجاری: «نهاد خوب» بر چه اساسی تعریف شود؟
- خطر محافظه‌کاری نهادی (institutional inertia)

موضع نویسنده

جذب زیاد. «ماشین زنده» ما ترجمان فلسفی نهادگرایی است؛ نهاد = مکانیزم اجرایی فرایند تولید حق.

ب. ۱۴ حقوق اسلامی (فقه و مقاصد)

تز محوری

حق منشأ الهی دارد و شریعت چارچوب آن را تعیین می‌کند؛ مقاصد شریعه (حفظ جان، عقل، نسل، مال، دین) ملاک تمایز ثوابت و متغیّرات اند.

- متفکران: al-Ghazali، al-Shatibi، طباطبایی، مطهری
- منشأ حق: وحی + عقل (به‌ویژه در اصول فقه شیعی)
- حق و تکلیف: تکلیف مقدم؛ حق = تبعه تکلیف الهی

قوّت‌ها

- تمایز ثوابت و متغیّرات: قابلیت انطباق با زمان
- مقاصد شریعه: نمونه‌ای از «قید طراحی بنیادین»

ضعف‌ها

- خطر تمرکز تفسیر در نخبگان دینی
- دشواری سازگاری با تکثر ارزشی جوامع مدرن

موضع نویسنده

جذب ساختاری. مقاصد شریعه الگوی جالبی از «قید طراحی» است. تمایز ثوابت/متغیّرات با تمایز «سطح اخص/سطوح دیگر» ما هم‌خوانی دارد. اما انحصار تفسیر نزد روحانیت با «مرجع مشروع توزیع شده» ما ناسازگار است.

ب.۱۵. واقع‌گرایی حقوقی

نز محوری

حق آن چیزی است که دادگاه‌ها عملاً اجرا می‌کنند نه آنچه قوانین مکتوب می‌گویند.

- متفکران: Karl Llewellyn ، Roscoe Pound ، O. W. Holmes
- منشأ حق: عمل قضایی + واقعیت‌های اجتماعی
- حق و تکلیف: حق = پیش‌بینی رفتار دادگاه

قوت‌ها

- واقع‌بینی و حساسیت به شکاف قانون و عمل
- توجه به بافت اجتماعی حقوق

ضعف‌ها

- خطر نسبی‌گرایی: اگر قاضی ناعادل باشد، حق ناعادلانه است؟
- فقدان معیار هنجاری مستقل

موضع نویسنده

جذب جزئی. واقع‌گرایی هشدار مهمی درباره شکاف «حق روی کاغذ» و «حق در عمل» می‌دهد. در ماشین زنده ما، بازخورد عملکردی (feedback) دقیقاً این شکاف را رصد می‌کند.

ب. ۱۶ جدول خلاصه مقایسه‌ای

جدول ب. ۱: خلاصه مقایسه‌ای مکاتب

مکتب	منشأ حق	جذب	سهم در چارچوب ما
طبیعی کلاسیک	طبیعت/الهی	○○	عنصر کشف
طبیعی نوین	ذات عقلانی	○○○	قید طراحی
قراردادگرایی کلاسیک	توافق	○○○○	استعاره بازی
قراردادگرایی نوین	توافق فرضی	○○○	فرایند مارپیچی
پوزیتیویسم	قانون‌گذار	○○	سطح عام
فایده‌گرایی	نتایج	○○○	قطب نتیجه‌گرا
وظیفه‌گرایی	عقل عملی	○○○○	قطب وظیفه‌گرا + قید کانتی
مارکسیسم/انتقادی	مبارزه/شناسایی	○○○	نقد صوری‌شدن
CLS	قدرت/گفتمان	○○	سیستم هشدار
قابلیت	عاملیت/قابلیت	○○○○○	غایت‌شناسی
فضیلت‌گرایی	شکوفایی	○○○○	قطب فضیلت‌گرا
نهادگرایی	نهادها	○○○○	ماشین زنده
حقوق اسلامی	وحی + عقل	○○○	ثوابت/متغیرات
واقع‌گرایی	عمل قضایی	○○	بازخورد عملکردی

پیوست پ

تصنيف منشأها در فضای برداری

خلاصه فصل

در فصل ۴ کتاب، ده منشأ متمایز برای حق شناسایی شد. این پیوست آن ده منشأ را در یک فضای برداری وزن دار سازمان دهی می کند تا بتوان هر مکتب یا نظام حقوقی واقعی را به عنوان یک بردار در این فضا نمایش داد.

پ.۱ ده منشأ حق

فهرست منشأها

۱. قدرت (Power): انباشت نفوذ، خشونت مشروع یا نامشروع، توانایی اقتصادی.
۲. طبیعت (Nature): حقوق طبیعی منشعب از ذات و فطرت انسانی.
۳. ماوراء / وحی (Transcendence / Revelation): منشأ الهی، متون مقدس، نظم ماورایی.
۴. سازگاری و بقا (Fitness / Survival): فرگشت اجتماعی، رقابت و همکاری.
۵. توافق (Agreement / Convention): قرارداد اجتماعی، اجماع، مذاکره.
۶. خون و نژاد (Blood / Lineage): تبار، محل زیست، خاندان.

۷. عملکرد (Performance / Outcome): نتایج توزیع حق، کارآمدی، بهینگی.
۸. مصلحت (Expediency): اولویت‌سنجی، مصلحت عمومی، مدیریت بحران.
۹. رنج و آسیب‌پذیری (Suffering / Vulnerability): تجربه درد، فریاد بی‌حقی، واکنش به خشونت.
۱۰. عاملیت و قابلیت (Agency / Capability): توانایی فعل، خودتعیینی، شکوفایی.

پ.۲ خوانش هر منشأ

پ.۲.۱ قدرت

قدرت همیشه نامشروع نیست. انباشت قدرت می‌تواند از خشونت باشد یا از مشارکت، ثروت‌آفرینی، یا تخصص. تمایز کلیدی: قدرت مشروع‌شده (از طریق فرایند) در برابر قدرت تحمیلی. در فضای برداری ما، وزن بالای قدرت بدون هم‌وزنی توافق و رنج، نشانه نظام سلطه است.

پ.۲.۲ طبیعت

سنت حقوق طبیعی از ارسطو تا فینیس. در چارچوب ما، «طبیعت» نه منبع ثابت بلکه بستر کشف است: ساختار زیستی-شناختی انسان محدودیت‌ها و امکانات واقعی را تعیین می‌کند.

پ.۲.۳ ماوراء / وحی

در نظام‌های دینی، حق از دستور الهی مشتق می‌شود. در خوانش ما، وحی می‌تواند یکی از ورودی‌های ماشین زنده باشد به شرط عبور از فیلترهای شفافیت، مشارکت و بازنقد.

پ.۲.۴ سازگاری و بقا

نگاه فرگشتی: حقوقی پایدارند که بقای جمعی را تضمین کنند. این منشأ تبیین‌کننده چرایی بسیاری از هنجارهاست اما به‌تنهایی هنجارساز نیست (مغالطه طبیعت‌گرایانه).

پ.۵.۲ توافق

هسته قراردادگرایی. در چارچوب ما، توافق نه لحظه‌ای بلکه فرایندی ماریچی است: توافق اولیه [۴] اجرا [۴] بازنگری [۴] توافق بهتر.

پ.۶.۲ خون و نژاد

تاریخاً قوی‌ترین منشأ: حقوق فئودالی، کاستی، قبیله‌ای. در چارچوب هنجاری ما، این منشأ نقد می‌شود نه پذیرفته: حق نباید به تبار وابسته باشد.

پ.۷.۲ عملکرد

حق = آن توزیعی که بهترین نتایج را بدهد. نزدیک به فایده‌گرایی ولی وسیع‌تر: شامل کارآمدی، نوآوری، رضایت عمومی. خطر: قربانی شدن اقلیت به نام «نتایج بهتر».

پ.۸.۲ مصلحت

واقع‌بینانه‌ترین منشأ: گاهی حقوق بر اساس شرایط اضطراری، محدودیت منابع یا اولویت‌های سیاسی تنظیم می‌شوند. خطر: بهانه دائمی قدرت برای تعلیق حقوق.

پ.۹.۲ رنج و آسیب‌پذیری

حقوق بشر غالباً از واکنش به فاجعه زاده شده‌اند. رنج کارکرد معرفتی دارد: مرزهای تخلف‌ناپذیر را نشان می‌دهد. این منشأ پل میان تجربه زیسته و نظریه‌پردازی است.

پ.۱۰.۲ عاملیت و قابلیت

انسان نه فقط حق «داشتن» بلکه حق «شدن» و «فراتر رفتن» دارد. قابلیت خودتعریفی: حق طبیعی عامل مختار. نزدیک‌ترین منشأ به غایت‌شناسی کتاب (شکوفایی).

پ.۳. جدول خواص منشأها

جدول پ.۱۰: خواص ده منشأ

منشأ	پیشینی؟	هنجاری؟	تجربی؟	پذیرش ما
قدرت	خیر	خیر	بله	نقد
طبیعت	بله	بله	تا حدی	بازتفسیر
ماوراء	بله	بله	خیر	مشروط
سازگاری	خیر	خیر	بله	تبیینی
توافق	خیر	بله	بله	محوری
خون/نژاد	بله	خیر	بله	رد
عملکرد	خیر	تا حدی	بله	جزئی
مصلحت	خیر	خیر	بله	هشدار
رنج	خیر	بله	بله	محوری
عاملیت	بله	بله	بله	محوری

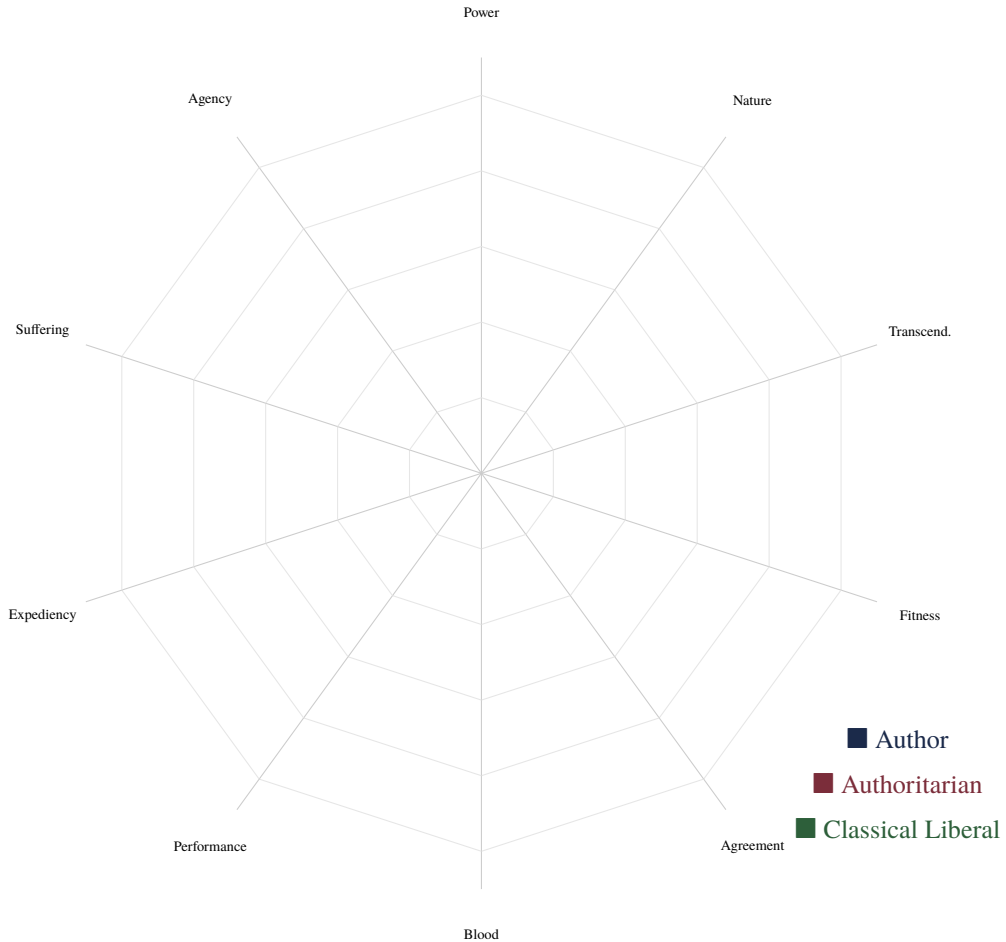
پ.۴. فضای برداری: مدل بصری

هر نظام حقوقی (یا مکتب فکری) را می‌توان به‌عنوان یک بردار ده‌بُعدی نمایش داد که هر بُعد وزن یکی از ده منشأ را نشان می‌دهد (بین ۰ تا ۵). نمودار رادار زیر سه نمونه را مقایسه می‌کند:

● آبی: چارچوب پیشنهادی نویسنده

● قرمز: نظام استبدادی نوعی

● سبز: لیبرالیسم کلاسیک



پ.۵ خوانش نمودار

پ.۱.۵ چارچوب نویسنده

سه قلّه اصلی: توافق (۵)، رنج (۵) و عاملیت (۵). وزن متوسط: طبیعت، سازگاری، عملکرد. وزن حداقلی: قدرت و ماوراء. وزن صفر: خون/نژاد.

تفسیر

- این پروفایل نشان می‌دهد چارچوب ما:
- حق را اساساً **توافقی** – مشارکتی می‌داند (وزن بالای توافق)
 - تجربه رنج را منبع مستقل شناخت حق می‌شمارد
 - عاملیت انسان را پیش‌فرض بنیادین می‌گیرد
 - از قدرت صرف و تبار به شدت فاصله می‌گیرد

پ.۲.۵ نظام استبدادی

قلّه اصلی: قدرت (۵). وزن بالا: مصلحت (۴)، خون/نژاد (۳)، ماوراء (۳). وزن صفر یا حداقلی: رنج (۰)، عاملیت (۱)، توافق (۱). این پروفایل نظامی را نشان می‌دهد که حق را از بالا تحمیل می‌کند، رنج شهروندان را نادیده می‌گیرد، و عاملیت آن‌ها را به حداقل می‌رساند.

پ.۳.۵ لیبرالیسم کلاسیک

قلّه‌ها: طبیعت (۴)، توافق (۴)، عاملیت (۴). تفاوت با نویسنده: وزن کمتر رنج (۲) و وزن بیشتر طبیعت (۴). این نشان می‌دهد لیبرالیسم کلاسیک بیشتر بر حقوق طبیعی پیش‌ساخته تکیه دارد و کمتر از تجربه تاریخی رنج بهره می‌برد.

پ.۶ کاربرد تحلیلی

فضای برداری ده‌بعدی ابزاری برای:

۱. مقایسه مکاتب: هر مکتب یک بردار؛ فاصله اقلیدسی نشان‌دهنده میزان تفاوت.
۲. تشخیص نظام‌های واقعی: وزن‌دهی بر اساس شواهد تجربی (قوانین مصوب، رویه قضایی، گفتمان عمومی).
۳. ارزیابی هنجاری: مقایسه بردار واقعی با بردار آرمانی نویسنده [۴] شناسایی فاصله‌ها و اولویت‌های اصلاح.
۴. ردیابی تاریخی: تغییر بردار یک جامعه در طول زمان [۴] مسیر تحول حقوقی.

هشدار روش‌شناختی

وزن‌دهی عددی (۰ تا ۵) ضرورتاً ساده‌سازی است. هدف، دقت ریاضی نیست بلکه شفاف‌سازی بصری تفاوت‌هاست. هر وزن‌دهی خود نیازمند استدلال مستقل است و نباید به‌جای استدلال نشسته و «عینیت کاذب» تولید کند.

پیوست ت

«حق به مثابه ...»

خلاصه فصل

زبان فارسی (و زبان‌های دیگر) واژه «حق» را در تعابیر گوناگونی به کار می‌برند. این پیوست آن تعابیر را گردآوری، سلسله‌مراتبی و تحلیل می‌کند. روش: انکشاف زبانی (Linguistic Disclosure) — کاوش در معدن زبان برای استخراج لایه‌های معنایی بدون تعهد هستی‌شناختی پیشین.

ت. ۱ سلسله‌مراتب تعابیر

تعابیر در سه لایه سازمان یافته‌اند:

۱. لایه بنیادین: تعابیری که به ذات و ساختار مفهوم حق اشاره دارند.
۲. لایه نهادی: تعابیری که حق را در بستر تعاملات اجتماعی و نهادها توصیف می‌کنند.
۳. لایه عملیاتی: تعابیری که حق را در سطح کنش و بهره‌مندی ملموس بیان می‌کنند.

ت.۲ لایه بنیادین

ت.۱.۲ حق به مثابه قابلیت خودتعریفی

تعریف

- توانایی ذاتی عامل مختار برای تعریف خود، انتخاب مسیر و فراتر رفتن از وضع موجود.
- هم‌خانگی «Capability» (شکل/شیء معلوم)، Bildung، Self-determination (هگل)
 - جایگاه در چارچوب: محوری‌ترین تعبیر؛ مستقیماً به فرض بنیادین «عاملیت» گره می‌خورد.
 - نمونه: حق آموزش نه فقط «اجازه رفتن به مدرسه» بلکه «امکان واقعی شکوفاشدن استعداد».

ت.۲.۲ حق به مثابه قواعد بازی

تعریف

- مفروضات، آزادی عمل‌ها و قواعد ابتدایی‌ای که بازیگران برای سامان و پیشبرد بازی
- هم‌خانگی «Rules of the Game» (نورث)، Sprachspiel (گامپلر)، بازی‌تکلیفی می‌انجامد.
 - جایگاه در چارچوب: دومین تعبیر بنیادین؛ استعاره محوری کتاب.
 - نکته ظریف: بازی‌ها تودرتو هستند. «بازی‌های بالاسری» قواعد بازی‌های پایین‌تر را تعیین می‌کنند. حق در هر سطح معنای متناسب خود را دارد.

ت.۳.۲ حق به مثابه حریم مصون

تعریف

- حریم امن و مصون از تخطی، تجاوز، حمله و انسداد. فضایی که در آن فرد بدون نیاز به تأیید دیگری از دامنه آزادی خود برخوردار است.
- هم‌خانوادگی: Immunity (هوفلد)، Negative Liberty (برلین)، حریم خصوصی
- جایگاه در چارچوب: بنیاد سطح حداقلی حق. بدون حریم مصون، هیچ بازی‌ای ممکن نیست.
- نمونه: مصونیت جانی، منع شکنجه، حریم خصوصی.

ت.۳. لایه نهادی

ت.۱.۳ حق به مثابه توافق تعهدآفرین

تعریف

- مضمون توافقاتی که تعهدات متقابل ایجاد کرده‌اند. این تعهدات مبنای حقوق طرفین‌اند و انتظار رعایت‌شان خود حق ثانویه و مستتری است.
- هم‌خانوادگی: Social Contract (روسو، رالز)، Background Rights (دوورکین)
- نکته اصیل نویسنده: «حق انتظار داشتن» (the right to expect) پیش شرط هر حق دیگری است. بدون انتظار رعایت، حق از محتوا تهی می‌شود.
- نمونه: حق شهروندی از قرارداد شهروند-دولت؛ حقوق کارگر از قرارداد کار.

ت. ۲.۳ حق به مثابه عضویت

- هم‌خانوادگی: The Right to Have Rights، Membership Rights (آرنت)، تابعیت
- جایگاه در چارچوب: پل میان فرد و جمع. حق ارتباطی و بینایی است: بدون عضویت به جمعی، برحق عضو عملی که از مجموعه عضو شده موجود است. حق اینجا از تعلق به یک جامعه، گروه یا نهاد سرچشمه می‌گیرد. (خطر تبدیل حق به امتیاز خون/نژاد).

ت. ۳.۳ حق به مثابه سهم و سهمیه

- هم‌خانوادگی: Distributive Justice (رالز)، Entitlement، Fair Share (نوزیک)
- بُعد فسادشناختی: تأکید نویسندگان بر «دوز و کلک و سودجویی» نشان می‌دهد فساد نه حاشیه بلکه تهدید ساختاری حق است و هر تقسیمی مجاز نباشد، سهمی که منطبق بر قواعد و اصول باشد. اگر چه توزیع سهمیه منابع طبیعی، بودجه عمومی بدون دوز و کلک و منفعت‌طلبی ناروا.

ت.۴.۳ حق به مثابه امتیاز

تعریف

- در شرایط یکسان و برای کنش یکسان، مشروعیت یا مقبولیت متفاوتی به دلایل کارکردی، طبیعی، سنتی یا شایستگی وجود داشته باشد.
- هم‌خانوادگی: Privilege (هوفلد)، Special Rights (هارت)
- پویایی: در نظام‌های متمرکز، امتیاز در دست معدودی انباشت می‌شود. در نظام‌های فراگیر، امتیازها «تکثیر و توزیع» شده و شبه‌برابر می‌شوند.
- نمونه: حق والدین برای تربیت فرزند، امتیاز وکیل – موکل.

ت.۴. لایه عملیاتی

ت.۴.۱ حق به مثابه محدوده مجاز عمل

تعریف

- هنگامی که هنجاری هست و باید و نبایدی مطرح باشد، حق همان دامنه آزادی عمل درون آن هنجار است.
- هم‌خانوادگی: Liberty (هوفلد)، Scope of Action، Permission
- جایگاه در چارچوب: عملیاتی‌ترین تعبیر. هر حقی در نهایت به «چه می‌توانم بکنم؟» ترجمه می‌شود.
- نمونه: آزادی بیان = محدوده مجاز سخن گفتن.

ت. ۲.۴ حق به مثابه ادعا

تعریف

مطالبه مشروع از دیگری (فرد یا نهاد) که او را ملزم به فعل یا ترک فعلی می‌کند.

- هم‌خانوادگی: Claim-right (هوفلد)، Anspruch (آلمانی)
- رابطه با تکلیف: ادعا و تکلیف دوقلوهای منطقی‌اند. ادعای A = تکلیف B.
- نمونه: حق دریافت دستمزد = تکلیف کارفرما به پرداخت.

ت. ۳.۴ حق به مثابه مجوز

تعریف

اجازه انتخاب یا آزادی عمل؛ دامنه آزاد برای کنش بدون نیاز به کسب اذن از دیگری.

- هم‌خانوادگی: Allowance, Licence, Permission
- تفاوت با ادعا: مجوز تکلیفی بر دیگری ایجاد نمی‌کند؛ فقط مانعی را برمی‌دارد.
- نمونه: مجوز رانندگی، اجازه ورود به بازار.

ت. ۴.۴ حق به مثابه بهره‌مندی

تعریف

دسترسی واقعی و مؤثر به منابع، خدمات و فرصت‌ها. نه فقط «اجازه صوری» بلکه «امکان عملی».

- هم‌خانوادگی: Positive Freedom (برلین)، Real Freedom (ون پاریس)، Access

- جایگاه در چارچوب: پل میان حق صوری و حق واقعی. نگرانی اصلی ما (صوری شدن حقوق) دقیقاً شکاف «اجازه» و «بهره‌مندی» است.
- نمونه: حق آموزش رایگان بدون مدرسه در روستا = حق صوری.

ت. ۵. تعابیر معرفت‌شناختی: بر حق بودن

فارغ از تعابیر بالا که «حق داشتن» (Having Right) را توصیف می‌کنند، تعبیر مهمی هست که «بر حق بودن» (Being Right) را بیان می‌کند:

Being Right در برابر Having Right

- Being Right: مفهومی معرفت‌شناختی-اخلاقی. «درست بودن»، «بر حق بودن»، «حقانیت داشتن».
- Having Right: مفهومی حقوقی-سیاسی. «صاحب حق بودن»، «حق داشتن»، «محق بودن».

پارادوکس حقانیت و حق قانونی

می‌توان بر حق بود و حق قانونی نداشت (معترض در نظام استبدادی).
می‌توان حق قانونی داشت و بر حق نبود (سوءاستفاده از خلأ قانونی).
غایت ماشین زنده‌ما: همگرا کردن این دو تا حدّ ممکن.

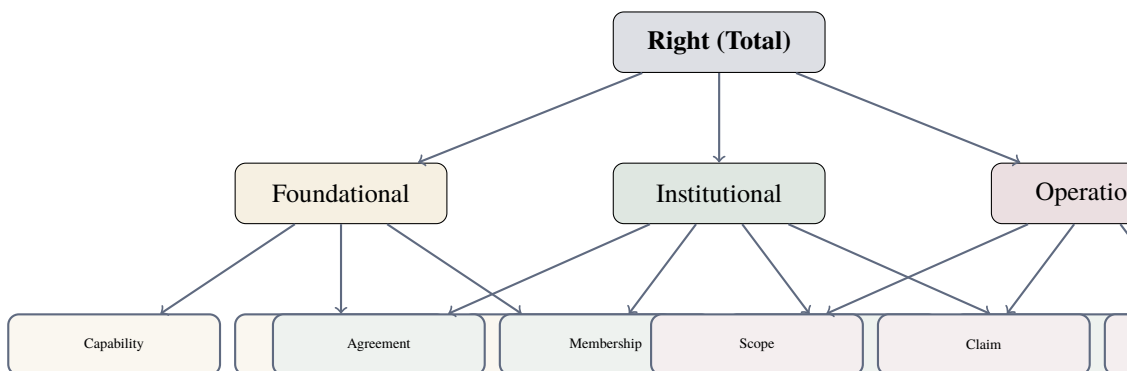
معانی «درست» در زبان انگلیسی خود طیف گسترده‌ای دارند:

جدول ت. ۱: طیف معانی Right در انگلیسی

معادل فارسی / توضیح	تعبیر
درست، صحیح (معرفت‌شناختی)	Right as Correct
مشروع، موجه	Right as Legitimate
اخلاقاً درست	Right as Ethical
عادلانه، منصفانه	Right as Just

معادل فارسی / توضیح	تعبیر
پاسخ درست یک مسئله	Right as Solution
مناسب نقش، درخور	Right as Fit
خروجی شایستگی، توانمندی	Right as Competent
سزاوار، شایسته	Right as Deserved
محق، صاحب استحقاق	Right as Entitled

ت.۶ نمودار سلسله‌مراتبی



ت.۷ جمع‌بندی

اصل تعابیر

هیچ‌یک از تعابیر بالا به‌تنهایی «حق» را تمام و کمال بیان نمی‌کند. این تعابیر شباهت خانوادگی (family resemblance، ویتگنشتاین) دارند: شبکه‌ای از معانی متداخل که جوهر واحدی ندارند اما همگی به یک خانواده مفهومی تعلق دارند. تعریف چهارسطحی کتاب (حداقلی / عام / خاص / اخص) تلاشی است برای نظم‌بخشی به این شبکه بدون حذف هیچ‌یک.

پیوست ث

اخلاق منظوم: طرح فشرده

خلاصه فصل

«اخلاق منظوم» (Constellation Ethics) چارچوب هنجاری پیشنهادی نویسنده است که سه سنت بزرگ اخلاقی را نه رقیب بلکه مکمل می‌داند. این پیوست ساختار، منطق و کاربرد آن را در ارزیابی حقوق تشریح می‌کند.

ث. ۱ مسئله: چرا یک نظریه اخلاقی واحد کافی نیست؟

سه بن‌بست

۱. وظیفه‌گرایی تنها: قواعد روشن می‌دهد اما در تعارض وظایف فلج می‌شود و به نتایج فاجعه‌بار بی‌تفاوت است.
۲. نتیجه‌گرایی تنها: به نتایج حساس است اما می‌تواند فرد را قربانی جمع کند و «هدف وسیله را توجیه می‌کند».
۳. فضیلت‌گرایی تنها: به شخصیت فاعل توجه دارد اما قاعده عملی روشنی برای تصمیم‌گیری نهادی نمی‌دهد.

بصیرت پارفیت

درِک پارفیت (Derek Parfit) در On What Matters (۲۰۱۱) استدلال کرد که کانتی‌ها، نتیجه‌گرایان و قراردادگرایان «از جوانب مختلف یک کوه واحد بالا می‌روند». ما یک گام فراتر می‌رویم: فضیلت‌گرایی را هم اضافه می‌کنیم و ساختار را از «کوه واحد» به «منظومه» تغییر می‌دهیم.

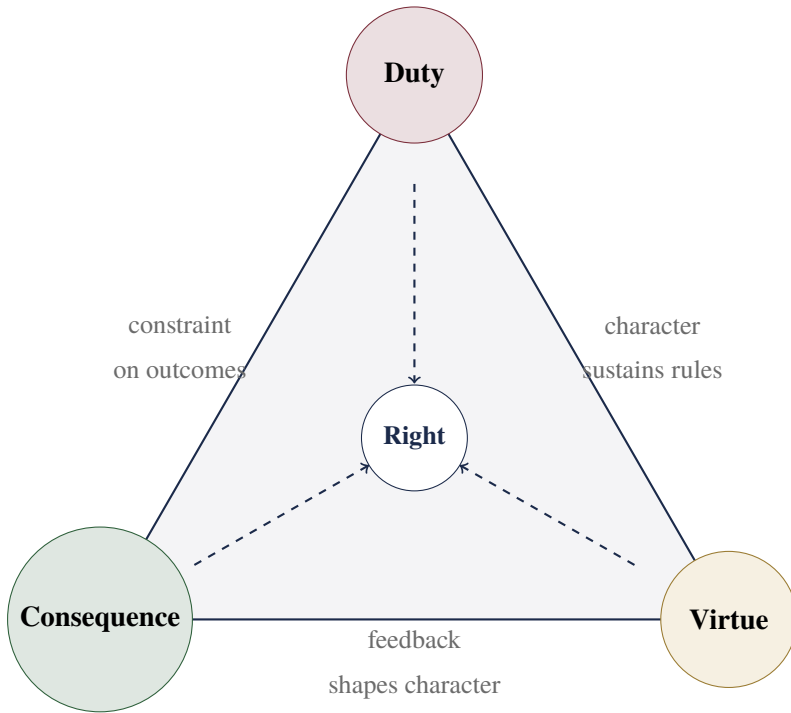
ث. ۲. ساختار منظومه: سه قطب

اخلاق منظوم سه قطب دارد که هریک نقش متمایزی ایفا می‌کند:

سه قطب

۱. **قطب وظیفه (Duty Pole):** تعیین‌کننده قواعد و مرزهای تخلف‌ناپذیر.
پرسش: «چه نباید کرد؟ چه باید کرد؟»
سنت: کانت، راس (W. D. Ross)، حقوق بنیادین.
۲. **قطب نتیجه (Consequence Pole):** ارزیابی‌کننده پیامدها و بازخورد عملکردی.
پرسش: «نتیجه عملی چیست؟ آیا رنج کاهش یافت؟»
سنت: میل، سن، تحلیل هزینه-فایده.
۳. **قطب فضیلت (Virtue Pole):** شکل‌دهنده شخصیت فاعل و فرهنگ نهادی.
پرسش: «این کنش از چه شخصیتی برمی‌آید؟ چه شخصیتی می‌سازد؟»
سنت: ارسطو، مکینتایر (MacIntyre)، اخلاق مراقبت.

ث.۳. نمودار منظومه



ث.۴ منطق تعامل سه قطب

ث.۴.۱ وظیفه قید می‌گذارد

قطب وظیفه مانند حفاظ جاده عمل می‌کند: مرزهایی تعیین می‌کند که نتیجه‌گرایی حق عبور از آن‌ها را ندارد.

نمونه

حتی اگر شکنجه یک متهم اطلاعات نجات‌بخشی بدهد (نتیجه مطلوب)، قید وظیفه‌ای «منع شکنجه» آن را ممنوع می‌کند. این همان «قید کانتی» بر مهندسی حقوق است.

ث.۴.۲ نتیجه بازخورد می‌دهد

قطب نتیجه مانند حسگر دما عمل می‌کند: نشان می‌دهد آیا قواعد وظیفه‌ای در عمل به اهدافشان می‌رسند یا نه.

نمونه

اگر قاعده «آزادی مطلق مالکیت» به انباشت فاحش ثروت و فلاکت عمومی منجر شود، بازخورد نتیجه‌ای نشان می‌دهد که قاعده نیاز به تعدیل دارد (مثلاً مالیات تصاعدی).

ث.۴.۳ فضیلت بازتولید می‌کند

قطب فضیلت مانند فرهنگ سازمانی عمل می‌کند: تضمین‌کننده آن است که قواعد نه از ترس بلکه از درونی‌شدن ارزش‌ها رعایت شوند.

نمونه

قاضی‌ای که فقط از ترس تنبیه عادلانه حکم می‌دهد، شکننده است. قاضی‌ای که عدالت‌خواهی را به عنوان فضیلت درونی کرده، پایدار است. «فاعل تنقیح‌شده» در

چارچوب ما نماینده این قطب است.

ث.۵. اصول حاکم بر منظومه

پنج اصل

۱. اصل عدم تقلیل: هیچ قطبی قابل تقلیل به قطب دیگر نیست. وظیفه $\neq$ نتیجه خوب $\neq$ فضیلت.
۲. اصل تقدّم موقعیتی: در هر موقعیت مشخص، یک قطب ممکن است وزن بیشتری بگیرد. در بحران: نتیجه. در تأسیس: وظیفه. در تربیت: فضیلت.
۳. اصل حقّ وتو: هر قطب می‌تواند در آستانه بحرانی خود «وتو» بزند. وظیفه: نقض کرامت [۴] وتو. نتیجه: فاجعه انسانی [۴] وتو. فضیلت: فساد نظام‌مند [۴] وتو.
۴. اصل بهینه پارتو: تصمیم اخلاقی مطلوب آن است که هیچ قطبی بدون بدترشدن قطب دیگر بهتر نشود (مرز پارتو).
۵. اصل تنقیح مداوم: وزن‌دهی به اقطاب ثابت نیست؛ تجربه، گفت‌وگو و بازخورد آن را تعدیل می‌کنند (دور هرمنوتیکی).

قطب	پرسش آزمون	معیار ردّ
-----	------------	-----------

ث. ۶ کاربرد در ارزیابی حقوق

اخلاق منظوم قطب‌نمای ارزیابی حقوق در سطح اخص است:

جدول ث. ۱۰: سه آزمون ارزیابی حق

قطب	پرسش آزمون	معیار ردّ
وظیفه	آیا کرامت انسانی نقض شده؟ آیا فاعل صرفاً ابزار شده؟	بله [۴] حق نامشروع
نتیجه	آیا رنج قابل اجتناب افزایش یافته؟ آیا قابلیت‌ها محدود شده؟	بله [۴] حق ناکارآمد
فضیلت	آیا فساد نهادی تقویت شده؟ آیا فرهنگ مسئولیت‌پذیری تضعیف شده؟	بله [۴] حق ناپایدار

آیا سه آزمون همیشه سازگارند؟

خیر. گاهی قطب وظیفه و قطب نتیجه در تعارض‌اند (نمونه: شکنجه برای نجات جان). اینجاست که اصل حقّ و تو و اصل تقدّم موقعیتی وارد عمل می‌شوند. تعارض حل‌شدنی نیست اما مدیریت‌شدنی است. و مدیریت آن خود نیازمند فضیلت «حکمت عملی» (phronesis) است.

ث.۷. اخلاق منظوم و پل باید-هست

- در فصل ۷ کتاب، چهار پل میان «هست» و «باید» ارائه شد. اخلاق منظوم ارتباط مستقیم با هر چهار پل دارد:
۱. امر مشروط (اگر X را می‌خواهی، Y را باید انجام دهی): قطب نتیجه این پل را فعال می‌کند.
 ۲. اراده و عاملیت (جهش خلاّقانه فاعل): قطب فضیلت: فاعل تنقیح شده قادر به این جهش است.
 ۳. رنج (تجربه درد مرز «باید» را نشان می‌دهد): قطب وظیفه: مرزهای تخلف‌ناپذیر از شناخت رنج بیرون می‌آیند.
 ۴. اجبار اجتماعی خودمُصرّ (پیچیدگی جامعه مشارکت اخلاقی را اجبار می‌کند): کلّ منظومه: هر سه قطب برای مدیریت پیچیدگی لازم‌اند.

ث.۸. اخلاق منظوم و سطوح چهارگانه حق

جدول ث.۲: نقش اخلاق منظوم در هر سطح حق

سطح حق	قطب غالب	نقش منظومه
حداقلی	وظیفه	تعیین خطوط قرمز تخلف‌ناپذیر
عام	(غایب)	منظومه در سطح عام توصیفی فعال نیست
خاص	نتیجه + وظیفه	ارزیابی کارآمدی نهادهای دموکراتیک
اخص	هر سه هم‌وزن	سنجش کامل: قاعده + نتیجه + شخصیت فاعل

ث. ۹. جمع‌بندی

هسته اخلاق منظوم در یک بند

اخلاق منظوم نه یک نظریه چهارم بلکه یک متانظریه (meta-theory) است: چارچوبی برای ترکیب سه سنت بزرگ اخلاقی به گونه‌ای که هریک ضعف دیگری را جبران کند. وظیفه مرز می‌گذارد، نتیجه بازخورد می‌دهد، فضیلت بازتولید می‌کند. حق مطلوب آن حقی است که از هر سه آزمون بگذرد. این منظومه ثابت نیست: خود از طریق دور هرمنوتیکی تنقیح می‌شود.

پیوست ج

خط زمانی تاریخ مفهوم حق

خلاصه فصل

این پیوست رویدادها، متون و تحولات کلیدی تاریخ مفهوم حق را از باستان تا امروز در یک خط زمانی تفصیلی گرد آورده است. تمرکز بر لحظاتی است که فهم بشری از «حق» جهش کیفی داشته: جایی که مرزی شکسته، مفهومی زاده، یا فاجعه‌ای حقوقی را بازتعریف کرده است.

ج. ۱ راهنمای نشانه‌ها

- متن / اثر فکری
- نهاد / سند حقوقی
- رویداد تاریخی / بحران
- تحول اجتماعی - ساختاری

ج. ۲ دوران باستان (تا ۵۰۰ م.)

زمان	نوع	رویداد و اهمیت
ح. ۱۷۵۴ ق.م.	■	قانون‌نامهٔ حمورابی. نخستین مجموعهٔ مدوّن قوانین. حق هنوز مفهوم مستقلی نیست؛ تکلیف و مجازات محور است. نمونهٔ «سطح عام» حق: تنظیم قاعده‌مند روابط.
ح. ۵۳۹ ق.م.	■	منشور کوروش. آزادی ادیان، منع بردگی اجباری. از نخستین اسناد «تخلّف‌ناپذیری» حق - هرچند بیشتر اعلان سیاسی تا سند حقوقی مدرن.
ح. ۵۰۰ ق.م.	■	دموکراسی آتنی. شهروندان (مردان آزاد) حقّ مشارکت مستقیم. نخستین تجربهٔ «حق مبتنی بر عضویت» اما محدود به جنسیت و طبقه.
ح. ۳۵۰ ق.م.	■	ارسطو: Politics، Nicomachean Ethics. مفهوم عدالت توزیعی و اصلاحی. شکوفایی (eudaimonia) به‌عنوان غایت. پایه‌گذار فضیلت‌گرایی.
ح. ۵۰ ق.م.	■	سیسرو: De Legibus. قانون طبیعی مبتنی بر عقل جهان‌شمول. پل میان یونان و روم. پیش‌درآمد حقوق طبیعی.
ح. ۵۳۰ م.	■	Corpus Juris Civilis (ژوستینین). تدوین حقوق رومی. تمایز ius (حق) و lex (قانون). بنیاد نظام‌های حقوقی اروپای قاره‌ای.

ادامه در صفحهٔ بعد

زمان	نوع	رویداد و اهمیت
------	-----	----------------

ج.۳. قرون میانه و تمدن اسلامی (۵۰۰-۱۵۰۰)

زمان	نوع	رویداد و اهمیت
ح. ۶۳۲ م.	■	خطبه حجّة الوداع. اعلام حرمت جان، مال و آبروی مسلمانان. نمونه «حقوق حداقلی» مبتنی بر وحی.
ح. ۱۰۵۸	■	ماوردی: نظریه حکومت و تکالیف حاکم. رابطه حق و تکلیف در چارچوب فقه سیاسی.
ح. ۱۱۰۰	■	غزالی: مقاصد شریعه. حفظ جان، عقل، نسل، مال، دین. نمونه «قید طراحی بنیادین» (design constraint) در سنت اسلامی.
۱۲۱۵	■	Magna Carta. محدودسازی قدرت پادشاه در برابر اشراف. نقطه عطف: حق نه فقط «اعطایی» بلکه «مطالبه‌شدنی» است.
ح. ۱۲۷۰	■	آکویناس: Summa Theologiae. ترکیب ارسطو و مسیحیت. قانون طبیعی (lex naturalis) به‌عنوان مشارکت عقل در قانون الهی.
ح. ۱۳۸۰	■	ابن خلدون: تحلیل چرخه‌های عصبیت و قدرت. فهم پویای حق و نظم اجتماعی.

ج.۴. عصر نوزایی و روشنگری (۱۵۰۰-۱۸۰۰)

زمان	نوع	رویداد و اهمیت
۱۶۲۵	■	گروتیوس: <i>De Jure Belli ac Pacis</i> . حقوق طبیعی مستقل از وحی. بنیاد حقوق بین‌الملل مدرن.
۱۶۵۱	■	هابز: <i>Leviathan</i> . قرارداد اجتماعی از ترس. حق = آزادی در وضع طبیعی که برای امنیت واگذار می‌شود.
۱۶۸۹	■	<i>Bill of Rights</i> (انگلستان). محدودیت‌های نهادی بر سلطنت. حقوق پارلمانی.
۱۶۹۰	■	لاک: <i>Two Treatises of Government</i> . حقّ طبیعی حیات، آزادی و مالکیت. حکومت امانت‌دار مردم. تأثیر عظیم بر انقلاب‌های بعدی.
۱۷۶۲	■	روسو: <i>Du Contrat social</i> . ارادهٔ عمومی (<i>volonté générale</i>). حق = خروجی خودقانون‌گذاری جمعی.
۱۷۷۶	■	اعلامیهٔ استقلال آمریکا. «ما این حقایق را بدیهی می‌دانیم: همهٔ انسان‌ها برابر آفریده شده‌اند.» حقوق طبیعی به سند سیاسی تبدیل می‌شود.
۱۷۸۵	■	کانت: <i>Grundlegung zur Metaphysik der Sitten</i> . امر مطلق. انسان غایت فی‌ذاته. بنیاد وظیفه‌گرایی.
۱۷۸۹	■	انقلاب فرانسه + اعلامیهٔ حقوق بشر و شهروند. آزادی، برابری، برادری. حقوق طبیعی وارد قانون اساسی می‌شوند. نقطهٔ عطف تاریخ حق.

ج. ۵ قرن نوزدهم (۱۸۰۰-۱۹۰۰)

زمان	نوع	رویداد و اهمیت
۱۷۸۹- ۱۷۹۱	■	بن‌تام: نقد حقوق طبیعی. «حقوق طبیعی، یاوه‌ای بر پایه‌های بلند» (nonsense upon stilts). آغاز فایده‌گرایی و پوزیتیویسم حقوقی.
۱۸۰۷	■	هگل: <i>Phänomenologie des Geistes</i> . دیالکتیک ارباب-بنده. شناسایی متقابل (Anerkennung) بنیاد حق. تأثیر بر مارکس و هونت.
۱۸۴۸	■	مارکس و انگلس: <i>مانیفست حزب کمونیست</i> . حقوق بورژوازی = ابزار طبقاتی. نقد رادیکال حقوق صوری.
۱۸۵۹	■	میل: <i>On Liberty</i> . اصل آسیب (harm principle). آزادی فردی تا مرز آسیب به دیگری.
۱۸۶۳	■	لغو بردگی (اعلامیه رهایی، لینکلن). نقطه عطف: رنج و مبارزه حقّ بنیادین را تثبیت کرد که قرن‌ها نادیده گرفته شده بود.
۱۸۸۲	■	نیچه: <i>Die fröhliche Wissenschaft</i> . نقد اخلاق بندگی. ابرانسان. پیش‌زمینه «فاعل تنقیح‌شده» در چارچوب ما (با تعدیل‌های اساسی).

ادامه در صفحه بعد

زمان	نوع	رویداد و اهمیت
------	-----	----------------

ج. ۶ قرن بیستم (۱۹۰۰-۲۰۰۰)

زمان	نوع	رویداد و اهمیت
۱۹۱۳	■	هوفلد: Fundamental Legal Conceptions . چهارگانه تحلیلی: ادّعا، امتیاز، قدرت، مصونیت. هنوز دقیق‌ترین ابزار تحلیل ساختاری حق.
۱۹۳۲	■	نویرات: استعاره کشتی. بازسازی کشتی دریای باز. استعاره محوری معرفت‌شناسی این کتاب.
۱۹۴۵	■	پایان جنگ جهانی دوم / هولوکاست. رنج عظیم بشری. زمینه‌ساز اعلامیه جهانی. نمونه «حق منشعب از رنج».
۱۹۴۸	■	اعلامیه جهانی حقوق بشر. سی ماده. نخستین اجماع جهانی درباره حقوق بنیادین. ترکیب حقوق طبیعی + قراردادگرایی.
۱۹۴۹	■	قانون اساسی آلمان (Grundgesetz). ماده ۱: «کرامت انسان خدشه‌ناپذیر است.» الگوی «قید طراحی» بر مهندسی حقوق.
۱۹۵۸	■	آرنت: The Human Condition . فضای میان‌انسانی. «حق داشتن حق». بنیاد فلسفی حق به‌مثابه عضویت.
۱۹۶۴	■	قانون حقوق مدنی آمریکا. پایان تبعیض نژادی قانونی. ثمره مبارزه و رنج جنبش حقوق مدنی.
۱۹۷۱	■	رالز: A Theory of Justice . پرده بی‌خبری، اصل تفاوت. احیای فلسفه سیاسی هنجاری.
۱۹۷۴	■	نوزیک: Anarchy, State, and Utopia . حقوق مالکیت مطلق. دولت حداقلی. قطب مقابل رالز.

ادامه در صفحه بعد

زمان	نوع	رویداد و اهمیت
۱۹۸۱	■	هابرماس: Theorie des kommunikativen Handelns. عقلانیت ارتباطی. مشروعیت از طریق رویه و گفت‌وگو. نزدیک‌ترین مدل به «ماشین زنده» ما.
۱۹۸۶	■	مکینتایر: After Virtue (ویرایش دوم). احیای فضیلت‌گرایی. نقد روشنگری. قطب فضیلت اخلاق منظوم.
۱۹۹۰	■	نورث: Institutions, Institutional Change. نهادها = قواعد بازی. تحلیل نهادی حقوق.
۱۹۹۳	■	نوسباوم: فهرست قابلیت‌ها. ده قابلیت بنیادین انسان. رویکرد قابلیت به‌عنوان بنیاد ارزیابی حقوق.
۱۹۹۹	■	سن: Development as Freedom. توسعه = گسترش آزادی‌های واقعی. پیوند حق-توسعه-قابلیت.

زمان نوع رویداد و اهمیت

ج. ۷ قرن بیست و یکم (۲۰۰۰-اکنون)

زمان	نوع	رویداد و اهمیت
۲۰۰۱	■	۱۱ سپتامبر و «جنگ با ترور». تعلیق حقوق به بهانه امنیت. نمونه «مصلحت به مثابه بهانه» برای نقض حق.
۲۰۱۱	■	پارفیت: On What Matters . بالارفتن از یک کوه. پیش زمینه اخلاق منظوم.
۲۰۱۲	■	آسموگلو و رایبسنون: Why Nations Fail . نهادهای فراگیر در برابر استخراجی. تأیید تجربی «ماشین زنده» در برابر «ماشین مرده».
۲۰۱۸	■	GDPR (مقررات عمومی حفاظت از داده، اتحادیه اروپا). حق حریم دیجیتال. گسترش مفهوم حق به فضای مجازی.
۲۰۲۰-	■	بحث حقوق و هوش مصنوعی. آیا AI حامل حق است؟ حق در عصر الگوریتم. مرز جدید مهندسی حقوق.
۲۰۲۵	■	این کتاب: حق - فرایند، بازی، مهندسی. تلاش برای ترکیب بصیرت‌های تاریخی در یک چارچوب فرایندی-ساختی-انتقادی.

پیوست چ

کتابنامه

خلاصه فصل

این کتابنامه منابع اصلی و فرعی کتاب را به صورت موضوعی سازماندهی کرده است. هر بخش با ارتباطش به فصل‌ها و مفاهیم کتاب مشخص شده است.

چ ۱. حقوق طبیعی و بنیاد فلسفی حق

ارتباط: فصل‌های ۳، ۴، ۶

[۱] Aristotle. *Nicomachean Ethics*. Trans. T. Irwin. Indianapolis: Hackett, 1999.

[۲] Aristotle. *Politics*. Trans. C. D. C. Reeve. Indianapolis: Hackett, 1998.

[۳] Cicero. *De Legibus* [On the Laws]. Trans. C. W. Keyes. Cambridge: Harvard

UP (Loeb), 1928.

[۴] Aquinas, Thomas. *Summa Theologiae*, I-II, qq. 90–97. Trans. Fathers of the

English Dominican Province. New York: Benziger, 1947.

[۵] Grotius, Hugo. *De Jure Belli ac Pacis* [On the Law of War and Peace]. Trans.

F. W. Kelsey. Oxford: Clarendon, 1925.

[۶] Finnis, John. *Natural Law and Natural Rights*. 2nd ed. Oxford: Oxford UP,

2011.

[۷] Strauss, Leo. *Natural Right and History*. Chicago: U of Chicago P, 1953.

چ. ۲. قراردادگرایی و فلسفه سیاسی

ارتباط: فصل‌های ۴، ۷، ۹

- Hobbes, Thomas. *Leviathan*. Ed. R. Tuck. Cambridge: Cambridge UP, 1996 [۸]
[1651].
- Locke, John. *Two Treatises of Government*. Ed. P. Laslett. Cambridge: Cambridge UP, 1988 [1690].
- Rousseau, Jean-Jacques. *Du Contrat social* [The Social Contract]. Trans. V. Gourevitch. [۱۰]
Cambridge: Cambridge UP, 1997 [1762].
- Rawls, John. *A Theory of Justice*. Rev. ed. Cambridge, MA: Harvard UP, 1999 [۱۱]
[1971].
- Rawls, John. *Political Liberalism*. Expanded ed. New York: Columbia UP, [۱۲]
2005.
- Scanlon, T.M. *What We Owe to Each Other*. Cambridge, MA: Harvard UP, [۱۳]
1998.
- Gauthier, David. *Morals by Agreement*. Oxford: Clarendon, 1986. [۱۴]

چ. ۳. پوزیتیویسم و تحلیل حقوقی

ارتباط: فصل‌های ۴، ۵، ۱۲

- Austin, John. *The Province of Jurisprudence Determined*. Ed. W. E. Rumble. [۱۵]
Cambridge: Cambridge UP, 1995 [1832].
- Kelsen, Hans. *Pure Theory of Law*. Trans. M. Knight. Berkeley: U of California [۱۶]
P, 1967.
- Hart, H. L. A. *The Concept of Law*. 3rd ed. Oxford: Oxford UP, 2012 [1961]. [۱۷]
- Raz, Joseph. *The Morality of Freedom*. Oxford: Clarendon, 1986. [۱۸]
- Hohfeld, Wesley N. *Fundamental Legal Conceptions as Applied in Judicial Reasoning*. Ed. W. W. Cook. New Haven: Yale UP, 1919. [۱۹]

چ.۴. وظیفه‌گرایی و اخلاق کانتی

ارتباط: فصل‌های ۷، ۱۱؛ پیوست ه

Kant, Immanuel. *Grundlegung zur Metaphysik der Sitten* [Groundwork of the [۲۰] Metaphysics of Morals]. Trans. M. Gregor. Cambridge: Cambridge UP, 1998 [1785].

Kant, Immanuel. *Die Metaphysik der Sitten* [The Metaphysics of Morals]. Trans. [۲۱] M. Gregor. Cambridge: Cambridge UP, 1996 [1797].

Korsgaard, Christine. *The Sources of Normativity*. Cambridge: Cambridge UP, [۲۲] 1996.

O'Neill, Onora. *Towards Justice and Virtue*. Cambridge: Cambridge UP, 1996. [۲۳]

Ross, W. D. *The Right and the Good*. Oxford: Clarendon, 1930. [۲۴]

چ.۵. فایده‌گرایی و نتیجه‌گرایی

ارتباط: فصل‌های ۴، ۱۱؛ پیوست ه

Bentham, Jeremy. *An Introduction to the Principles of Morals and Legislation*. [۲۵] Ed. J. H. Burns and H. L. A. Hart. Oxford: Clarendon, 1996 [1789].

Mill, John Stuart. *On Liberty and Utilitarianism*. Ed. M. Philp. Oxford: Oxford [۲۶] UP, 2015.

Singer, Peter. *Practical Ethics*. 3rd ed. Cambridge: Cambridge UP, 2011. [۲۷]

چ.۶. فضیلت‌گرایی و شکوفایی

ارتباط: فصل‌های ۱۱، ۱۲؛ پیوست ه

MacIntyre, Alasdair. *After Virtue*. 3rd ed. Notre Dame: U of Notre Dame P, [۲۸] 2007 [1981].

Foot, Philippa. *Natural Goodness*. Oxford: Clarendon, 2001. [۲۹]

Hursthouse, Rosalind. *On Virtue Ethics*. Oxford: Oxford UP, 1999. [۳۰]

چ. ۷. تکرّ گرای اخلاقی و متانظریه

ارتباط: فصل ۱۱؛ پیوست ه (اخلاق منظوم)

- [۳۱] Parfit, Derek. *On What Matters*. 3 vols. Oxford: Oxford UP, 2011–2017.
- [۳۲] Nagel, Thomas. “The Fragmentation of Value.” In *Mortal Questions*. Cambridge: Cambridge UP, 1979.
- [۳۳] Williams, Bernard. *Ethics and the Limits of Philosophy*. London: Fontana, 1985.

چ. ۸. رویکرد قابلیت و توسعه

ارتباط: فصل‌های ۶، ۱۲، ۱۴

- [۳۴] Sen, Amartya. *Development as Freedom*. New York: Knopf, 1999.
- [۳۵] Sen, Amartya. *The Idea of Justice*. Cambridge, MA: Harvard UP, 2009.
- [۳۶] Nussbaum, Martha. *Women and Human Development: The Capabilities Approach*. Cambridge: Cambridge UP, 2000.
- [۳۷] Nussbaum, Martha. *Creating Capabilities: The Human Development Approach*. Cambridge, MA: Harvard UP, 2011.

چ. ۹. نظریه انتقادی، مارکسیسم و شناسایی

ارتباط: فصل‌های ۴، ۸، ۱۳

- [۳۸] Marx, Karl. “On the Jewish Question” (1843). In *Early Writings*. Trans. R. Livingstone. London: Penguin, 1975.
- [۳۹] Habermas, Jürgen. *Theorie des kommunikativen Handelns* [The Theory of Communicative Action]. 2 vols. Trans. T. McCarthy. Boston: Beacon, 1984–1987.
- [۴۰] Habermas, Jürgen. *Faktizität und Geltung* [Between Facts and Norms]. Trans. W. Rehg. Cambridge, MA: MIT Press, 1996.
- [۴۱] Honneth, Axel. *Kampf um Anerkennung* [The Struggle for Recognition]. Trans. J. Anderson. Cambridge: Polity, 1995.
- [۴۲] Fraser, Nancy and Axel Honneth. *Redistribution or Recognition?* London:

Verso, 2003.

Foucault, Michel. *Surveiller et punir* [Discipline and Punish]. Trans. A. Sheridan. [۴۳]
New York: Vintage, 1995 [1975].

چ. ۱۰. نهادگرایی و اقتصاد سیاسی

ارتباط: فصل‌های ۸، ۹، ۱۴

North, Douglass C. *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*. Cambridge: Cambridge UP, 1990. [۴۴]

Acemoglu, Daron and James A. Robinson. *Why Nations Fail*. New York: Crown, [۴۵]
2012.

Acemoglu, Daron and James A. Robinson. *The Narrow Corridor*. New York: [۴۶]
Penguin, 2019.

Ostrom, Elinor. *Governing the Commons*. Cambridge: Cambridge UP, 1990. [۴۷]

چ. ۱۱. نظریه بازی‌ها و عقلانیت

ارتباط: فصل‌های ۹، ۱۱

von Neumann, John and Oskar Morgenstern. *Theory of Games and Economic Behavior*. Princeton: Princeton UP, 1944. [۴۸]

Axelrod, Robert. *The Evolution of Cooperation*. New York: Basic Books, 1984. [۴۹]

Binmore, Ken. *Natural Justice*. Oxford: Oxford UP, 2005. [۵۰]

Skyrms, Brian. *The Stag Hunt and the Evolution of Social Structure*. Cambridge: Cambridge UP, 2004. [۵۱]

چ. ۱۲. پدیدارشناسی، هرمنوتیک و فلسفه زبان

ارتباط: فصل‌های ۲، ۵، ۱۰

Wittgenstein, Ludwig. *Philosophische Untersuchungen* [Philosophical Investigations]. Trans. G. E. M. Anscombe. Oxford: Blackwell, 1953. [۵۲]

Gadamer, Hans-Georg. *Wahrheit und Methode* [Truth and Method]. Trans. [۵۳]

- J. Weinsheimer. London: Continuum, 2004 [1960].
- Levinas, Emmanuel. *Totalité et infini* [Totality and Infinity]. Trans. A. Lingis. [۵۴]
Pittsburgh: Duquesne UP, 1969 [1961].
- Arendt, Hannah. *The Human Condition*. 2nd ed. Chicago: U of Chicago P, [۵۵]
1998 [1958].
- Arendt, Hannah. *The Origins of Totalitarianism*. New York: Harcourt, 1951. [۵۶]

چ. ۱۳ حقوق بشر و حقوق بین‌الملل

- ارتباط: فصل‌های ۳، ۱۳، ۱۴
- United Nations. *Universal Declaration of Human Rights*. UN General Assem- [۵۷]
bly Resolution 217A, 10 December 1948.
- Donnelly, Jack. *Universal Human Rights in Theory and Practice*. 3rd ed. Ithaca: [۵۸]
Cornell UP, 2013.
- Moyn, Samuel. *The Last Utopia: Human Rights in History*. Cambridge, MA: [۵۹]
Harvard UP, 2010.
- Griffin, James. *On Human Rights*. Oxford: Oxford UP, 2008. [۶۰]
- Beitz, Charles. *The Idea of Human Rights*. Oxford: Oxford UP, 2009. [۶۱]

چ. ۱۴ آسیب‌پذیری، رنج و اخلاق مراقبت

- ارتباط: فصل‌های ۶، ۷: پیوست ج (منشأ نهم)
- Butler, Judith. *Precarious Life: The Powers of Mourning and Violence*. Lon- [۶۲]
don: Verso, 2004.
- Butler, Judith. *Frames of War: When Is Life Grievable?* London: Verso, 2009. [۶۳]
- Fineman, Martha A. "The Vulnerable Subject: Anchoring Equality in the Hu- [۶۴]
man Condition." *Yale Journal of Law and Feminism* 20.1 (2008): 1–23.
- Held, Virginia. *The Ethics of Care: Personal, Political, and Global*. Oxford: [۶۵]
Oxford UP, 2006.
- Scarry, Elaine. *The Body in Pain: The Making and Unmaking of the World*. [۶۶]
Oxford: Oxford UP, 1985.

چ. ۱۵. فلسفه اخلاق نیچه‌ای و وجودی

ارتباط: فصل‌های ۷، ۱۱، ۱۵ (فاعل تنقیح‌شده)

Nietzsche, Friedrich. *Die fröhliche Wissenschaft* [The Gay Science]. Trans. [۶۷]
W. Kaufmann. New York: Vintage, 1974 [1882].

Nietzsche, Friedrich. *Zur Genealogie der Moral* [On the Genealogy of Moral- [۶۸]
ity]. Trans. C. Diethe. Cambridge: Cambridge UP, 2006 [1887].

Leiter, Brian. *Nietzsche on Morality*. 2nd ed. London: Routledge, 2015. [۶۹]

چ. ۱۶. حقوق اسلامی، فقه و مقاصد

ارتباط: فصل‌های ۳، ۴؛ پیوست ب

al-Shatibi, Abu Ishaq. *al-Muwafaqat fi Usul al-Shari'a* [The Reconciliation of [۷۰]
the Fundamentals of Islamic Law]. Ed. A. Darraz. Cairo: Dar al-Ma'rifa, n.d.

al-Ghazali, Abu Hamid. *al-Mustasfa min 'Ilm al-Usul* [The Essentials of Islamic [۷۱]
Legal Theory]. Ed. M. A. Abu Sway. Beirut: Dar al-Kutub, 1993.

Ibn Khaldun. *al-Muqaddima* [The Muqaddimah]. Trans. F. Rosenthal. 3 vols. [۷۲]
Princeton: Princeton UP, 1967 [1377].

Hallaq, Wael B. *A History of Islamic Legal Theories*. Cambridge: Cambridge [۷۳]
UP, 1997.

Kamali, Mohammad Hashim. *Principles of Islamic Jurisprudence*. 3rd ed. [۷۴]
Cambridge: Islamic Texts Society, 2003.

[۷۵] مطهری، مرتضی. *بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی و مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی*.
تهران: صدرا.

[۷۶] طباطبایی، سید محمدحسین. *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۲۰
جلد.

چ. ۱۷ واقع‌گرایی حقوقی و مطالعات انتقادی حقوق

ارتباط: فصل‌های ۴، ۱۵

Holmes, Oliver Wendell. "The Path of the Law." *Harvard Law Review* 10.8 [۷۷] (1897): 457–478.

Pound, Roscoe. "Mechanical Jurisprudence." *Columbia Law Review* 8 (1908): [۷۸] 605–623.

Kennedy, Duncan. "Form and Substance in Private Law Adjudication." *Harvard Law Review* 89 (1976): 1685–1778. [۷۹]

Unger, Roberto M. *The Critical Legal Studies Movement*. Cambridge, MA: Harvard UP, 1986. [۸۰]

چ. ۱۸ فمینیسم، جنسیت و حقوق

ارتباط: فصل‌های ۱۳، ۱۵

MacKinnon, Catharine A. *Toward a Feminist Theory of the State*. Cambridge, MA: Harvard UP, 1989. [۸۱]

Okin, Susan Moller. *Justice, Gender, and the Family*. New York: Basic Books, 1989. [۸۲]

Pateman, Carole. *The Sexual Contract*. Stanford: Stanford UP, 1988. [۸۳]

چ. ۱۹ معرفت‌شناسی و فلسفه علم

ارتباط: فصل‌های ۱، ۶ (کشتی نویرات، کل‌گرایی)

Neurath, Otto. "Protokollsätze" [Protocol Statements]. *Erkenntnis* 3 (1932/33): [۸۴] 204–214.

Quine, W. V. O. "Two Dogmas of Empiricism." *Philosophical Review* 60 (1951): [۸۵] 20–43.

Kuhn, Thomas. *The Structure of Scientific Revolutions*. 4th ed. Chicago: U of Chicago P, 2012 [1962]. [۸۶]

Popper, Karl. *The Open Society and Its Enemies*. London: Routledge, 2011 [۸۷]

[1945].

چ. ۲۰. آزادی، جمهوری خواهی و دموکراسی

ارتباط: فصل‌های ۹، ۱۰، ۱۳

Berlin, Isaiah. "Two Concepts of Liberty" (1958). In *Liberty*. Ed. H. Hardy. [۸۸]

Oxford: Oxford UP, 2002.

Pettit, Philip. *Republicanism: A Theory of Freedom and Government*. Oxford: [۸۹]

Clarendon, 1997.

Van Parijs, Philippe. *Real Freedom for All*. Oxford: Clarendon, 1995. [۹۰]

Dworkin, Ronald. *Taking Rights Seriously*. Cambridge, MA: Harvard UP, 1977. [۹۱]

Dworkin, Ronald. *Law's Empire*. Cambridge, MA: Harvard UP, 1986. [۹۲]

چ. ۲۱. عاملیت، اراده و فلسفه ذهن

ارتباط: فصل‌های ۶، ۷

Frankfurt, Harry. "Freedom of the Will and the Concept of a Person." *Journal* [۹۳]

of Philosophy 68.1 (1971): 5–20.

Bratman, Michael. *Intention, Plans, and Practical Reason*. Cambridge, MA: [۹۴]

Harvard UP, 1987.

Korsgaard, Christine. *Self-Constitution: Agency, Identity, and Integrity*. Ox- [۹۵]

ford: Oxford UP, 2009.

چ. ۲۲. فلسفه حقوق معاصر (عمومی)

ارتباط: سراسر کتاب

Waldron, Jeremy. *Theories of Rights*. Oxford: Oxford UP, 1984. [۹۶]

Wellman, Carl. *Real Rights*. Oxford: Oxford UP, 1995. [۹۷]

Wenar, Leif. "The Nature of Rights." *Philosophy and Public Affairs* 33.3 (2005): [۹۸]

223–252.

Cruft, Rowan, S. Matthew Liao, and Massimo Renzo, eds. *Philosophical Foun-* [۹۹]

dations of Human Rights. Oxford: Oxford UP, 2015.

Tasioulas, John. "On the Nature of Human Rights." In *The Philosophy of Human Rights*. Ed. G. Ernst and J. Heilingner. Berlin: de Gruyter, 2012. [۱۰۰]

چ. ۲۳ منابع فارسی

ارتباط: فصل‌های ۲، ۳

- [۱۰۱] کاتوزیان، ناصر. *فلسفه حقوق*. ۳ جلد. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵.
- [۱۰۲] جعفری لنگرودی، محمدجعفر. *ترمینولوژی حقوق*. تهران: گنج دانش، ۱۳۹۵.
- [۱۰۳] طباطبایی، سید جواد. *زوال اندیشه سیاسی در ایران*. تهران: کویر، ۱۳۸۳.
- [۱۰۴] سروش، عبدالکریم. *قبض و بسط تئوریک شریعت*. تهران: صراط، ۱۳۷۰.
- [۱۰۵] دهخدا، علی‌اکبر. *لغت‌نامه*. مدخل «حق». تهران: دانشگاه تهران.
- [۱۰۶] معین، محمد. *فرهنگ فارسی*. مدخل «حق». تهران: امیرکبیر.

یادداشت درباره کتاب‌نامه

- این فهرست تنها منابع اصلی ارجاع‌داده‌شده در کتاب را شامل می‌شود. برای فهرست کامل‌تر، خواننده علاقه‌مند به کتاب‌نامه‌های موجود در آثار مرجع هر بخش ارجاع داده می‌شود.
- ترتیب درون هر بخش تقریباً زمانی (از قدیم به جدید) است.
- آثاری که به بیش از یک بخش مربوط‌اند، در بخش اصلی‌ترشان فهرست شده‌اند.
- شماره فصل‌های مرتبط در بالای هر بخش آمده تا خواننده بتواند ارتباط منبع با متن کتاب را دنبال کند.